

پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

فصلنامهٔ علمی گویش‌پژوهی

سال اول، شمارهٔ دو، تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و ناشر: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول: دکتر مرضیه صناعتی

استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

سردبیر: دکتر پونه مصطفوی

دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

هیئت تحریریه:

دکتر رضا امینی	دانشیار گروه زبان و گویش رایج، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر آزاده حیدرپور	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر فریبا شریفیان	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر نسرین صیفوری	دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران
دکتر کتایون فکری‌پور	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر فریبا قطره	دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا
دکتر یادگار کریمی	دانشیار دانشکدهٔ زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان
دکتر غلامحسین کریمی دوستان	استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران
دکتر گلناز مدرسی قوامی	دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر پونه مصطفوی	دانشیار گروه زبان و گویش رایج، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر آرزو نجفیان	دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

مدیر داخلی: پریسا عرفان‌منش (کارشناس پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون)

ویراستار و صفحه‌آرا: بابک شیخ بیکلو اسلام (دکترای باستان‌شناسی)

ویراستار انگلیسی: دکتر نسرین صیفوری (دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران)

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، ابتدای خیابان سی تیر، روبروی مجموعهٔ موزهٔ ملی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

نکات عمومی

۱. مقاله‌های ارسالی نباید قبلاً در نشریهٔ دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده یا هم‌زمان برای مجلهٔ دیگری ارسال شده باشند.

۲. مقاله‌ها باید به زبان فارسی و با رعایت اصول و آیین نگارش این زبان باشند.

۳. تأیید نهایی مقالات برای چاپ در نشریه، پس از نظر داوران، با هیئت تحریریه نشریه است.

۴. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به عهدهٔ نویسنده یا نویسندگان است.

۵. مجله در قبول، رد یا ویرایش محتوای مقاله‌ها آزاد است. مقاله‌های دریافتی تا تعیین تکلیف نهایی بازگردانده نخواهد شد. چنانچه درخواستی برای عودت مقاله وجود داشته باشد، نویسنده بر اساس قوانین باید جریمه مشخص‌شده از سوی مؤسسه را بپردازد.

۶. استفاده از مقاله‌های چاپ‌شده در این مجله و سایر مجله‌ها و کتاب‌ها با ذکر منبع بلامانع است.

۷. مقاله‌ها باید حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشند.

۸. این فصلنامه از پذیرش ترجمه، گزارش، یادداشت علمی و مانند این موارد معذور است.

۹. چنانچه مقاله مستخرج از طرح پژوهشی یا رساله باشد، عنوان طرح پژوهشی یا رساله نیز در صفحهٔ اول درج شود. درصورتی‌که مقاله از پایان‌نامه استخراج شده است، درج نام استاد راهنما در آن ضروری است.

۱۰. فرم مالکیت معنوی باید توسط نویسندهٔ مسئول تکمیل و به‌وسیلهٔ تمامی نویسندگان امضا شود. توجه داشته باشید که ترتیب اسامی در فایل منتشرشده از سوی مجله، همان ترتیب اسامی ذکرشده در فرم مالکیت معنوی است. مسئولیت صحت امضا بر عهدهٔ ارسال کننده مقاله است و بدیهی است که عدم اطلاع دیگر نویسندگان و اطلاع ایشان به مجله، موجب استرداد مقاله و ارجاع به مراجع ذی‌صلاح برای رسیدگی خواهد شد. پرداخت خسارات ناشی از جعل امضا و یا بارگذاری فایل‌های مخدوش بر عهدهٔ نویسندهٔ ارسال‌کنندهٔ مقاله است.

۱۱. ترکیب صفحه‌آرایی مقالات باید به شکل زیر باشد.

برای ارسال مقاله به مجلات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری باید سه فایل آپلود کنید.

۱. فایل اصلی مقاله به همراه صفحه عنوان

۲. فایل اصلی مقاله بدون صفحه عنوان

۳. فرم مالکیت معنوی مقاله

هزینه‌ها

۱. مسیرهای دریافت، داوری و انتشار در مجلات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری رایگان است.

۲. درخواست استرداد و پس گرفتن مقاله، چنانچه در مراحلی صورت گیرد که برای مجله هزینه‌بر بوده و یا دارای دلیل قابل قبول برای سردبیر نباشد، شامل پرداخت جریمه خواهد شد. میزان جریمه برای هر مجله و هر مرحله متفاوت است. قبول درخواست بازپس گیری مقالات منوط به پرداخت جریمه به مؤسسه و محرومیت از انتشار تا حداقل یک سال است. مبلغ جریمه توسط مجله به نویسندهٔ مسئول ابلاغ خواهد شد.

۳. بعد از پذیرش علمی مقاله توسط هیئت تحریریه، مقاله وارد مرحله ویرایش و صفحه آرایی می‌شود. بدیهی ست که انتشار نهایی ممکن است بر اساس زمان انتشار مجله (فصلنامه، دو فصلنامه، سالنامه) زمان‌بر باشد. لیکن نویسندهٔ مسئول به نمایندگی از تمام نویسندگان می‌تواند به اختیار، درخواست تسریع روند ویرایش و صفحه آرایی را نماید. این درخواست باید به اطلاع تیم فنی مجله رسیده و در صورت پذیرش، مبلغ آن اعلام خواهد شد.

صفحهٔ عنوان

عنوان

عنوان مقاله نباید تکراری باشد و توسط نویسندهٔ دیگری در مقاله‌ای دیگر به زبان مجله یا هر زبان دیگری به چاپ رسیده باشد.
عنوان مقاله باید گویای مطالعه باشد و در طرح آن باید از ذکر فرمول و علائم اختصاری خودداری شود.
عنوان باید حاوی متغیرهای اصلی پژوهش باشد و کلمات اضافی نداشته باشد.
اگر مقاله ارسالی به مجله از نوع توصیفی است زمان و مکان مطالعه آورده شود، ولی برای سایر انواع پژوهش این کار ضرورت ندارد.
برای مقاله یک عنوان کوتاه بفرستید.

نام نویسندگان

در زیر عنوان بایستی نام کامل مؤلفین، به همراه درجهٔ علمی آن‌ها، بخش، دانشکده، دانشگاه و شهر محل اشتغال مؤلفین ذکر شود. نویسندهٔ مسئول (پاسخگو) با علامت ستاره مشخص شده و مشخصات کامل ایشان به همراه پست الکترونیک، تلفن محل کار، نمابر و تلفن همراه ذکر شود.
آدرس آکادمیک (دانشگاهی) حاوی آیتم‌های زیر است:
درجهٔ عملی/شغلی، گروه علمی، دانشکده/پژوهشکده، دانشگاه/پژوهشگاه/موسسهٔ تحقیقاتی، شهر، کشور
صفحهٔ حاوی متن اصلی مقاله (بی‌نام) برای فایل اصلی و فایل مقالهٔ بدون نام نویسندگان.ترکیب این صفحه بسته به نوع مقاله متفاوت است:

مقالهٔ پژوهشی (Original Article)

چکیده: زمینه و هدف، روش بررسی، یافته‌ها، نتیجه‌گیری، کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، روش بررسی، یافته‌ها، بحث، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بیشتر از ۲۵ منبع)

مقالهٔ مروری (Review Article)

چکیده (ساختار نیافته): متن ۲۵۰ کلمه و کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، متن اصلی می‌تواند بخش‌های متفاوتی داشته باشد، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بیشتر از ۳۰ منبع)

مقالهٔ مطالعهٔ موردی (Case Report)

چکیده (ساختار نیافته): متن ۱۵۰ کلمه و کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، گزارش مورد، بحث، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بین ۱۰ تا ۳۰)

مقالهٔ کوتاه (Short Article)

چکیده: زمینه و هدف، روش بررسی، یافته‌ها و بحث، کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، روش بررسی، یافته‌ها و بحث، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بین ۱۵ تا ۲۰ منبع)
نکته: در مقالهٔ کوتاه، یافته‌ها و بحث در چکیده و متن اصلی باهم ادغام می‌شوند و یک بخش «یافته‌ها و بحث» را تشکیل می‌دهند.

نامه به سردبیر (Letter to Editor)

چکیده ندارد.
متن اصلی در حدود ۱۰۰۰ کلمه است و ساختار ندارد، با عنوان سردبیر محترم آغاز می‌شود، در خط بعد متن آغاز می‌شود و به دنبال آن سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (کمتر از ۱۰ منبع)
حدکثر مجموع جداول و عکس‌ها در نامه به سردبیر ۲ عدد است.

بخش‌های مقاله

مقدمه

۱. پیشینه و توضیح موضوع با ذکر منبع ۲. ضرورت انجام تحقیق. ۳. سؤالات بدون پاسخی که این تحقیق به آن‌ها پاسخ می‌گوید و بیان این موضوع که چگونه نتایج این تحقیق می‌تواند به رفع ابهامات کمک کند ۴. تعریف اصطلاحات تخصصی یا اختصارات علمی ۵. هدف تحقیق به نحو روشن.

روش بررسی

به‌نحوی باید نوشته شود که هر خواننده‌ای بتواند با آن، تجربهٔ نویسنده مقاله را تکرار کند، شامل طراحی تحقیق: ۱. جزئیات روش مطالعه و علت انتخاب آن - مدت زمان اجرای طرح (در صورتی که مقاله مستخرج از طرح پژوهشی باشد)۲. زمان و مکان اجرای پژوهش ۳. سوژه‌ها و نمونه‌های مورد آزمون و ملاک انتخاب، روش نمونه‌گیری و منطق تعداد نمونه (این قسمت بسیار مهم است و در ابتدای امر مورد کارشناسی قرار می‌گیرد) ۴. نحوهٔ جمع‌آوری اطلاعات. ۵. ابزارهای اندازه‌گیری. ۶. آزمون‌های آماری.

یافته‌ها

۱. رعایت اصول علمی (گزارش اعداد باید با ذکر درصد- گزارش میانگین با حدود اطمینان- میانه هماره باشد) ۲. پرهیز از نشان‌دادن همهٔ یافته‌های به‌دست آمده به‌جز یافته‌های مهم و تعیین‌کننده ۳. استفادهٔ مناسب از جدول و نمودار با حداقل تعداد ممکن.

بحث

۱. آثار و اهمیت یافته‌های به‌دست‌آمده و محدودیت آن‌ها ۲. ذکر نتایج تحقیق مشابه دیگران و ذکر مغایرت و موارد نقض‌کننده با ذکر منبع ۳. توضیح علت تفاوت بین نتایج این تحقیق با مقالات قبلی ۴. توضیح موارد کاربرد عملی و قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج ۵. راهنمایی برای ادامهٔ تحقیق خود یا دیگران، در مجموع ارایه آن‌چه که از این تحقیق به علم اضافه شده است.

تقدیر و تشکر

در یک صفحهٔ مجزا تشکر و سپاسگزاری از افراد و مؤسسات را مطرح کنید.

تعارض منافع و سهم نویسندگان

روابط بین مؤلفین و شرکت‌ها و مؤسسات نیز ذکر شود، زیرا ممکن است باعث ایجاد تعارض منافع شود.
اعلام تعارض در منافع ضروری است.
اگر تعارض منافعی وجود ندارد بنویسید: تعارضی در منافع انتشار این مقاله بین نویسندگان وجود ندارد. سپس سهم هر نویسنده را از مقاله شرح دهید.

منابع مالی

در این بخش منابع مالی مقاله به‌صورت کاملاً شفاف توضیح داده شود. اگر منابع مالی مقاله، نویسندگان هستند. لطفا بنویسید: منابع مالی این مقاله توسط نویسندگان تأمین شده است.

سایر نکات

- کلیه صفحات به‌جز صفحهٔ مشخصات نویسنده باید به ترتیب شماره‌گذاری شده باشند.

-رسم‌الخط مقاله براساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم شده باشد و رعایت نیم‌فاصله در تایپ الزامی است

- متن مقاله باید در فرمت Word و با فونت مناسب ارسال شود (فارسی B-Nazanin سایز ۱۴ و انگلیسی Times New Roman سایز ۱۲). توجه داشته باشید در جداول، توضیحات اشکال از همین دو فونت و سایز ۱۲ برای فارسی و ۱۰ برای انگلیسی استفاده کنید.

- لطفا در نگارش مقاله از حداقل تعداد تصاویر استفاده کنید. تصاویر با کیفیت (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg) را به‌صورت جداگانه در سایت نشریه بارگذاری کنید. مجموع تصاویر و جداول مقاله از ۱۵ عدد بیشتر نباشد.

- توضیحات تصاویر را در متن ارسالی مقاله درج کنید. توجه داشته باشید که تمامی تصاویر باید شماره و توضیح داشته باشند و به تمامی آن‌ها در متن مقاله اشاره شود. ذکر منبع تصویر الزامی است.

- نمودارها تصویر محسوب می‌شوند و باید به زبان فارسی باشند.

- شماره و نام تصاویر و نمودارها در زیر آن‌ها و شماره و نام جدول‌ها در بالای آن‌ها باید درج شود.

- به هر جدول باید در متن مقاله اشاره شود. تمامی اعداد باید به زبان مرجع مقاله نوشته شود (توضیحات فارسی به همراه اعداد انگلیسی پذیرفته شده نیست).

- ذکر منبع جدول الزامی است.

مراحل گردش کار مقالات

– تکمیل و امضای فرم تعهدنامهٔ نویسندگان توسط همهٔ نویسندگان الزامی است و مقالات فاقد این فرم مورد بررسی و انتشار قرار نمی‌گیرند (فرم را از اینجا دریافت کنید). کلیه مراحل ارسال، داوری و ویرایش مقالات رایگان است.

- مقالات رسیده برای صحت انطباق موضوعی با نشریه و برخورداری از حداقل کیفی و همچنین رعایت ساختار نگارشی مورد نظر نشریه مورد بررسی قرار می‌گیرند (حداکثر طی ۷۲ ساعت). مقالاتی که از نظر موضوعی یا حداقل کیفیت مورد پذیرش نشریه نباشند در همین مرحله رد می‌شوند ولی مقالاتی که از نظر ساختاری با فرمت نشریه منطبق نباشند تا حداکثر ۳ بار فرصت دارند که توسط نویسندگان مقاله اصلاح شوند. مقالاتی که پس از ۳ بار اصلاح ساختاری همچنان با فرمت مورد نظر نشریه مغایر باشند رد خواهند شد و در صورتی که نویسندگان بخواهند دوباره آن‌ها را در دستور کار نشریه قرار دهند باید آن را به عنوان مقاله جدید در سیستم ثبت نمایند. پس از تأیید در این مرحله، مقاله برای انتخاب داوران تخصصی برای سردبیر ارسال می‌شوند. زمان معیار دریافت مقاله در نشریه، تاریخ ارسال آن برای تعیین داور است و اگر نویسندگان موارد ساختاری مورد نظر نشریه را رعایت نکنند و مقاله برای مدت زمانی در مرحله ابتدایی تا قبل از ارسال برای تعیین داوران باقی بماند، حقی برای نویسندگان در جهت پذیرش مقاله ایجاد نمی‌شود.

- پس از تعیین داوران توسط سردبیر، با اخذ حداقل ۳ جواب داوری که باید حتماً یک جواب مربوط به داور روش‌شناسی و آماری باشد، مقاله برای جمع‌بندی داوری به سردبیر ارسال می‌شود. اگر پاسخ نشریه در مرحله داوری (از تاریخ ارسال مقاله برای تعیین داوران تا اعلام جمع‌بندی نظر داوران به نویسندگان) از ۳ ماه تجاوز کند، نویسندگان می‌توانند مقالهٔ خود را برای نشریهٔ دیگری ارسال کنند. شایان ذکر است که سردبیر در هر مرحله از بررسی می‌تواند مقاله را پذیرفته یا رد نماید و تعداد دفعات داوری یا اصلاح حقی برای نویسندگان مبنی بر اعتراض به تصمیم سردبیر ایجاد نمی‌نماید.

- در صورتی که پاسخ نشریه در این مرحله قطعی نباشد (پذیرش یا رد قطعی مقاله)، نویسندگان حداکثر ۳۰ روز فرصت دارند که مقاله را براساس نظر داوران اصلاح کرده و ارسال نمایند.

- پس از دریافت اصلاحات از نویسندگان، سردبیر یا فردی که از طرف سردبیر تعیین می‌شود وظیفه تشخیص کفایت اصلاحات را به عهده خواهد داشت. روند اصلاحات توسط نویسندگان و بررسی کفایت اصلاحات تا زمان اتخاذ تصمیم قطعی برای پذیرش یا رد مقاله ادامه می‌یابد، با این تفاوت که حداکثر زمان نویسندگان برای انجام اصلاحات مجدد ۷ روز است.

- در صورت رد قطعی مقاله در هر مرحله، نویسندگان حقی برای اعتراض ندارند و زمان بررسی حقی برای نویسندگان مبنی بر پذیرش مقاله ایشان ایجاد نمی‌نماید.
- پس از اعلام پذیرش توسط سردبیر، مقاله به بخش ویراستاری نشریه منتقل شده و تمام ویرایش‌های لازم توسط ویراستاران نشریه در مورد آن انجام می‌شود. نشریه در مورد اعمال ویرایش اختیار تام دارد و طی انجام این مرحله نویسنده یا نویسندگان موظف به همکاری با ویراستاران برای رفع ایرادات احتمالی هستند. ذکر این نکته ضروری است که نظر ویراستاران، برخلاف نظر داوران که جنبه مشورتی دارد، قطعی و لازم‌الاجراست. پس از تکمیل ویرایش و قبل از صفحه‌بندی، نسخهٔ نهایی به تأیید نویسندهٔ رابط می‌رسد. عدم پذیرش نسخه نهایی توسط نویسنده یا نویسندگان به معنی انصراف از انتشار مقاله است و پروندهٔ مقاله مختومه شده یا به همان شکل منتشر و برچسب استرداد بر روی آن درج می‌شود. در نشریاتی که مرحله «آماده‌سازی مقالات برای انتشار» آنها مشمول هزینه است، هزینه دریافتی در صورت مختومه‌شدن پروندهٔ مقاله، به هر دلیل، به نویسنده عودت داده نخواهد شد.
- با توجه به این‌که مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله با نویسندگان است، مقاله پس از اتمام ویراستاری و بدون صفحه‌بندی برای نویسندهٔ رابط ارسال می‌شود تا اشکالات احتمالی باقیمانده رفع شود و در نهایت به تأیید نویسندگان برای انتشار برسد. از نظر نشریه، تأیید نویسندهٔ رابط مبنای تأیید نویسندگان است.

ضوابط اخلاقی و حقوق مادی

- ضوابط اخلاق نشر تمامی نشریات انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مبتنی بر دستورالعمل‌های کمیته اخلاق نشر است.
- تمامی مقالات رسیده که از مرحلهٔ انطباق موضوعی و ساختاری عبور نمایند مورد داوری همتراز توسط داورانی خارج از سیستم مدیریت نشریه قرار می‌گیرند.
- تمامی نویسندگان در هنگام ارسال مقاله باید فرم «تعهد رعایت اخلاق نشر، واگذاری حقوق مادی، افشای تعارض منافع و معرفی نویسندگان» را امضا نمایند. با امضای این فرم، نویسندگان متعهد می‌شوند که «مقالهٔ ارسالی در هیچ نشریه‌ای در حال بررسی نیست و به چاپ نرسیده و تا پایان مراحل بررسی و حصول نتیجهٔ قطعی در این نشریه برای هیچ نشریهٔ دیگری ارسال نخواهد شد و نویسندگان در صورت پذیرش نهایی مقاله برای انتشار مؤظف به همکاری با ویراستاران نشریه تا مرحله صفحه‌بندی و انتشار مقاله هستند».
- نویسنده یا نویسندگان تمامی حقوق مادی ناشی از انتشار مقاله (نه حقوق مادی ناشی از محتوای مقاله) را به نشریه واگذار می‌نمایند و نشریه در فروش نسخه‌های کاغذی به هر تعداد، انتشار و فروش الکترونیک مقاله در سایت نشریه و انتشار الکترونیک مقاله در نمایه‌های مختلف اختیار تام دارد و حقوق مادی حاصل از آن منحصراً در اختیار نشریه است. تمامی نویسندگان با امضای «تعهدنامهٔ نویسندگان مقالات» بر این حق نشریه صحه می‌گذارند.
- تمامی نویسندگان مقالات موظف به رعایت «پروتکل‌های اخلاق پژوهش» طی کلیهٔ مراحل انجام پژوهش هستند و می‌بایست کلیهٔ تأییدیه‌های حرفه‌ای و اخلاقی لازم برای انجام هر پژوهش را اخذ نموده و در هنگام ارسال مقاله در اختیار نشریه قرار دهند. همچنین، اعلام تمامی منابع مالی مورد استفاده برای انجام پژوهش و تعارض منافع احتمالی نویسنده یا نویسندگان الزامی است. ضوابط اخلاق پژوهش انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مبتنی بر «دستورالعمل کمیتهٔ اخلاق نشر در مورد تعامل مؤسسات پژوهشی و نشریات در زمینهٔ صداقت در پژوهش» (http://publicationethics.org/resources/guidelines-new/cooperation-between-research-institutions-and-journals-research-integrity) است.
- مقالات ارسالی از طرف نویسندگان نباید مشمول «انتشار تکراری» یا «سرقت علمی ـ ادبی» شوند و بر این مسئله نیز در «تعهدنامهٔ نویسندگان مقالات» تأکید شده است. در ارجاع به منابع دیگر نباید عین متن مورد استفاده قرار گیرد و باید نقل به مضمون شود. هرگونه استفاده از متن، داده‌ها و تحلیل‌های منابع دیگر که شائبهٔ دستبرد بدون ایجاد تغییرات کافی را ایجاد نماید مشمول سرقت علمی- ادبی است و این مسئله شامل مقالات دیگر خود نویسنده یا نویسندگان نیز می‌شود. حتی اگر از پژوهشی واحد، چندین مقاله استخراج شده باشد، متن و منابع مورد استفاده نمی‌توانند کاملاً یکسان باشند و از داده‌های مشابه در مقاله

استفاده شود. در صورتی که انجام سرقت علمی ـ ادبی توسط نویسنده یا نویسندگان توسط سردبیر محرز شود با ایشان طبق دستورالعمل‌های «کمیتهٔ اخلاق نشر» برخورد خواهد شد. جریمهٔ این عمل از تذکر شفاهی تا اطلاع به سازمان مربوطه نویسندگان و ارگان‌های تصمیم‌گیر نشریات پژوهشی متغیر است.

- تمامی نشریات انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری دارای دسترسی آزاد تحت گواهینامه عمومی زیر هستند:
Attribution 4.0 International Creative Commons

شیوهٔ درج منابع

شیوهٔ ارجاع‌دهی درون متنی به گونه‌ای باشد که در منابع به زبان فارسی به صورت فارسی (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شمارهٔ صفحه) باشد. در صورتی که نام نویسندهٔ غیرایرانی با الفبای فارسی در متن مقاله نوشته شده، نام خانوادگی به طور کامل و نام به صورت مخفف با نقطه در پانوشت نوشته شود.

منابع فارسی در کتابنامه ترجمه و در بین سایر منابع غیرفارسی درج شوند. در انتهای منابع ترجمه‌شده از فارسی به انگلیسی نوشته شود: [In Persian]

ارائه در فهرست منابع پایان مقاله به صورت زیر باشد:

کتاب‌ها

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به شکل ایتالیک). جلد. نام مترجم یا مصحح. محل نشر: نام ناشر.

مقاله‌ها

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله (به شکل ایتالیک). شماره مجله. شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

سند اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (تاریخ). عنوان سند.

از آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ. منابع داخل متن باید با منابع انتهایی تطابق داشته باشند.

ارائهٔ توضیحات اضافی دربارهٔ واژگان و اصطلاحات و موارد مهم باید به صورت پانوشت (Footnote) صورت پذیرد.

فهرست مقالات

بررسی فرایندهای واجی در گویش لری خرم‌آبادی
محمدرضا احمدخانی، مهرک زمانی ۱

طبقه‌بندی ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی: رویکردی پیوستاری بر مبنای شواهد نحوی-معنابی
فریار اخلاقی ۱۹

تحلیل زبانی و فرهنگی نامه‌ای از یک بانوی سغدی ساکن در چین
آزاده حیدرپور ۳۷

بررسی تطبیقی کنایه‌های گویش تاتی و تالشی عنبران با زبان فارسی
افشین خانبابازاده، مهناز نظامی عنبران ۴۵

جایگاه زبان لاری به عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی در توسعهٔ گردشگری شهر لار
لیلا دیانت ۷۵

بررسی نقش گویش‌ها در بازتاب و انتقال میراث فرهنگی و تاریخی اقوام: مطالعهٔ موردی شهر نهاوند
مریم کشوری ۸۹

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

بررسی فرآیندهای واجی در گویش لری خرم‌آبادی

A Phonological Analysis of the Khorramabadi Lori Dialect

محمدرضا احمدخانی[۱]✉، مهرک زمانی[۲]

[۱] دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان خارجه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: ahmadkhani@pnu.ac.ir
[۲] دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان خارجه، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

Mohammadreza Ahmadkhani[1]✉, Mehrak Zamani[2]

[1] Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Language, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. Corresponding author: ahmadkhani@pnu.ac.ir
[2] Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Language, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳

واژگان کلیدی
تضعیف
خنثی‌شدگی
زبان معیار
لری خرم‌آبادی
همگونی

چکیده

در میان گویش‌های جنوب غربی ایران، گویش لری نزدیک‌ترین ارتباط را با زبان فارسی دارد، چرا که هر دوی آن‌ها دنباله‌ای از پارسی میانه هستند. این گویش در منطقه‌ای وسیع از ایران رایج است و حدود سه میلیون گویشور دارد. گویش مورد بررسی در مقاله حاضر، گویش لری گویشوران شهر خرم‌آباد است که در زمرهٔ مناطقی قرار می‌گیرد که مردم آن به این گویش سخن می‌گویند. در این جستار تلاش شده است فرایندهای واجی و آوایی، از جمله تبدیل و دگرگونی واج‌ها، و حذف آن‌ها در گویش لری خرم‌آبادی بررسی و با فارسی معیار مقایسه شود. روش تحقیق این پژوهش تحلیل محتوای داده‌های زبانی است که بر اساس شم زبانی نویسنده ـ که خود گویشور بومی این گویش است ـ و نیز داده‌های میدانی گردآوری‌شده، صورت گرفته است. همچنین، برخی دیگر از تحولات آوایی این گویش بر اساس اصول زبان‌شناسی بررسی شده‌اند؛ از جمله: قلب، ابدال، افزایش، همگونی، ناهمگونی و غیره که این فرایندها در چارچوب واج‌شناسی زایشی تحلیل و ارائه می‌شوند.

History
Received: June 01, 2025
Accepted: Aug. 14, 2025

Keywords
Lenition
Neutralization
Standard Persian
Khorramabadi Lori
Assimilation

Abstract: Among the Southwestern Iranian dialects, the Lori dialect is the closest to Persian, as both trace their origins back to Middle Persian. Lori is spoken across a wide geographical area in Iran and has approximately three million native speakers. The present study focuses on the Lori dialect as spoken in the city of Khorramabad, a region where this dialect is commonly used. This paper aims to investigate the phonological and phonetic processes of the Khorramabadi Lori dialect, including the transformation, alternation, and deletion of phonemes, and to compare these features with Standard Persian. The research methodology is based on content analysis, and the data have been collected both through the linguistic intuition of the author, who is a native speaker of this dialect, and from fieldwork. Additionally, several other phonological changes in the dialect are analyzed within the framework of generative phonology. These include processes such as metathesis, substitution, epenthesis, assimilation, dissimilation, and others.

استناد: احمدخانی، محمدرضا، زمانی، مهرک (۱۴۰۴). بررسی فرآیندهای واجی در گویش لری خرم‌آبادی. *گویش‌پژوهی*، ۱(۲)، ۱-۱۷.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

از آنجایی که کشور ایران از اقوام مختلف با گویش‌ها و زبان‌های متفاوت تشکیل شده است، این گویش‌ها و لهجه‌ها گنجینه‌های عظیمی هستند که بررسی و شناخت آن‌ها به شناخت هرچه بیشتر و بهتر ما از میراث فرهنگی و هویت ملی کشورمان کمک می‌کند و با توجه به خطرهایی که با گسترش وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و راه‌های ارتباطی بین مناطق مختلف ایران، گویش‌ها و لهجه‌ها را تهدید می‌کند و آنها را در معرض زوال تدریجی قرار داده است، ایجاب می‌کند که بررسی گویش‌های محلی با روش‌های علمی در قالب چارچوب‌های نظریِ قابل قبول انجام پذیرد تا این گنجینه‌های گرانبهای فرهنگی حفظ گردند. امروز مطالعات زبان‌شناختی در گوشه‌گوشهٔ جهان جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است و در این میان بررسی‌های واج‌شناختی از دیدگاه مختلف نظری مطرح گردیده‌اند. نظریه‌های واج‌شناسی موجود در حوزهٔ زبانشناسی نظری به‌عنوان مدل‌هایی آرمانی، زمانی می‌توانند ادعای خود را به اثبات برسانند که براساس داده‌های برگرفته از زبان‌های طبیعی قابل سنجش باشند. برای نیل به این هدف ناگفته پیداست که بایستی شواهدی از نظام آوایی زبان‌های طبیعی ارائه کرد و با اتکا به این شواهد صحت و سقم این نظریه‌ها را محک زد. گونهٔ زبانی که در این پژوهش به‌عنوان یک زبان طبیعی و زنده مورد بررسی قرار می‌گیرد گویش لری خرم‌آبادی است. با توجه به این که لهجه‌ها و گویش‌های یک سرزمین نشانگر غنای فرهنگی آن است و هر گویش به نوبهٔ خود دارای گونه‌های مختلفی است، جمع‌آوری این گویش‌ها و پرداختن به مباحث مختلف زبان‌شناختیِ مرتبط با آن‌ها، در شناساندن این گونه‌های زبانی به محققان و نسل‌های بعدی کمک می‌کند. پس وظیفهٔ ماست که با بررسی زبان‌ها و گویش‌های مختلف سرزمین ایران، به غنای فرهنگی و فراهم آوردن زمینه‌ای برای مطالعهٔ پژوهشگران بعدی کمک نماییم. متأسفانه، دربارهٔ لهجه‌های محلی موجود در کشور تحقیقات اندکی صورت گرفته است، در حالی‌که با انجام تحقیق، تتبع، و ثبت لهجه‌های محلی و گردآوری آن‌ها می‌توان فرهنگ جامع و کاملی برای زبان فارسی تهیه کرد و بسیاری از نکات باریک و مبهم موجود در زبان‌شناسی ایرانی را روشن ساخت، واژه‌های کهن موجود در متون ادب فارسی که به فارسی دری نرسیده‌اند را شناخت، و از چگونگی تغییرات آوایی، صرفی، نحوی و معنایی واژگانی که در اثر گذشت زمان در مناطق مختلف ایران ایجاد می‌شود آگاه شد و به بازیافت واژه‌های فناشدهٔ فارسی کمک کرد.

ثبت گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی در مطالعات رده‌شناختی زبان نیز مفید واقع می‌شود زیرا از این طریق می‌توان به طبقه‌بندی گویش‌ها پرداخت و به روابط موجود بین گویش‌های مختلف پی برد.

شناخت آداب و رسوم، فرهنگ و باورها و اوضاع اجتماعی مناطق مختلف ایران، ایجاد زمینهٔ مناسب برای انجام مطالعات تاریخی ـ تطبیقی و بازسازی صورت‌های کهن از اهداف دیگر این گونه بررسی‌هاست. پرسش این پژوهش این است که چه رویدادهای واجی در قالب همگونی و نرم شدگی در لری خرم‌آبادی صورت می‌گیرد. برخی نیز لری را به جهت شباهت به زبان پارسی میانه که زبان پارتیان و ساسانیان بوده است، شاخه‌ای از زبان فارسی دانسته‌اند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۴۰). به اعتقاد ایزدپناه (۱۳۷۶) زبان لری از زبان فارسی کهن برگرفته است. تکستون[1] (۱۹۸۶) بر این باور است که زبان لری نزدیک به هزار سال پیش یا کمتر از زبان فارسی منشعب شده است (تکستون (۱۹۸۶)، به‌نقل از امان‌اللهی بهاروند،۱۳۷۰ : ۵۳). منبع جمع‌آوری ادبیات نظری مربوط به این پژوهش منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی است که در ارتباط با موضوع پژوهش نگاشته شده‌اند. گردآوری داده‌های تلفظی و تدوین پیکرهٔ زبانی نیز به روش میدانی و حاصل مصاحبه با گویش‌وران لرزبان شهر خرم‌آباد است.

[1] W. M. Thackston

۲. مبانی نظری و پیشینهٔ مطالعات انجام شده

واج‌شناسی قاعده‌بنیاد نوین، عرصهٔ رقابت رویکردهای نظری ـ روش‌شناختی به نظام‌های آوایی است. واج‌شناسی زایشی معیار (SPE) را نقطهٔ عطف مطالعات قاعده‌بنیاد واج‌شناختی می‌دانند، چرا که از سویی حاصل جمع آموزه‌های پیشینیان است و از طرفی، خود بستری بدیع را فراهم آورده که نظریه‌های جدید بر آن شکل بگیرند. مدل واج‌شناسی زایشی که در حوزهٔ نظام آوایی زبان جای می‌گیرد، مدلی است خطی و مختصه‌بنیاد که در آن کوچک‌ترین اجزای نظام آوایی به شکل مجموعه‌هایی از مختصه‌های سازنده، نشان داده می‌شوند. در این مدل، واج‌شناسان بیشتر به بررسی خطی ماهیت قواعد واجی صوری و ارتباط این قواعد با یکدیگر می‌پرداختند تا از این راه بتوانند رابطهٔ بین نمود زیرین و نمود آوایی را نشان دهند. در مدل واج‌شناسی زایشی، گفتار کاملاً قابل تقطیع است و می‌توان آن را به اجزای سازنده‌اش برش داد. این اجزا که به صورت خطی به دنبال هم آمده‌اند، شامل مجموعه‌ای از مختصه‌ها هستند. مجموعهٔ مختصه‌های هر واج را می‌توان به‌صورت یک دسته از انتخاب‌های دوشقی دارای ارزش مثبت یا منفی تعریف کرد. امتیاز نظام آوایی مشخصه‌های واجی این است که به صراحت نشان می‌دهد که جفت‌های واجی (مثلاً واک‌دار و بی‌واک یا خیشومی و دهانی) چگونه به هم مربوط هستند. در انگارهٔ زایشی (و پسازایشی)، بازنمایی‌های واجی دارای دو سطح می‌باشند. بازنمایی زیرین که شامل اطلاعات غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد و مشخصه‌های تلفظی قابل پیش‌بینی که توسط قواعد و اصول واجی به بازنمایی زیرین افزوده می‌شوند تا بازنمایی آوایی مطلوب را به دست دهند (کنستوویچ[2]، ۱۹۹۴: ۶۰).

بنابراین عملکرد قواعد واجی در مدل واج‌شناسی زایشی (و پسازایشی) بین دو سطح بازنمایی زیرین و بازنمایی آوایی است. این قواعد می‌توانند در مجموعه مختصه‌های سازندهٔ یک جزء، تغییر ایجاد نموده و آن را به جزء دیگر تبدیل کنند و یا این‌که جزئی را جابجا، و یا حذف نمایند. از نظر واج‌شناسان زایشی قواعد واجی‌ای که در اشتقاق یک صورت آوایی دخیل هستند دارای ترتیبی خاص می‌باشند و تنها در صورت عملکرد منظم و به‌موقع این قواعد است که بازنمایی آوایی پذیرفته به دست خواهد آمد.

امان‌اللهی بهاروند (۱۳۷۰) در کتاب خود، به پیوستگی قومی و پراکندگی لرها در ایران پرداخته است. فصل اول کتاب دربارهٔ منشأ واژهٔ «لر» و جست‌وجویی تاریخی دربارهٔ آن است. فصل دوم، در باب اصل و نسب لرهاست که به گذشتهٔ باستانی مناطق لرنشین اختصاص دارد. و لرها را بخشی از فارس‌ها می‌شمارد. فصل سوم کتاب، به زبان لرها می‌پردازد و از دو زبان لری و لکی سخن می‌گوید و تفاوت و محدودهٔ جغرافیایی آنها را نشان می‌دهد. فصل چهارم، به جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین می‌پردازد که به دو دورهٔ پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شود. فصل پنجم گروه‌ها و شاخه‌های قوم لر را بررسی می‌کند.

ایزدپناه (۱۳۶۳) در *فرهنگ لری*، فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات گویش لری خرم‌آبادی را گردآوری کرده است. در این اثر واژگان لری را آوانگاری کرده و معادل فارسی هریک را نگاشته است. این اثر کاستی‌هایی دارد؛ ازجمله این‌که مقولهٔ دستوری مدخل‌های واژگانی‌اش نوشته نشده است و نیز آوانگاری آن برمبنای الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) نیست. در برخی موارد نیز آوانگاری مدخل‌ها به‌درستی صورت نگرفته است. برای مثال، واژهٔ [sɪer] به‌معنای «سیر» (متضاد گرسنه) به صورت [seyr] آوانگاری شده است که در این صورت، به معنای «گشت‌وگذار» خواهد بود. یاوریان (۱۳۸۵) نیز واژه‌نامه‌ای برای لری دارد.

صالح (۱۳۵۹) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان *مقایسهٔ فرایندهای آوایی در گونهٔ استاندارد (تهرانی) و گویش لری*، به تعریف و توصیف فرایندهای آوایی و تفاوت‌های آوایی در گونهٔ معیار و گویش لری پرداخته است.

[2] M. J. Kenstowicz

احمدی نرگسه (۱۳۷۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود، ساخت‌واژهٔ گویش لری شهر خرم‌آباد و بخش چگنی را بررسی کرده است. او تعداد همخوان‌های گویش لری را ۲۵، واکه‌های ساده را ۸ و واکه‌های مرکب را ۴ دانسته است.

توصیف گویش لری ممسنی نام پایان‌نامه‌ای است که بخشیان‌فر (۱۳۷۵) در آن ساخت واجی این گویش، با استفاده از جفت‌های کمینه تحلیل نموده است. او سپس واج‌گونه‌ها، ساخت واجی، خوشه‌های واجی و نیز نمونه‌هایی از قواعد و فرایندهای واجی مانند تبدیل، اضافه، حذف و قلب را مطالعه و مثال‌هایی نیز ارائه کرده است.

۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش به تحلیل داده‌ها و هر یک از فرایندهای واجی در گویش لری خرم‌آبادی و در بخش‌های مجزا پرداخته می‌شود.

۳-۱. همگونی

یکی از معمول‌ترین و رایج‌ترین انواع فرایندهای واجی، همگونی[3] است. حق‌شناس (۱۳۸۴ :۱۵۲) می‌نویسد، گاهی یک همخوان در همنشینی با همخوانی دیگر پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به‌جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌گیرد. این فرایند که یکی از جهانی‌های آوایی است، همگونی نام دارد. بنابر تعریف دیگری از همگونی، یک واحد واجی در یک یا چند مشخصه، به واحد واجی دیگر شبیه می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۸۵ :۱۶۷). طبق آنچه در فرهنگ کریستال[4] (۲۰۰۳: ۳۸) ذکر شده است، در واج‌شناسی زایشی معیار، همگونی با استفاده از مفهوم کپی‌کردن مشخصه‌ها توصیف می‌شود؛ یعنی واحدهای آوایی، مشخصه‌های واحدهای مجاور را کپی می‌کنند. در انگاره‌های غیرخطی مشخصه یا گرهٔ مشخصه‌ای که متعلق به یک آواست، به واحد مجاور گسترش می‌یابد. کنستوویچ (۱۹۹۴) درمورد طبقه‌بندی انواع همگونی معتقد است که می‌توان همگونی را برمبنای این‌که مشخصه‌های آوای تغییریافته تا چه اندازه با مشخصه‌های آوای پیرامونی مطابقت دارند توصیف کرد. بر همین مبنا، دو نوع همگونی داریم: همگونی کامل و همگونی ناقص. درهمگونی کامل، آوای تغییریافته تمام مشخصه‌های محیط را به خود می‌گیرد؛ اما در همگونی ناقص آوا در یک یا دو مشخصه به آوای محیط شبیه می‌شود. همگونی برمبنای جهت خطی تغییر آوایی به دو دستهٔ دیگر تقسیم می‌شود. آرلاتو (۱۳۸۴ :۹۴) دو نوع همگونی پسرو و پیشرو را از هم متمایز می‌کند: همگونی پسرو روندی است که طی آن یک همخوان با همخوانی که پس از آن می‌آید مشابه می‌شود و همگونی پیشرو هنگامی پدید می‌آید که واج نخست ثابت می‌ماند و به طریقی واج دوم را شبیه خود می‌کند.

در گویش لری خرم‌آبادی، هرگاه [d] پس از [n] قرار گیرد، واحد واجی /n/ مشخصهٔ خیشومی خود را به [d] گسترش می‌دهد و همین امر سبب می شود [d] به‌طور کامل با [n] همگون شود. جدول زیر این فرایند را نشان می‌دهد:

[3] assimilation
[4] D. Crystal

جدول ۱: همگونی کامل [d] با [n] در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
گروه «الف»		
دنده	dænde	dɛnnæ
رنده	rænde	rɛnnæ
زنده	zende	zennæ
خنده	χænde	χænnæ
گروه «ب»		
کنده	cænde	kænæ
مانده	mɒnde	mænæ
خوانده	χɒnde	χænæ
نشانده	neʃɒnde	nɛʃænæ

با توجه به مثال‌های جدول ۱ می‌توان قاعده خطی زیر را رسم نمود:
قاعدهٔ (۱)

$$d \rightarrow n / n$$

+تیغه‌ای
+دهانی
+واک
+پیوسته

+خیشومی/ → +خیشومی

طبق قاعدهٔ (۱)، در لری خرم‌آبادی هرگاه همخوان انسدادی /d/ پس از همخوان خیشومی و تیغه‌ای /n/ درون یک واژه قرار گیرد، همخوان [d] بر اثر همگونی کامل به همخوان [n] تبدیل می‌شود. این فرایند در فارسی معیار رخ نمی‌دهد.

در داده‌های جدول شمارهٔ ۱ مشاهده می‌شود که با همگونی کامل [d] به [n] تعداد واحدهای صوتی در واژه تغییر نکرده است؛ اما داده‌های گروه «ب» با اینکه دارای بافتی کاملاً مشابه با گروه «الف» هستند، فرایند همگونی در آن دیده نمی‌شود و تعداد واحدهای صوتی در روساخت واژه کمتر از زیرساخت آن است. دلیل این رخداد چیست؟ با کمی دقت در داده های بالا درمی‌یابیم مقولهٔ دستوری واژه‌ها در دو گروه با هم متفاوت است. واژه‌های گروه «الف» همگی اسم هستند؛ اما گروه «ب» صفت مفعولی‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود در داده‌های «ب» کاهش واحد صوتی در روساخت با کشیده شدن واکه هسته جبران شده است. از سوی دیگر، می‌توان با بررسی‌های واژ ـ واجی به این مسئله پاسخ داد. درواقع، قواعد واجی درمقایسه با قواعد واژ ـ واجی به صورت مستقل عمل می‌کنند. بنابراین، دلایل ساخت‌واژی نیزدر تفاوت بین داده‌های بالا دخیل هستند.

در مجموعه داده‌های زیر فرایند همگونی در مشخصهٔ محل تولید به صورت پسرو است. این فرایند در زبان فارسی معیار و بسیاری از گویش‌های دیگر ایرانی فعال است. فرایندی که طی آن همخوان تیغه‌ای [n] قبل از یک همخوان لبی به [m] تبدیل می‌شود. داده های جدول شمارهٔ ۲ این فرایند را نشان می دهد.

جدول ۲: همگونی پسرو همخوان تیغه‌ای [n] با همخوان لبی [m] در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم آبادی
تنبک	tonbæk	tomæk
شنبه	ʃænbe	ʃæmæ
دنبه	donbe	domæ
انباری	ʔa:nbɒri	ʔa:mɒri
تنبل	tænbæl	tæmæl
پنبه	pænbe	pæmæ

اگر همخوان خیشومی تیغه‌ای [n] قبل از انسدادی لبی قرار بگیرد، در مشخصهٔ [+ لبی] با انسدادی همگون و به خیشومی لبی [m] تبدیل می‌شود.

قاعدهٔ (۲)

n → m / b

از سوی دیگر، در این داده‌ها مجاورت [b] با [m] باعث شده است که این دو همخوان از نظر شیوهٔ تولید کاملاً با هم همگون شوند.

قاعدهٔ (۳)

b → m / m

به اعتقاد کنستوویچ (۱۹۹۴: ۹۹) هرگاه تمام اطلاعات لازم برای شکل‌گیری یک قاعده در بازنمایی آوایی حضور داشته باشد، به آن، قاعدهٔ شفاف[5] گفته می‌شود. به‌عبارت دیگر، اگر تغییر ساختاری و توصیف ساختاری هر دو در روساخت حضور داشته باشند و در بافت مورد نظر دیده شوند، قاعدهٔ شفاف داریم در غیر این صورت، درمقابل آن قاعدهٔ تیره خواهیم داشت. در داده‌های جدول شمارهٔ ۲ عامل همگونی، یعنی همخوان [b] حضور ندارد؛ اما همگونی رخ داده است. طبق قاعدهٔ تیره می‌توان نتیجه گرفت که عامل همگونی در داده‌های این جدول در ابتدا حضور داشته و همگونی پسرو رخ داده و [n] به [m] بدل شده است؛ سپس بر اثر فرایند همگونی پیشرو همخوان [b] به [m] بدل شده است. می‌توان پس از آن بر اثر به وجود آمدن مشدّد در واژه، طبق اصل کم‌کوشی[6]، یکی از همخوان‌های مشابه حذف شده و همزمان، کشش جبرانی در واکهٔ هسته رخ داده است.

۳-۲. تضعیف

کنستوویچ (۳۵:۱۹۹۴) دربارهٔ فرایند تضعیف[7] می‌نویسد؛ هرگاه جهت تغییرات آوایی از بست انسدادی [n] به سایشی و از سایشی به ناسوده باشد، تضعیف صورت می‌گیرد. محیط پس از واکه معمولی‌ترین جایگاه آن است که به سایشی‌شدگی معروف است. در این گویش، تضعیف به صورت سایشی‌شدگی و ناسوده‌شدگی دیده می شود.

[5] transparent rule
[6] economy
[7] weakening

جدول۳: فرایند تضعیف در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم آبادی
گروه «الف»		
گریبان	jæribɒn	gɛrivo
سبک	sæboc	sævok
تبر	tæbær	tævær
نبات	næbɒt	nævɒt
خبر	xæbær	χævær
گروه «ب»		
عیب	ʔejb	ʔe:v
غریب	gærib	ʁæriv
سیب	sib	siəv
جیب	dʒib	dʒiəv
غیب	gejb	ʁe:v

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش لری خرم‌آبادی، همخوان انسدادی دولبی [b] در داده‌های گروه «الف» در محیط بین دو واکه و در داده‌های گروه «ب» در پایان واژه – درصورتی که واکهٔ قبلی پیشین باشد– به همخوان سایشی لب و دندانی [v] تبدیل می‌شود.

قاعدهٔ (۴)

$$b \rightarrow V \;/\; \begin{matrix} V \\ \text{پسین}- \end{matrix} \quad \begin{matrix} \# \\ \$ \\ V \end{matrix}$$

$$\begin{matrix} \$ \\ \# \\ \text{همخوانی}- \end{matrix} \;/\; \text{پیوسته}+ \;\rightarrow\; \begin{matrix} \text{همخوانی}+ \\ \text{لبی}+ \\ \text{واک}+ \\ \text{پیوسته}- \end{matrix}$$

۳-۳. ناسوده‌شدگی

در گویش لری خرم‌آبادی هرگاه همخوان دولبی [b] پس از واکهٔ افتاده و پسین [ɑ] قرار بگیرد، به همخوان ناسودهٔ [w] تبدیل می‌شود.

جدول۴: ناسوده‌شدگی در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
آب	ʔɒb	ow
قاب	ɢɒb	qow
خواب	bχɒ	owχ
حساب	hesɒb	hɛsow
کتاب	cetɒb	kɛtow
تاب	tɒb	tow
جوراب	dʒurɒb	dʒurow
تابه	tɒbe	towa
آبستن	ʔɑbestæn	owes

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که همخوان دولبی [b] در محیط بعد از واکهٔ [ɒ] به همخوان ناسودهٔ [w] تبدیل شده و نوعی تضعیف اتفاق افتاده است. قاعدهٔ این فرایند را می توان به این صورت نشان داد :

قاعده (۵)

b → w / ɒ

۳-۴. ناهمگونی

بنابر آنچه در فرهنگ کریستال (۲۰۰۳: ۱۴۴) دربارهٔ توصیف فرایند ناهمگونی[8] ذکر شده است، ناهمگونی تأثیر یک واحد آوایی بر نحوهٔ تولید واحد آوایی دیگر است؛ به‌طوری‌که به کمتر شدن شباهت آن دو واحد آوایی منجر شود و یا آن‌ها را از هم متفاوت کند. در گویش لری خرم‌آبادی، میان [f] و [b] تناوب دیده می‌شود.

در این گویش، تولید پی‌درپی دو همخوان سایشی [s] و [f] برای گویشوران کهنسال مشکل است و همین امر موجب بروز فرایند واجی ناهمگونی می‌شود. به داده‌های جدول زیر توجه کنید:

جدول ۵: ناهمگونی در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
اصفهان	ʔesfæhɒnɒn	ʔesfbɛho
اسفندیار	ʔesfændjɒr	ʔesbænjɒr
اسفند	ʔesfænd	ʔesbæn
اسفناج	ʔesfenɒdʒ	ʔesbenɒdʒ
درفول	dezful	dɛzbil
آسفالت	ʔɒsfɒlt	ʔɛsbɒl

در گویش لری خرم‌آبادی، هرگاه همخوان سایشی تیغ‌های [s] به‌عنوان پایانهٔ هجا، بلافاصله قبل از همخوان سایشی غیرتیغه‌ای [f] به‌عنوان آغازهٔ هجای بعد قرار بگیرد، همخوان [f] به انسدادی واکدار متناظر یعنی [b] تبدیل می‌شود. از آنجاکه بسامد [p] به‌عنوان انسدادی بیواک متناظر [f] در این گویش و به‌طور کل در گویش‌های ایرانی کم

[8] dissimilation

است [f] به [b] تبدیل می‌شود. البته، این ناهمگونی نوعی تقویت نیز به‌شمار می‌آید؛ زیرا این فرایند در ابتدای هجا دیده می‌شود.

۳-۵. حذف همخوان

همخوان‌ها نیز مانند واکه‌ها در گفتار پیوسته حذف می‌شوند. اغلب همخوان‌ها در محیط‌های پایانی در واژگان در معرض حذف قرار می‌گیرند. مشکوةالدینی (۱۳۷۷) در کتاب *ساخت آوایی زبان* آورده است که در فرایند حذف، آوایی از بافت صوتی حذف می‌شود که قاعدهٔ کلی آن را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

قاعدهٔ (۶)

$X \rightarrow Ø \setminus$ الف — ب

طبق این قاعده هر آوای X در بافت آوایی «الف – ب» حذف می‌شود و این حذف ممکن است در آغاز، میان و پایان واژه روی دهد. طبق این قاعده، اگر در پایهٔ هجای یک واژه در جایگاه اول، یک واج سایشی مانند /s/ یا /ʃ/ باشد، واج انفجاری دندانی /t/ و /d/ در جایگاه دوم پایانهٔ هجا حذف می‌گردد. به‌طور کلی فرایند حذف زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از عناصر واجی مانند واکه یا همخوان از زنجیرهٔ گفتار کاسته شود. این فرایند واجی اغلب در پایان هجا یا پایان واژه رخ می‌دهد.

۳-۵-۱. حذف همخوان خیشومی لثوی [n]

نوع حذف همخوان، در داده‌های زبانی گفتار ضبط‌شدهٔ گویشوران، به‌طور چشمگیری وجود دارد و شاید بتوان گفت بیشترین نوع حذف همخوان از نوع حذف همخوان خیشومی لثوی [n] است. برای تبیین این فرایند خاص در گویش لری خرم‌آبادی به ترسیم جدول شمارهٔ ۶ می پردازیم.

جدول ۶: حذف همخوان [n] در پایان واژگان

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
شیطان	ʃeytɒn	ʃeto
ساربان	sɒrebɒn	sɒrevo
درمان	dɒrmɒn	dɒrmo
جان	dʒɒn	dʒo
آسمان	ʔɒsemɒn	ʔsemo
فرمان	færmɒn	fermo
نان	nɒn	no
گران	ɟerɒn	ɟero
کمان	kæmɒn	kæmo

از آنجایی‌که فرایند حذف همخوان در گویش لری خرم‌آبادی از بسامد بالایی برخوردار است و شاید بتوان دلیل آن را بر پایهٔ اصل کم‌کوشی تبیین نمود، نگارندگان بر آن شدند تا این فرایند را در چارچوب واج‌شناسی بهینگی بررسی نماید. همخوان خیشومی [n] در پایان واژه و پس از واکهٔ نیم‌افراشته (متوسط) و پسین [o] حذف می‌شود. با توجه به الگوی واجی در این گویش و همچنین میزان کاربرد صورت‌های گردآوری‌شده، بدون حذف آوایی در تعداد زیادی از گویش‌ها و لهجه‌های پارسی بر پایهٔ اصل اکثریت صورت‌های زیرساختی برای نگارندگان مشخص گردید و از طرف دیگر وقوع این

فرایند در دیگر گویش‌های ایرانی نیز به تعیین زیرساخت‌های آوایی پژوهش کمک نمود. به‌عنوان نمونه درمورد حذف /n/ در پایان واژه‌ها می‌توان به تناوب زیر دست یافت:

n → Ø یعنی در صورت زیرساختی واج /n/ حضور داشته است؛

Ø →n که بیانگر افزودن واج /n/ در صورت‌های روساختی است.

می‌توان در تعیین زیرساختی صورت‌های زبانی بالا از طریق وندافزایی عمل نمود؛ به‌طور مثال، در گویش لری اگر واژۀ /dɒrmo/ که معادل آن در فارسی «درمان» است با نشانۀ /ɒ/ جمع بسته شود، واج /n/ آشکار شده و در نتیجه می‌توان گفت که صورت زیرساختی/dɒrmo/ در گویش لری مطابق تناوب زیر/dɒrmon/ بوده است: درمان‌ها [dɒrmonia] ⟶ درمان [dɒrmo]

۳- ۵-۲. حذف همخوان انفجاری دندانی ـ لثوی بی واك [t] از خوشه‌های همخوانی/st/

بررسی دقیق پیکره‌های پایۀ پژوهش اخیر نشان داد که متکلمان به لری خرم‌آبادی تمایل دارند [t] پایانی پس از همخوان تیز لثوی بی‌واک [s] را حذف کنند، حتی اگر تکواژ دیگری نیز به این واژه‌ها اضافه شود باز هم این همخوان حذف می‌شود. به بیان بهتر، مطابق جدول ۷ همخوان [t] در جایگاه پایانۀ هجا و بعد از همخوان [s] در سطح برونداد صورت‌های زبانی، نمود پیدا نمی‌کند.

جدول۷: وقوع حذف همخوان [t] از پایانۀ خوشه‌های همخوانی/st/ در صورت‌های آوایی گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
دست	dæst	dæs
شصت	ʃast	ʃas
مست	mæst	mæs
پوست	pust	pus
بیستم	bistom	bisəm
نشست	neʃæst	neʃes
ماستم	mɒstæm	mɒsəm
راست	rɒst	rɒs

۳- ۵-۳. حذف همخوان[f] از خوشه‌های همخوانی/ft/

این نوع فرایند واجی از نظر جایگاه حذف همخوان که در خوشه‌های همخوانی واقع در پایانه هجا صورت می‌گیرد با فرایندهای حذف مشترک است. اما از نظر نوع فرایند حذف در گروه فرایندهای زبان‌ویژه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در گویش لری خرم‌آبادی یک واحد واجی وجود دارد که مختص این گویش است.

جدول ۸: فرایند حذف همخوان f از خوشه های همخوانی/ft/ در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
گرفت	ɟereft	ɟeret
رفت	ræft	ræt
گفت	ɟoft	ɟot

۳- ۵-۴. حذف همخوان‌های واک‌دار در پایانهٔ هجا

در گویش لری خرم‌آبادی اگر همخوان‌های [b]، [v]، [z]، [d]، [g] و [n]، در جایگاه پایانهٔ هجا و بعد از واکه‌های بلند [u]، [i] و [ɒ] در یک واژه قرار گیرند، در سطح برونداد حضور نمی‌یابند. برای نمونه، همخوان تیغه‌ای دندانی [d] در پایان واژگان در خوشهٔ دو خوشه‌همخوانی به‌عنوان عضو دوم خوشه حذف می‌شود. اگر چه وقوع این فرایند در زبان فارسی نیز دیده می‌شود، مطلب فوق را می‌توان به صورت قاعدهٔ (۷) نشان داد:

قاعدهٔ (۷)

$$C \rightarrow Ø \,/\, V\text{—}\#$$

این نکته درخور توجه است که به‌طورکلی حذف همخوان‌های پایانی در این گویش زمینهٔ کشش واکه‌ای را در تلفظ واژه‌ها ایجاد می‌کند. به عنوان مثال واژهٔ /zud/ ← /zi:/ تلفظ می‌شود.

جدول ۹: فرایند حذف در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
زود	zud	zi:
دود	dud	di:
چیز	tʃiz	tʃi:
داماد	dɒmɒd	domɒ:
افتاد	ʔoftɒd	oftɒ:
پریروز	pæriruz	pæriru:
خون	χun	χi:
گاو	gɒv	ɟow:
دزد	dozd	doz
چوب	tʃub	tʃu:
دوغ	duɢ	du:
کشید	keʃid	kæʃi:
رگ	ræɟ	rɛg
دستمزد	dæstmozd	dæsmoz

۳-۵-۵. حذف انفجاری دندانی ـ لثوی واك‌دار پس از یک خیشومی لثوی

بررسی دقیق پیکره‌های پایه پژوهش نشان می‌دهد که متکلمان به این گویش تمایل به حذف همخوان [d] دارند، هنگامی که این همخوان پس از یک خیشومی لثوی قرار گرفته باشد (چه در پایان و یا در وسط کلمه).

جدول۱۰: حذف انفجاری دندانی ـ لثوی واک‌دار پس از یک خیشومی لثوی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
گروه «الف»		
پسند	pæsænd	pesæn
گندم	ɟændom	gænem
اسفند	ʔesfænd	ʔesbæn
کمربند	camærbænd	kæmarvæn
گروه «ب»		
کند	cænd	kæn
ماند	mɒnd	mæn
خواند	χɒnd	hæn
نشاند	neʃɒnd	nɛʃæn

۳-۶. قلب واجی

احمدخانی (۲۰۱۰) به بررسی قلب واجی همزمانی و درزمانی در چارچوب نظریهٔ بهینگی زبان فارسی پرداخته است. وی دو انگیزهٔ رعایت اصل آرایش رسایی و رعایت قاعدهٔ تماس هجایی را برای جابجایی واجی برشمرده است. افزون بر این، فرآیند قلب یک نوع دگرگونی و جابجایی واحدهای آوایی است (گوردن[9]،۲۰۱۶: ۱۶۸). بنابر نظر آرلاتو (۱۳۸۴: ۱۲۷) فرایند قلب نوعی دگرگونی آوایی است که از جابه‌جا شدن دو آوای مجاور حاصل می‌شود. نمونه‌هایی از فرایند مورد بحث را می‌توان در جدول ۱۱ مشاهده نمود. همچنین، قاعده این فرآیند به صورت قاعدهٔ (۸) بیان می‌شود:

قاعدهٔ (۸)

$$C1\ \ C2 \rightarrow C2C1 \ / \ V\ -\ \begin{matrix}\#\\ V\end{matrix}$$

با توجه به قاعدهٔ فوق اگر در ساخت ۲C۱CVC همخوان ۲C یکی از همخوان‌های روان [r] و یا [l] باشد که نسبت به C1 رساتر است، احتمال وقوع فرایند قلب وجود دارد.

باید افزود، در مواردی قلب در خوشه دو همخوانی که همخوان اول غیرتیغه‌ای و همخوان دوم تیغه‌ای باشد نیز رخ می‌دهد که نمونه‌های آن نیز در جدول ۱۱ مشاهده می‌گردد و قاعدهٔ آن به‌صورت زیر است:

قاعدهٔ (۹)

$$C1\ \ C2 \rightarrow C2C1 \ / \ -\ \ (V)\#$$

همان‌طور که در نمونه‌های جدول ۱۱ مشاهده می‌شود و با در نظرگرفتن قاعدهٔ بالا، جایگاه همخوان‌های خوشهٔ دوهمخوانی در روساخت با یکدیگر جابه‌جا شده است.

[9] M. K. Gordon

جدول۱۱: قلب در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
قفل	ɢofl	ʁolf
سطل	sætl	sælt
فخری	faχri	farχi
کبریت	cəbri	kərmit
نذر	næzr	nærz
مغز	mæɢz	mæzɢ
بوکس	boks	bosk
تاکسی	tɒksi	tɒski
نسخه	nosχe	noχsæ
نقشه	naɢʃə	naʃʁæ
نشئه	næʃʔə	næʔʃæ
وضع	ɢætʔ	ʁæʔt
وضع	væzʔ	væʔz

در تمام مثال‌های بالا اول فرایند قلب در مورد دو همخوان مجاور که، معمولاً و نه همیشه، در یک هجا واقع می‌شوند و پس از آن، فرایند حذف همخوان و کشش واکهٔ ما قبل از آن، که در بخش پیش توضیح داده شد، رخ می‌دهد.

۳-۷. پیش‌نرم‌کامی‌شدگی

در گونه معیار فارسی (ثمره، ۱۳۸۷)، بسامد وقوع انواع انفجاری‌های نرم‌کامی ([k] و [g]) محدود به جایگاه قبل از واکه‌های پسین است. در گونهٔ مزبور، مواضع دیگر (ازجمله، جایگاه پیش از واکه‌های پیشین) را انواع انفجاری‌های سخت‌کامی اشغال می‌کنند. به‌بیان فنی، اثبات شده است که در فارسی معیار، انفجاری‌های سخت‌کامی، در جایگاه پیش از واکه‌های پسین، به انفجاری‌های نرم‌کامی تبدیل می‌شوند (پرمون،۱۳۸۰). گزارش شده که در برخی از گونه‌های زبانی ایران، تنها، گونه‌های انفجاری‌های سخت‌کامی از جنبه مورد توجه در بخش حاضر، کاربرد دارند، به‌عنوان مثال، گفته می‌شود که قزوینی و همدانی، همراه با گونه‌های مختلف ترکی، چنین‌اند. در گویش لری فرایند نرم‌کامی‌شدگی فوق‌الذکر وجود ندارد. از این جنبه، این گویش غیرمنطبق با فارسی معیار کرمانی و گونهٔ معیار فارسی و هماهنگ با گویش‌های کردی و لکی هرسین رفتار می‌کند (ناطوری، ۱۳۸۳). به بیانی روشن‌تر در لری خرم‌آبادی انفجاری سخت‌کامی نداریم که نرم‌کامی شود، اما در این گویش همانند کردی فقط انفجاری‌های نرم‌کامی داریم که تحت تأثیر واقع شدن در جایگاه قبل از واکه‌های پیشین، به شکل پیش‌نرم‌کامی‌شده در می‌آیند. از این جنبه، گویش لری خرم‌آبادی مانند کردی و گیلکی عمل می‌کند. نمونه‌های زیر، نمونه‌هایی روشن‌گر و حاکی از کارکرد فرایند تصویرشده است:

جدول۱۲: فرایند پیش‌نرم‌کامی‌شدگی در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم‌آبادی
کوچه	cutʃə	kʸitʃæ
کمر	cæmær	kʸæmær
گندم	ɟændom	gænem
گشتم	ɟæʃtæm	gæʃtæm
بد	-	gæn
بزرگ	-	gæp

۳-۸. ابدال (خنثی شدگی) بین [l] و [r]

ابدال عبارت است از تغییر همخوان، به گونه‌ای که وابسته به موقعیت حوزهٔ نوایی و یا آواهای مجاور آن نیست (گریج زنهاوت[10]، ۲۰۱۱: ۱۵۳۷–۱۵۴۳). واج‌های /l/ و /r/ در بسیاری از مشخصه‌ها با هم مشترک‌اند؛ در نتیجه در فرایندهای واجی مشترک شرکت می‌کنند (بروغنی، ۱۳۸۳ :۶۸) و یک طبقه طبیعی را تشکیل می‌دهند. به استناد فرهنگ زبان پهلوی، این دو همخوان روان در گذشته یک واج بوده‌اند؛ به همین دلیل به طورمتناوب به‌جای یکدیگر به‌کار می‌رفته‌اند. فرایند تبدیل l به r در زبان لاتین (کنستوویچ، ۱۹۹۴) نیز دیده می‌شود. از میان گویش‌های ایرانی، این فرایند در گویش سبزواری (بروغنی، ۱۳۸۳ :۶۶) و گونه اقلید (شریفی، ۱۳۸۷: ۵۴–۵۵) مشاهده می‌شود. در جایی که در زبان فارسی همخوان /r/ وجود دارد در گویش لری همخوان/l/ دیده می‌شود که داده‌های زیر از گویش لری خرم‌آبادی این تناوب را به خوبی نشان می‌دهند.

جدول ۱۳: فرایند ابدال بین [l] و [r] در گویش لری خرم‌آبادی

واژه	فارسی معیار	لری خرم آبادی
گروه «الف»		
برگ	bærɟ	bałg
مرحم	mærhæm	małæm
زهره	zæhre	zæłæ
تماشا	sejr	sɛ:ʎ
سوراخ	surɒχ	siʎɒ
قیر	ɢir	qiʎ
مردار	mordɒr	moərdal
تار (مو، کمانچه)	tɒr	tal
گروه «ب»		
جنبش	-	ʎiʃ
ریش	riʃ	riʃ
قاچ، برش	-	rif
لیف حمام	lif	ʎif
لمس	læms	ʎæms

[10] J. Grijzenhout

۴. نتیجه‌گیری

گویش‌شناسی شاخه مهمی از دانش زبان‌شناسی است که در ایران منجر به تهیهٔ اطلس زبان‌شناسی، بررسی مقابله‌ای گویش‌ها با زبان فارسی معیار، و تحلیل و شناخت موارد اشتراک و افتراق آنها شده است. گویش لری با وجود موارد تشابه فراوانی که با زبان فارسی معیار دارد، دارای وجوه افتراق زیادی نیز با آن می‌باشد. در این مقاله، برخی از فرآیندهای فعال در گویش لری خرم‌آبادی مورد بررسی و توصیف قرار گرفتند تا مشخص شود که واژه‌ها در گویش مورد نظر از لحاظ واجی و آوایی در معرض چه تغییراتی قرار می‌گیرند. در مطالبی که در حوزهٔ واج‌شناسی در مقالهٔ حاضر مطرح شد، برای نمونه واج /ʎ/ که در گویش لری وجود دارد، در زبان فارسی به کار نمی‌رود. افزون بر این، فرایندهای واجی رایج در این گویش عبارتند از: همگونی، ناهمگونی، تضعیف، حذف، قلب و ابدال (خنثی شدگی).

با مطالعه بر روی داده‌های گویش لری خرم‌آبادی مشخص گردید که موارد بسیار زیادی از فرآیند حذف در این گویش دیده می‌شود، به‌ویژه به نظر می‌رسد گویشوران بیش از موارد دیگر، تمایل به حذف [n] خیشومی لثوی پایانی در جایگاه بعد از واکه‌های افراشتهٔ سخت را دارند. این امر نشان‌دهندهٔ این است که گویشوران لری خرم‌آبادی نسبت به گویشوران زبان فارسی معیار تمایل بسیار زیادی به رعایت اصل کم‌کوشی در گفتار خود دارند، که در راستای تولید ساخت هجایی و واژگانی قابل قبول و ساده در واج‌آرایی این گویش صورت گرفته‌اند. این مطلب افزون بر ساده‌سازی خوشه‌های دوهمخوانی از طریق حذف، در همگونی همخوان‌ها برای آسانی در تلفظ نیز مشاهده می‌گردد. به‌علاوه، می‌توان به این نتایج اشاره کرد: همخوان‌های [q]، [w]، [ʎ]، [ɲ]، [ɬ]، [ʁ] و [ð] در لری خرم‌آبادی وجود دارند که فارسی معیار فاقد این همخوان‌هاست. افزون بر این، واکه‌های [y] ،[ø] ، [yə]، [oə] و [ɪə] در گویش لری خرم‌آبادی وجود دارند که فارسی معیار فاقد آنهاست. علاوه‌براین، همخوان‌های کامی [c] و[gæp] در فارسی معیار، در این گویش به صورت نرم‌کامی یعنی [k] و [g] تولید می‌شوند و واکه‌های [e] و [æ] فارسی معیار در گویش لری خرم‌آبادی افتاده‌تر تلفظ می‌شوند. در مقایسه با فارسی معیار، تمام همخوان‌های خیشومی تیغه‌ای پایانی که قبل از آن‌ها واکهٔ کشیده پسین قرار دارد، در این گویش حذف می‌شوند. به عبارت دیگر، در این گویش نمی‌توان واژه‌ای یافت که به همخوان [n] ختم شود و قبل از آن واکهٔ کشیده و پسین [u] باشد؛ اما همخوان دولبی خیشومی [m] مانند فارسی معیار در پایان واژه باقی می‌ماند و دستخوش فرایند حذف نمی‌شود.

همچنین همه همخوان‌های گرفتهٔ بعد از واکه‌های کشیده در لری خرم‌آبادی حذف می‌شوند به‌جز در مواردی که ابهام واژگانی ایجاد شود. افزون بر موارد مذکور، در لری خرم‌آبادی همخوان‌های /t/ و/ d/ در توالی‌های /st/ و/ zd/ و همین‌طور همخوان /f/ در توالی /ft/ در واژه‌های بسیط حذف می‌شوند. این فرایند در همین بافت در بعضی از واژه‌های فارسی معیار نیز دیده می‌شود. در ارتباط با قلب واجی نیز نگارنده بر پایهٔ نمونه‌های موجود نتیجه‌گیری نمود که در گویش لری خرم‌آبادی وجود همخوان‌های روان /r/ و/ l/ در خوشه‌های همخوانی در واژه، باعث بروز فرایند قلب می‌شود. بروز این فرایند در دیگر گونه‌های فارسی دیده می‌شود؛ اما در فارسی معیار بسامد آن کم است.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده‌اند.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

احمدی نرگسه، رحیم (۱۳۷۵). *ساخت واژگانی گویش لری خرم‌آباد و بخش چگنی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۰). *قوم لر: پژوهشی دربارهٔ پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران*. تهران: آگه.

ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳). *فرهنگ لری*. تهران: آگه.

آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*. ترجمهٔ یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بروغنی، فاطمه (۱۳۸۳). *بررسی واج‌شناختی گویش سبزواری*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

بخشیان‌فر، قاسم (۱۳۷۵). *توصیف گویش لری ممسنی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان‌شناسی همگانی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

پرمون، یداله (۱۳۸۰). *نظام آوایی فارسی محاورهٔ معیار امروز: رویکردی زایشی، واژگانی و عروضی*. رسالهٔ دکتری زبانشناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

ثمره، یداله (۱۳۷۸). *آواشناسی زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۴). *آواشناسی*. تهران: آگه.

شریفی، گوهر (۱۳۸۷). *بررسی نظام آوایی گونهٔ اقلید در چارچوب واج‌شناسی زایشی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

صالح، گلریز (۱۳۵۸). *مقایسهٔ فرایندهای آوایی در گونهٔ استاندارد (تهرانی) و گویش لری*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.

طاهری، اسفندیار (۱۳۸۵). « فعل در گویش لری». *مجله گویش‌شناسی*، ۳ (۱ و ۲)، ۸۶–۱۰۸.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵) *واجشناسی (رویکردهای قاعده بنیاد)*. تهران: سمت.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، بهرامی خورشید، سحر (۱۳۸۷). «یک فرایند ناهمگونی فعال در لهجهٔ همدانی». مجلهٔ *گویش‌شناسی ویژه‌نامهٔ فرهنگستان*، ۷ (۷)، ۳۲–۴۱.

کرد زعفرانلو کامبوزیا ،عالیه، ملکی مقدم، اردشیر، سلیمانی، آرزو (۱۳۹۲). «مقایسهٔ فرآیندهای واجی همخوان‌های گویش لری بالاگریوه با فارسی معیار». *جستارهای زبانی*، ۴ (۱)، ۱۵۱–۱۷۹.

مشکوةالدینی، مهدی (۱۳۷۷). *ساخت آوایی زبان*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ناطوری، مهرناز (۱۳۸۳). *بررسی نظام آوایی گویش کلی گونه هرسین از دیدگاه واج‌شناسی استانده*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

Ahmadkhani, M. R. (2010). “Phonological metathesis in Persian: Synchronic, diachronic, and the optimality theory”. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, (56), 5-24. SID. https://sid.ir/paper/83445/en

Ahmadi Nargeseh, R. (1996). *The Morphological Structure of the Khorramabad Lori Dialect and the Chegeni District*. M.A. thesis in General Linguistics. Allameh Tabataba’i University, Tehran. [In Persian].

Amanollahi-Baharvand, S. (1991). *The Lur People: A Study of the Ethnic Cohesion and Geographical Distribution of the Lurs in Iran*. Tehran: Agah. [In Persian].

Arlotto, A. (2005). *An Introduction to Historical Linguistics*. Translated by Yahya Modarresi. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

Bakhshian-Far, Q. (1996). *A Description of the Mamasani Lori Dialect*. M.A. thesis in General Linguistics. Isfahan: University of Isfahan. [In Persian].

Borughani, F. (2004). *A Phonological Study of the Sabzevari Dialect*. M.A. thesis. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].

Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. USA: Blackwell Publishing.

Gordon, M. K. (2016). *Phonological typology*. Oxford: Oxford University Press.

Grijzenhout, J. (2011). Consonant mutation. In M. van Oostendorp, C. J. Ewen, E. Hume, & K. Rice (Eds.), *The Blackwell companion to phonology.* Vol. 3. *Phonological processes*.1537–1558.Wiley-Blackwell. https://doi.org/10.1002/9781444335262.wbctp0065.

Haghshenas, A .M. (2005). *Phonetics*. Tehran: Agah. [In Persian].

Izadpanah, H. (1984). *Lori Dictionary*. Tehran: Agah. [In Persian].

Kenstowicz, M. J. (1994). *Phonology in Generative Grammar*.Cambridge, MA & Oxford: Blackwell.

Kord Zafaranlu Kambozia, A. (2006). *Phonology) Rule-Based Approaches)*. Tehran: SAMT. [In Persian].

Kord Zafaranlu Kambozia, A. and Bahrami Khorshid, S. (2008). "An Active Dissimilation Process in the Hamadani Dialect." *Dialectology Journal, Special Issue of the Academy*. 7 (7), 32–41. [In Persian].

Kord Zafaranlu Kambozia, A. and A. Maleki-Moghadam and A. Soleimani (2013). "Phonological Processes of Bala-Gueriveh Lori and Standard Persian: A Comparison Study" *Language Related Research.* 4 (1). 151–179. [In Persian].

Meshkatoddini, M. (1998). *The Phonological Structure of Language*. Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian].

Natouri, M. (2004). *A Study of the Phonological System of the Harsin Variety of the Keli Dialect from the Perspective of Standard Phonology*. M.A. thesis in General Linguistics. Islamic Azad University, Tehran Central Branch. [In Persian].

Parmoon, Y. (2001). *The Phonological System of Contemporary Standard Colloquial Persian: A Generative, Lexical, and Prosodic Approach*. Ph.D. dissertation in General Linguistics. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].

Saleh, G. (1979). *A Comparison of Phonological Processes in the Standard (Tehrani) Variety and the Lori Dialect*. M.A. thesis in General Linguistics. Tehran: University of Tehran. [In Persian].

Samareh, Y. (1999). *Phonetics of the Persian Language*. Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian].

Sharifi, G. (2008). *A Study of the Phonological System of the Eqlid Variety within the Framework of Generative Phonology*. M.A. thesis. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].

Taheri, E. (2006). "The Verb in the Lori Dialect." *Journal of Dialectology,* 3 (1 and 2), 86 –108. [In Persian].

Thackston, W. M. (1986). "The Phonology of Luri (Dialect of Bālā-Garivā)," in S. Amanolahi and W. M. Thackston, *Tales from Luristan*, Cambridge, Mass. 196-200.

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

طبقه‌بندی ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی: رویکردی پیوستاری بر مبنای شواهد نحوی-معنایی

Classification of Mood-Expressing Devices in the Verbal Domain of Persian: A Continuum-Based Approach Drawing on Syntactic–Semantic Evidence

فریار اخلاقی[۱] ✉

[۱] استادیار زبان‌شناسی، گروه زبان و گویش رایج، پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. نویسنده مسئول: f.akhlaghi@richt.ir

Faryar Akhlaghi[۱] ✉

[۱] Assistant Professor in Linguistics, Department of Contemporary language and dialect, Research Center for Linguistics, Inscriptions and texts, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran. Corresponding author: f.akhlaghi@richt.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

واژگان کلیدی

فعل

فعل وجهی

وجه

فعل غیرواژگانی

فعل واژگانی

چکیده

مقولهٔ وجه در زبان فارسی با بهره‌گیری از مجموعه‌ای متنوع از ابزارهای فعلی بیان می‌شود که از نظر رفتار نحوی، میزان تکیه‌گاه معنایی، و سطح دستوری‌بودن تفاوت‌های چشمگیری دارند. برخلاف بسیاری از زبان‌ها که دستگاه وجه در آن‌ها مبتنی بر مجموعه‌ای نسبتا محدود از فعل‌های وجهی دستوری‌شده است، نظام وجه در فارسی، ساختی چندلایه دارد و شامل فعل‌های وجهی هسته‌ای، فعل‌های شبه‌وجهی غیرواژگانی، اصطلاحات وجهی، فعل‌های شبه‌وجهی واژگانی و همچنین فعل‌های واژگانی با معانی وجهی می‌شود. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از معیارهای نحوی-معنایی و نیز ملاک‌های صوری معتبر و با تکیه بر ادبیات نظری روزآمد در حوزهٔ وجه تحلیلی پیوستاری از این ابزار ارائه و نشان می‌دهد که طبقه‌بندی آن‌ها در قالب یک دستگاه سلسله‌مراتبی واحد، تصویر دقیق‌تری از واقعیت دستوری زبان فارسی به دست می‌دهد. تحلیل ارائه‌شده بر داده‌های واقعی زبان فارسی و بازخوانی انتقادی منابع پیشین استوار است و می‌کوشد الگوی قابل اتکایی برای مطالعات نحوی و معنایی در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی فراهم کند. بر اساس یافته‌های این مقاله این افعال را می‌توان در پیوستاری که در یک سوی آن افعال وجهی و در سوی دیگر آن افعال واژگانی قرار دارند جای داد.

Abstract: Mood in Persian is expressed through a diverse set of verbal and devices that differ considerably in their syntactic behavior, degree of semantic dependence, and level of grammaticalization. Unlike many languages in which the mood system is based on a relatively limited set of grammaticalized modal verbs, the Persian mood system has a multilayered structure that includes core modal verbs, non-lexical quasi-modal verbs, modal expressions, lexical quasi-modal verbs, as well as lexical verbs with modal meanings. Drawing on established syntactic-semantic and formal criteria and recent theoretical literature on modality, the present study provides a continuum-based analysis of these devices and demonstrates that classifying them within a unified hierarchical system offers a more accurate representation of the grammatical reality of Persian. The analysis is based on authentic Persian data and a critical review of previous studies, and seeks to provide a reliable framework for syntactic and semantic studies of Persian and other Iranian languages. The findings of the study indicate that these verbs can be positioned along a continuum, with modal verbs at one end and lexical verbs at the other.

History

Received: June 08, 2025

Accepted: Aug. 17, 2025

Keywords

Verb

modal verb

mood

non-lexical verb

lexical verb

استناد: اخلاقی، فریار (۱۴۰۴). طبقه‌بندی ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی: رویکردی پیوستاری بر مبنای شواهد نحوی–معنایی. *گویش‌پژوهی*، ۱ (۲)، ۱۹-۳۶.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

وجه[1]یکی از مقولات بنیادین در زبان‌شناسی است که به نگرش، ارزیابی یا موضع گوینده نسبت به محتوای گزاره‌ای که بیان می‌کند اشاره دارد. در زبان فارسی، محمل اصلی بیان وجه حوزهٔ فعل است و ابزارهای متنوعی برای آن وجود دارد. فعل‌های وجهی[2] یکی از راه‌های بیان وجه هستند که در برخی زبان‌ها از جمله زبان فارسی از آن‌ها استفاده می‌شود. این افعال در زیرگروه افعال «غیرواژگانی فارسی» قرار می‌گیرند و افزودن نظر و دیدگاه گوینده به محتوای جمله را بر عهده دارند. فعل «غیرواژگانی» اصطلاحی است پوششی که در مقابل فعل واژگانی (= اصلی) و برای اشاره به افعال کمکی و وجهی به کار رفته است. این دو گروه از افعال تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. طبقهٔ افعال واژگانی دارای فهرستی باز است. اعضای این طبقه در صورت‌ها و صیغه‌های مختلف صرف می‌شوند و در گروه فعلی نقشی واژگانی و معنایی دارند و در زیرگره فعل واقع می‌شوند. در مقابل، طبقهٔ افعال غیرواژگانی فارسی فهرستی بسته دارد. این طبقه در گروه فعلی نقشی دستوری (و نه واژگانی) ایفا می‌کنند، به این معنا که یا به تصریف فعل کمک می‌کنند و یا معانی دستوری (وجه، نمود و ...) را به فعل یا گروه فعلی می‌افزایند. حضور این افعال همواره منوط بر حضور فعلی واژگانی (موجود یا محذوف) در گروه فعلی است.

ویژگی‌هایی که در تعیین افعال غیرواژگانی فارسی به آن‌ها استناد می‌شود باید حتی‌الامکان صوری باشند تا جای دادن یک فعل در یک طبقه به لحاظ صوری و بر پایهٔ نقشی که آن فعل در گروه فعلی و در نهایت در جمله ایفا می‌کند توجیه‌پذیر باشد. به‌منظور طبقه‌بندی فعل‌های غیرواژگانی لازم است ابتدا آن‌ها را از افعال واژگانی بازشناسیم. برخی از ملاک‌هایی که برای ایجاد تمایز میان افعال واژگانی و غیرواژگانی زبان انگلیسی ارائه شده (کوئرک[3] و همکاران، ۱۹۸۵: ۱۲۷–۱۲) در مورد افعال زبان فارسی نیـز قابل بررسی است. از جمله ملاک‌هایی که برای بازشناسی فعل‌های غیرواژگانی فارسی از فعل‌های واژگانی مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان به «استقلال از نهاد»[4] اشاره کرد که به معنای عدم وجود محدودیت‌های معنایی بین نهاد و فعل و تغییر نکردن معنا در صیغهٔ فعل از معلوم به مجهول در فعل‌های غیرواژگانی است؛ «نداشتن نهاد مستقل» که به منع وجود نهاد مستقل برای فعل غیرواژگانی در همراهی آن با فعل‌های واژگانی مربوط می‌شود؛ و نیز امکان «هم‌نشینی این دسته افعال با صورت‌های تصریف‌نشدهٔ فعل‌های واژگانی» که خاص این دسته از فعل‌ها است و در فعل‌های واژگانی دیده نمی‌شود. جدول زیر سنجش این ملاک‌ها را برای فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی نشان می‌دهد (برگرفته از اخلاقی، ۱۳۸۳: ۲۲)

جدول ۱: ملاک‌های تمایزگذاری بین فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی

فعل‌ها / ملاک‌ها	فعل واژگانی	فعل غیرواژگانی
وجود محدودیت معنایی بین نهاد و فعل	+	−
تغییر معنا در تغییر صیغهٔ فعل	+	−
دارا بودن نهاد مستقل	+	−
هم‌نشینی با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر	−	+

طبقهٔ فعل‌های وجهی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های عمومی افعال غیرواژگانی ویژگی‌های دیگری نیز دارند که به آن‌ها به عنوان طبقه‌ای مجزا هویت می‌بخشد؛ که از آن جمله است کاربرد تکواژ نفی، که امکان اضافه شدن تکواژ نفی

[1] modality
[2] modal verbs
[3] R. Quirk
[4] subject-independence

بر سر فعل‌های غیرواژگانی، فعل‌های واژگانی و یا هر دوی آن‌ها به طور همزمان وجود دارد (مانند می‌توانم نروم/نمی‌توانم بروم/ نمی‌توانم نروم)؛ باقی ماندن به هنگام حذف فعل واژگانی؛ و فراهم بودن امکان درج سازه بین فعل واژگانی و فعل غیرواژگانی.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که از بین فعل‌های غیرواژگانی اصلی سه فعل بایستن، توانستن و شدن (= امکان داشتن) در تمام ویژگی‌های برشمرده مشترک هستند و یک زیرطبقه را تشکیل می‌دهند. این زیرطبقه، زیرطبقهٔ فعل‌های وجهی نامیده می‌شود. به بیان دیگر، فعل‌های وجهی زیرگروهی از فعل‌های غیرواژگانی‌اند که علاوه بر نقش نحوی، بار معنایی نظر و دیدگاه گوینده را منتقل می‌کنند؛ از جمله ضرورت، امکان، توانایی، تمایل یا احتمال. این فعل‌ها در تعامل با فعل اصلی جمله، ساختاری دولایه ایجاد می‌کنند: لایه‌ای نحوی که فعل وجهی را در جایگاه فعل کمکی قرار می‌دهد و لایه‌ای معنایی که محتوای وجهی را با درک محتوای فعل اصلی همراه می‌کند.

در زبان فارسی علاوه بر فعل‌های وجهی می‌توان از ابزار فعلی دیگری نیز جهت بیان وجه استفاده کرد. هدف از مقالهٔ حاضر ارائهٔ پیشنهادی جهت طبقه‌بندی ابزارهای بیان وجه در گسترهٔ فعل‌های فارسی و توصیف ویژگی‌های آن‌هاست.

پیش از ادامهٔ بحث، ضروری است ابتدا مفهوم «وجه» را روشن کنیم. برای تبیین مفهوم «وجه» می‌توان از تمایزی آغاز کرد که میان «گزاره» و «وجه» قائل شده‌اند. از نظر پالمر، گزاره به محتوایی گفته می‌شود که جمله، از طریق اجزای خود ــ از جمله فعل اصلی ــ منتقل می‌کند؛ در مقابل، وجه بیانگر معنایی است که فعل وجهی به این محتوای گزاره‌ای می‌افزاید (پالمر[5]، ۱۹۷۹: ۹۹). بنابراین، در تحلیل ساختار معنایی جمله، می‌توان محتوای گزاره‌ای را از آن بخش از معنا که به وجه مربوط است، جدا کرد.

این تمایز با دیدگاهی که آستین در نظریهٔ کنش‌های گفتاری مطرح کرده است نیز ارتباط نزدیکی دارد. پالمر بر این باور است که رابطهٔ میان گزاره و وجه را می‌توان با تمایز میان «کنش بیانی» و «کنش منظوری» مقایسه کرد؛ چراکه در کنش بیانی، گوینده صرفاً محتوایی را بیان می‌کند، اما در سطح کنش منظوری، همان بیان زبانی می‌تواند با انجام عملی همراه باشد؛ برای نمونه، گوینده ممکن است با سخن خود به پرسشی پاسخ دهد، حکمی صادر کند، کسی را هشدار دهد یا به او قولی بدهد (پالمر، ۱۹۸۶: ۱۴).

با این حال، وجه، مفهومی نیست که بتوان آن را تنها از طریق یک تعریف مستقل و منفرد توضیح داد. به همین دلیل، در پژوهش‌های زبان‌شناختی، این مفهوم در پیوند با طیفی از مقولات معنایی و کاربردشناختی بررسی شده است. در میان این مقولات می‌توان به دیدگاه و باور گوینده، کنش‌های گفتاری، ذهنی‌بودن یا فردبنیادی، عدم قطعیت، عدم تصریح، امکان و الزام اشاره کرد (پالمر، ۱۹۹۴: ۲۵۳۶). از این منظر، وجه را باید پدیده‌ای دانست که علاوه بر ساختار جمله، به نگرش گوینده و نوع کنشی که از طریق بیان یک گزاره انجام می‌شود نیز ارتباط پیدا می‌کند.

به باور لاینز[6] هنگامی که گوینده مطلبی را به‌صورت یک واقعیت بیان می‌کند، در قبال درستی محتوای آن سخن تعهد و مسئولیت دارد. بااین‌حال، این تعهد در همهٔ موارد به یک اندازه و به‌صورت مستقیم وجود ندارد؛ زیرا گوینده می‌تواند به‌جای پذیرش بی‌قیدوشرط صحت گزاره، میزان یا نوع تعهد خود نسبت به آن را محدود کند. این محدودسازی از طریق به‌کارگیری عناصر وجهی، از جمله افعال وجهی، قیدهای وجهی و صفات وجهی، امکان‌پذیر است. در چنین مواردی، محتوای گزاره همچنان مطرح می‌شود، اما گوینده نحوهٔ موضع‌گیری خود در قبال صدق آن را نیز مشخص می‌کند. از دیدگاه لاینز، جمله‌هایی که در آن‌ها گوینده حقیقت یک گزاره را به‌طور مستقیم و بدون هیچ‌گونه محدودیت یا تعدیل وجهی بیان می‌کند، در زمرهٔ جمله‌های غیروجهی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، هنگامی که گوینده صرفاً

[5] F. Palmer
[6] J. Lyons

واقعیتی را اظهار می‌کند و هیچ عنصر وجهی برای نشان دادن میزان تعهد، احتمال، ضرورت یا نگرش خود نسبت به آن به کار نمی‌برد، جمله از نظر وجهی خنثی یا غیروجهی تلقی می‌شود (۱۹۷۷: ۷۹۴–۷۹۶).

از دیگر مباحث مرتبط با تعریف وجه، مسئلهٔ تعیین مرز میان عناصر گزاره‌ای و غیرگزاره‌ای در ساختار جمله است. لویس[۷] در این زمینه، گزاره را بخشی از جمله تلقی می‌کند که محتوای بیان را شکل می‌دهد و می‌توان آن را در معرض پرسش قرار داد، نفی کرد یا به‌صورت فرضی در نظر گرفت (لوئیس، ۱۹۴۶: ۴۹، به نقل از پالمر، ۱۹۸۶: ۱۵). بر مبنای این دیدگاه، هر عنصری از جمله که در زمرهٔ گزاره قرار نگیرد، جزء وجه محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو، مقولاتی مانند زمان و نمود و نیز ویژگی‌هایی همچون پرسشی یا منفی بودن جمله، در قلمرو وجه قرار می‌گیرند. بنابراین، در تعریف لوئیس، قلمرو وجه تقریباً تمامی عناصر غیرگزاره‌ای موجود در جمله را دربرمی‌گیرد. پالمر با وجود پذیرش وجود پیوند میان وجه و مقولاتی همچون زمان، منفی‌سازی و سؤالی‌سازی، این برداشت را نمی‌پذیرد؛ زیرا به نظر او، گنجاندن همهٔ عناصر غیرگزاره‌ای در حوزهٔ وجه، دامنهٔ این مقوله را بیش از اندازه گسترش می‌دهد و در نتیجه، مرز مفهومی وجه را بیش از حد گسترده می‌سازد (پالمر، ۱۹۸۶: ۱۵).

پالمر (۱۹۷۴، ۱۹۷۹، ۱۹۹۴، ۱۹۸۶، ۲۰۰۱) مقولهٔ وجه و فعل‌های وجهی را مشخصاً از دید زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از نظرات پیشگامان خود بررسی کرده است. وی وجه را بیان نظر و دیدگاه گوینده در جمله می‌داند (۱۹۸۶: ۲). وی برای طبقه‌بندی وجه، سه گونهٔ اصلی را از یکدیگر متمایز می‌کند که عبارت‌اند از وجه برداشتی[۸]، وجه درخواستی[۹] و وجه توانمندی[۱۰]. برای توضیح این سه نوع، او کاربرد دو فعل وجهی انگلیسی may و can را در جمله‌های زیر بررسی می‌کند (پالمر، ۱۹۷۴: ۹۷):

1. John may be in his office.
2. John may/can come in now.
3. John can run ten miles with ease.

اگرچه در هر سه جمله از فعل‌های وجهی استفاده شده است، معنای وجهی آن‌ها یکسان نیست. در جملهٔ (۱)، may احتمال یا قضاوت گوینده را دربارهٔ حضور «جان» در دفتر کارش بیان می‌کند و ازاین‌رو، نمونه‌ای از وجه برداشتی است. در جملهٔ (۲)، همین فعل، همراه با can، امکان یا اجازهٔ ورود «جان» را در زمان مورد نظر نشان می‌دهد و در نتیجه، در حوزهٔ وجه درخواستی قرار می‌گیرد. در جملهٔ (۳) نیز can نه احتمال و نه اجازه، بلکه قابلیت و توانایی «جان» برای دویدن مسافتی معین را بیان می‌کند؛ بنابراین، این جمله نمونهٔ وجه توانمندی به شمار می‌آید.

پالمر علاوه بر تمایز میان این سه نوع وجه، وجه‌های انگلیسی را از منظر دیگری نیز بررسی می‌کند و میان مفاهیم امکان[۱۱] و الزام[۱۲] تمایز می‌گذارد. به این معنا که در نمونه‌های (۱) تا (۳)، کاربرد may و can در مجموع نوعی امکان را القا می‌کند، در حالی که فعل وجهی must بیشتر بیانگر الزام است. پالمر برای نشان دادن این تقابل، مثال‌های زیر را ارائه می‌کند (پالمر، ۱۹۷۴: ۹۷):

4. John must be in office.
5. John must come in now.

[7] C.I. Lewis
[8] epistemic
[9] deontic
[10] dynamic
[11] possibility
[12] nessesity

تفسیر وجهی must در این دو جمله، با وجود یکسان بودن فعل وجهی، یکسان نیست. در جملهٔ (۴)، must در چارچوب وجه برداشتی به کار رفته است و نشان می‌دهد که گوینده بر اساس شواهد موجود به این نتیجه رسیده است که «جان» در دفتر کار خود حضور دارد؛ برای مثال، روشن بودن چراغ دفتر می‌تواند مبنای چنین استنباطی باشد. در جملهٔ (۵)، همین فعل در چارچوب وجه درخواستی قرار گرفته و ضرورت یا الزام «جان» به ورود را بیان می‌کند.

بر این اساس، پالمر دو سطح متفاوت را در نظام وجه از یکدیگر تفکیک می‌کند: از یک سو، نوع وجه که به سه مقولهٔ برداشتی، درخواستی و توانمندی تقسیم می‌شود و از سوی دیگر، درجهٔ وجه که در تقابل میان امکان و الزام نمود می‌یابد. بنابراین، یک فعل وجهی می‌تواند بسته به نوع کاربرد و بافت جمله، نوع خاصی از وجه را بیان کند و در عین حال، از نظر درجهٔ وجهی، معنای امکان یا الزام داشته باشد.

رویکرد پالمر در بررسی وجه، رویکردی رده‌شناختی است، زیرا معتقد است تشخیص مقوله‌ای نحوی تحت عنوان وجه، مشابه نمود، زمان دستوری، شمار، جنس و غیره در زبان‌های دنیا امکان‌پذیر است (۱۹۸۶: ۲) هرچند به باور او این مشکل وجود دارد که مقولهٔ وجه بر خلاف سایر مقوله‌های نحوی بینازبانی، از نظر معناشناختی غالباً مبهم است و هیچ ویژگی معنایی واحدی وجود ندارد که بتوان وجه را به آن منسوب کرد، مثلاً آن‌گونه که زمان دستوری را می‌توان بیان دستوری زمان دانست (۱۹۹۴: ۲۵۳۶). وی معتقد است که تعریف نهایی یک مقولهٔ رده‌شناختی ضرورتاً باید بر حسب معناهای مشترک صورت گیرد چون زبان‌های مختلف ویژگی‌های صوری متفاوت دارند (۱۹۷۹: ۱). پژوهش حاضر نیز با بهره‌گیری از رویکرد رده‌شناختی پالمر به وجه، در پی یافتن محمل‌های واژگانی بیان معناهای وجهی در گسترهٔ فعل فارسی است و می‌کوشد بر پایهٔ ویژگی‌های صوری و معنایی به طبقه‌بندی آن‌ها بپردازد.

۲. مرور پژوهش‌های پیشین

در این بخش ابتدا مرور کوتاهی به پیشینهٔ مطالعات مطرح انجام‌شده پیرامون مفهوم وجه به طور عام خواهیم داشت و سپس به پیشینهٔ مطالعات صورت‌گرفته در خصوص فعل‌های وجهی و ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی می‌پردازیم. لازم است یادآوری کنیم که بخشی از مطالعاتی که در مورد وجه در مفهوم عام صورت گرفته در بخش پیش (مقدمه) در تبیین مفهوم وجه مطرح شد و در این بخش تکرار نمی‌شود.

یسپرسن[۱۳] (۱۹۲۴: ۳۱۳) وجه را نظر مشخص گوینده دربارهٔ محتوای جمله می‌داند که در فعل جمله انعکاس می‌یابد. نظریهٔ وی دربارهٔ وجه یکی از نظرات جالب و شایان ذکر در این زمینه است. او برای وجه بیست زیرطبقه در نظر گرفته و بر این باور است که این وجوه دیدگاه‌های مشخص گوینده را در مورد محتوای جمله نشان می‌دهند. به گفتهٔ او در برخی موارد انتخاب وجه فقط توسط گوینده صورت نمی‌گیرد و ویژگی‌های خود بند در جمله و ارتباط آن با بندهای دیگر هم در این انتخاب مؤثر است. شایان توجه است که آنچه یسپرسن تحت عنوان وجه بیان می‌کند در حوزهٔ تغییر ساختواژی فعل واژگانی است و نه کاربرد فعل وجهی یا ابزار وجهی دیگر در گسترهٔ فعلی. به باور او فقط زمانی می‌توان از «وجه« سخن گفت که رویکرد ذهنی گوینده در قالب فعل جمله نشان داده شود (همان). وی وجه را به دو گروه اصلی «دربردارندهٔ عنصر اراده» و «فاقد عنصر اراده» تقسیم می‌کند.

مطالعات وجه از نقطه‌نظر منطق به فون‌رایت[۱۴] (۱۹۵۱) برمی‌گردد. وی چهار نوع وجه را از هم متمایز می‌کند: وجوه مربوط به «حقیقت»، «دانش»، «اجبار» و «هستی» (ص ۳). از میان این چهار وجه، تمایز وجه‌های مربوط به «دانش» و «اجبار» را می‌توان مشابه تمایزی دانست که یسپرسن میان وجه‌های فاقد عنصر اراده و دارای عنصر اراده قائل شده است.

[13] O. Jespersen
[14] von Wright

لاینز که در مقدمه نیز به بخشی از دیدگاه او اشاره شد، وجه را انعکاس «نظر و دیدگاه گوینده» در جمله می‌داند (۱۹۷۷: ۴۲۵) و سه میزان[15] برای آن قائل است: میزان مربوط به آرزو و قصد، میزان مربوط به لزوم و اجبار و میزان مربوط به قطعیت و امکان. وی در تعریف وجه آن را در رابطه با طبقهٔ بی‌نشانی از جملات تعریف می‌کند که بیان صرف حقیقت هستند و نظر گوینده در رابطه با آن‌چه که می‌گوید در آن‌ها منعکس نشده است. به گفتهٔ وی جملات سادهٔ خبری غیروجهی[16] هستند یا به عبارت دیگر از نظر وجه «بی‌نشان»اند (۱۹۶۸: ۳۰۷). لاینز بر لزوم ایجاد تمایز بین دو اصطلاح «وجه» و «وجه فعلی» که در آثار موجود بدون آن‌که تعریف مشخصی از آن‌ها ارائه شده باشد به‌کار رفته‌اند پافشاری می‌کند و وجه فعلی را یک مقولهٔ اساساً نحوی می‌داند (۱۹۷۷: ۸۴۸).

از جمله چارچوب‌های نظری کارآمد برای بررسی معانی وجه، نظریهٔ کنش‌های گفتاری است که آستین[17] –فیلسوف انگلیسی (۱۹۱۱–۱۹۶۰)– آن را در سال ۱۹۵۵ بنیان نهاد و سرل[18] بعدها آن را بسط داد و تکمیل کرد (سرل، ۱۹۷۹: ۲۹–۱). دلیل مناسب بودن این نظریه برای تحلیل مقولهٔ وجه آن است که هر دو بر چگونگی رابطهٔ گوینده با محتوای گزاره و موضع او نسبت به آن تمرکز دارند. بر این اساس، کنش‌های گفتاریِ بیانی با وجه برداشتی[19]– هم‌پوشانی قابل توجهی دارند، زیرا در هر دو، میزان التزام و تعهد گوینده نسبت به صدق یا کذب آنچه بیان می‌شود، بازنمایی می‌گردد. از سوی دیگر، میان کنش‌های رهنمودی و وجه درخواستی نیز ارتباطی مستقیم برقرار است، زیرا در هر دو، گوینده درصدد برانگیختن مخاطب به انجام عملی مشخص است. افزون بر این، پالمر (۱۹۹۴: ۲۵۳۸) کنش‌های تعهدی را نیز در کنار کنش‌های رهنمودی، از عناصر سازندهٔ وجه درخواستی به شمار آورده است.

در آثار موجود تعریف مشخصی از فعل‌های وجهی زبان فارسی وجود ندارد و توصیف دقیق و یکدستی پیرامون آن‌ها ارائه نشده است. در بیشتر کتاب‌های دستور سنتی هر جا به وجه اشاره شده جنبهٔ ساختواژی و نمایش آن بر فعل واژگانی مد نظر بوده و به تعیین فعل‌های وجهی و کاربرد آن‌ها توجهی نشده است. به بیان دیگر، وجه آن‌چنان که در دستورهای سنتی معرفی شده، بیان طرز اجرای عمل توسط فعل است و به فراخور آن، تغییراتی که در ساختواژهٔ فعل ایجاد می‌شود. از این رو در بیشتر موارد به معرفی سه وجه اخباری، التزامی و امری محدود شده است (برای نمونه، احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۳) و یا تعداد این وجوه بدون ایجاد تمایز مشخص به شش وجه اخباری، التزامی، امری، مصدری، شرطی و وصفی افزایش یافته است (دایی‌جواد، ۱۳۵۰). به عبارت دیگر در دستور سنتی آنچه مورد اشاره بوده است تغییرات ساختواژی فعل واژگانی بوده و به طبقهٔ فعل‌های وجهی زبان فارسی یا دیگر ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل‌های فارسی پرداخته نشده است. در برخی از دستورهای سنتی هیچ اشاره‌ای به این گروه فعل دیده نمی‌شود (خیام‌پور، ۱۳۴۱؛ خانلری، ۱۳۶۳)، و در برخی دیگر این فعل‌ها به‌همراه فعل‌های کمکی فارسی در یک مجموعه قرار داده شده‌اند (مشکور، ۱۳۴۵؛ لمبتون[20]، ۱۹۶۰).

از میان دستورنویسان غیرایرانی تنها ویندفور[21] به طور مجزا به فعل‌های وجهی اشاره کرده و ضمن بیان این مطلب که بسیاری از دستورنویسان سه فعل *شایستن*، *بایستن* و *توانستن* را در فارسی وجهی می‌دانند، اشاره می‌کند که تنها صورت موجود از مصدر *شایستن* یعنی *شاید* دیگر در فارسی امروز نقش فعلی ندارد و به قید تبدیل شده است. وی چهار فعل *بایستن*، *توانستن*، *خواستن* و *شدن* را وجهی قلمداد می‌کند (۱۹۷۹: ۹۹– ۱۱۳).

[15] scale
[16] non-modal
[17] J. L. Austin
[18] J. R. Searle
[19] epistimic modality
[20] A.K.S. Lambton
[21] G.L. Windfuhr

شفایی از جمله دستورنویسانی است که جدا از فعل‌های غیرواژگانی دیگر، به طور مستقیم به فعل‌های وجهی اشاره کرده است. وی چهار فعل *خواستن*، *توانستن*، *بایستن* و *شایستن* را از نمونه‌های اصلی فعل‌های وجهی فارسی می‌داند. ویژگی اصلی این فعل‌ها از دید او آن است که پیوسته همراه فعل اصلی به کار می‌روند و مستلزم آن هستند که فعل اصلی همراه آن‌ها در وجه التزامی و یا مصدر مرخم و یا به صورت‌های ویژهٔ دیگر بیاید (۱۳۶۳: ۹۴).

صادقی و ارژنگ فعل‌های وجهی فارسی را به طور مجزا و تحت عنوان «افعال شبه معین» مورد بررسی قرار داده، سه فعل *بایستن*، *توانستن* و *شایستن* را در این گروه قرار می‌دهند. به گفتهٔ آنان این سه فعل نظر گوینده را نسبت به وقوع عمل بیان شده در فعل اصلی نشان می‌دهند و به همین دلیل وجه فعل پس از خود را تغییر می‌دهند (۱۳۶۳: ۲۱).

مشکور ذیل عنوان «فعل‌های معین» فهرستی از فعل‌های مختلف اعم از وجهی و غیروجهی را با ویژگی‌های نحوی و معنایی گوناگون گرد هم آورده است. در فهرست ارائه‌شده از سوی او فعل‌های *شایستن*، *توانستن*، *یارستن* و *بایستن* در کنار *استن*، *بودن*، *شدن* و *خواستن* به چشم می‌خورند. تنها ویژگی مشترک این فعل‌ها که سبب شده نویسنده آن‌ها را در یک مجموعه بیاورد آن است که به گفتهٔ او غالباً پس از آن‌ها مصدر می‌تواند به صورت مرخم به کار رود (۱۳۴۵: ۶۷).

در مطالعات زبان‌شناختی اما می‌توان رد پای توجه به فعل‌های وجهی را مشخص‌تر دید. باطنی یکی از نخستین زبان‌شناسانی است که به این دسته فعل پرداخته است. وی در بحث فعل‌های ناقص (فعل‌هایی که در تمامی صیغه‌ها صرف نمی‌شوند) به مقولهٔ فعل‌های وجهی توجه نشان داده و در توصیف ارکان گروه فعلی ضمن اشاره به عنصر ساختمانی افعال ناقص و طبقه‌بندی آن؛ در زیرگروهی از این افعال که برای شخص و زمان صرف نمی‌شوند صورت‌های بی‌شخص فعل‌های وجهی *توانستن* و *شدن* و فعل وجهی *باید* را قرار داده است (۱۳۴۸: ۱۲۲–۱۲۶).

همایون‌فرخ ضمن تقسیم‌بندی افعال معین [= غیرواژگانی] فارسی ذیل عنوان «افعال معین دوگانه (تأکیدی)» به فعل‌های وجهی اشاره می‌کند و فعل‌های *بایستن*، *شایستن*، *توانستن* و *خواستن* را نمونهٔ آن می‌داند (۱۳۳۸: ۴۶۹).

مرعشی در رسالهٔ دکتری خود سه فعل وجهی برای زبان فارسی قائل شده است: *بایستن*، *توانستن* و *خواستن*. به اعتقاد او می‌توان بر پایهٔ ویژگی‌های معنایی و نحوی، تمایز دقیقی بین دو طبقهٔ افعال وجهی و کمکی قائل شد. وی پس از ذکر تفاوت‌های معنایی، به برخی تفاوت‌های نحوی بین این دو دسته، از جمله امکان قرار گرفتن نشانهٔ نفی، امکان حذف فعل، حذف «که» متمم‌ساز و گشتار التزامی اشاره می‌کند (۱۹۷۰: ۵۸– ۶۶). علاوه بر این، وی برای متمایز کردن افعال وجهی و واژگانی پنج ملاک ارائه می‌کند که از آن جمله است عدم همنشینی فعل‌های وجهی با عضو دیگری از طبقهٔ خود و نیز وجود نداشتن تمایز دوگانهٔ لازم و متعدی در مورد افعال وجهی (ص ۷۰–۷۱).

فرخ‌پی (۱۹۷۹: ۲– ۳) نیز سه فعل وجهی برای زبان فارسی در نظر می‌گیرد و آن را *توانستن*، *بایستن* و *شایستن* می‌داند. وی هیچ توجیهی برای این انتخاب به دست نمی‌دهد و ملاکی برای متمایز کردن این فعل‌ها از فعل‌های کمکی و یا واژگانی ارائه نمی‌کند.

۳. ویژگی‌های فعل‌های وجهی در زبان فارسی

فعل‌های وجهی فارسی به دلیل آن‌که امکان هم‌نشینی با صورت‌های تصریف‌ناپذیر فعل واژگانی را دارند در زمرهٔ فعل‌های غیرواژگانی اصلی قرار داشته و در کنار فعل‌های کمکی و فعل مجهول‌ساز یکی از سه زیرطبقهٔ فعل‌های غیرواژگانی اصلی را تشکیل می‌دهند. بر اساس ملاک‌های موجود سه فعل *بایستن*، *توانستن* و *شدن* در طبقهٔ فعل‌های وجهی فارسی قرار دارند.[۲۲]

[۲۲] رک به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان 'پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی' مندرج در نامهٔ پژوهشگاه میراث فرهنگی، ضمیمهٔ شمارهٔ ۶ ویژهٔ زبان و کتیبه، ۱۳۸۳ ؛ که در آن ملاک‌های تعیین افعال وجهی ارائه شده است.

فعل‌های وجهی علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های عمومی فعل‌های غیرواژگانی، ویژگی‌های دیگری نیز دارند که عبارتند از:

۳-۱. عضو پیشین گروه فعلی

فعل‌های وجهی همگی عضو پیشین گروه فعلی هستند یعنی پیش از فعل واژگانی قرار می‌گیرند. فقط در مواردی که فعل واژگانی ترکیبی (پیشوندی یا مرکب) باشد، امکان قرار گرفتن این افعال بعد از عنصر غیر فعلی وجود دارد. توجه کنید:

۶- وقتی رأی و ارادهٔ مردم ظاهر می‌تواند بشود که [...] (پ د، غرب‌زدگی، آل‌احمد ۱۳۴۱).[۲۳]

۷- گفت منو بگو که فکر نکردم کدخدا شریک دزد می‌تونه باشه. (پ د، اسرار گنج درهٔ جنی، گلستان: ۱۳۵۳).

۸- [...] تو راه نمی‌تونی بری نفله، می‌خوای بچه نگه داری؟! (مهرجویی ۱۳۷۱ : ۶۹).

۳-۲. داشتن نقش معنایی در گروه فعلی

فعل‌های وجهی در تعیین معنای وجهی گروه فعلی مؤثرند، در نتیجه می‌توان در جمله‌های تعبیری معنای آن‌ها را با کمک واژه یا واژه‌ای دیگر بیان کرد. مرعشی این مسئله را وجه تمایز فعل‌های وجهی و کمکی به لحاظ معنایی دانسته است (۱۹۷۰: ۵۹). مثال زیر این نکته را روشن می‌کند:

۹- الف. — [...] حسام باید یه شغل بهتری به من بده. (مهرجویی ۱۳۷۴: ۴۹)

ب. حسام مجبوره یه شغل بهتری به من بده.

جملهٔ (۹ ب) تعبیر جملهٔ (۹ الف) است.

در بیان معنای وجه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد ولی آن‌چه مناسب‌تر از همه به نظر می‌رسد آن است که وجه را بیان نظر و دیدگاه گوینده نسبت به محتوای آن‌چه می‌گوید بدانیم؛ به این ترتیب است که وجه با عدم قطعیت، واقعیت‌بنیاد نبودن و فردبنیاد بودن همراه می‌شود.[۲۴] «امکان»، «الزام»، «اجازه»، «اجبار»، «تمایل»، «اراده» و «توانایی» مفاهیمی هستند که انعکاس نظر و دیدگاه گوینده در کلام تلقی می‌شوند و غالباً یکی از آن‌ها از طریق کاربرد هر یک از فعل‌های وجهی منتقل می‌شود.

۳-۳. محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی

صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی که همراه این فعل‌ها به کار می‌روند محدودند و در مضارع التزامی، ماضی التزامی و ماضی استمراری خلاصه می‌شوند. از میان این سه صورت، مضارع التزامی و ماضی التزامی با تمامی فعل‌های وجهی می‌توانند به کار روند و کاربرد ماضی استمراری به فعل وجهی بایستن محدود می‌شود. به مثال (۱۰پ) توجه کنید:

۱۰- الف. می‌تواند / باید / می‌شود **برود.**

ب. می‌تواند / باید / می‌شود **رفته باشد.**

---

[۲۳] پیکرهٔ زبانی پژوهش حاضر برگرفته از دو منبع است. نخست «پایگاه داده‌های زبان فارسی موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» که دربردارندهٔ تعداد زیادی از متون پیوستهٔ داستانی و غیرداستانی مربوط به فارسی امروز است که از منابع مختلفی چون کتاب‌های تألیفی، کتاب‌های ترجمه‌شده، نشریات ادواری و غیره گردآوری شده است. دوم، حدود ده کتاب و فیلم‌نامهٔ منتشرشدهٔ فارسی است که نگارنده به منظور فراهم کردن امکان مطالعهٔ دقیق‌تر کاربرد محاوره‌ای ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی به طور دستی مورد جستجو قرار داده است. در این مقاله پس از جملات مأخوذ از منبع اول پرانتزی با الگوی: (پ.د، نام اثر، نام مؤلف یا مترجم: سال انتشار) که در آن «پ.د» مخفف پایگاه داده‌های زبان فارسی است آمده و پس از جملات مأخوذ از منبع دوم، به شیوهٔ متعارف ارجاع داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار و شمارهٔ صفحه در داخل پرانتز مقابل آن آورده شده است.

[۲۴] برای توضیح بیشتر رجوع کنید به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان ’ بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز‘ مندرج در فصل‌نامهٔ دستور، شمارهٔ ۳، سال ۱۳۸۶.

پ. باید **می‌رفت.**

۳-۴. نداشتن صورت امر

فعل‌های وجهی فاقد صورت امر هستند. به مثال زیر توجه کنید:

۱۱- الف. *بتوان بیا.

ب. * بشو بیا.

پ. *باید بیا.

۳-۵. نداشتن صیغهٔ مجهول

فعل‌های وجهی همگی لازمند و صورت متعدی ندارند. در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد. توجه کنید:

۱۲. الف. * توانسته شد.

ب. * بایسته شد.

پ. * شده شد.

آن‌چه در بالا آمد ویژگی‌های فعل‌هایی است که هم به لحاظ صورت و رفتار نحوی وجهی‌اند و هم به لحاظ معنا. بیان مفاهیم عجین با وجه در فارسی، منحصر به این فعل‌ها نیست و با فعل‌های دیگری نیز امکان‌پذیر است. بخش بعد به بررسی این فعل‌ها و جایگاه آن‌ها اختصاص یافته است.

۴. بیان وجه از طریق فعل‌های غیروجهی

مفاهیم «امکان» و «الزام» که دو مفهوم بارز در وجه هستند و مفاهیم دیگر مطرح در وجه را می‌توان به وسیلهٔ فعل‌های دیگری غیر از فعل‌های وجهی نیز بیان کرد. همین امر سبب شده است که برخی از پژوهشگران تنها به صِرف معنا و شاید یک یا دو رفتار نحوی، و نه تمامی آن‌ها، بعضی از این فعل‌ها را در زمرهٔ فعل‌های وجهی در نظر بگیرند. به عنوان مثال در جایی، فعل *گذاشتن (= اجازه دادن)* در زمرهٔ افعال غیرواژگانی و در کنار *توانستن* و *بایستن* آورده شده (ر.ک. به لمبتون، ۱۹۶۰: ۵۴) و در جایی دیگر فعل *خواستن (= مایل بودن)* چنین وضعیتی پیدا کرده است (شفایی، ۱۳۶۳: ۹۴؛ همایون‌فرخ، ۱۳۳۸: ۴۶۹؛ مرعشی، ۱۹۷۰: ۷۲؛ لمبتون، ۱۹۶۰: ۵۴). به همین سیاق، سرهنگیان (۱۳۵۲: ۶۰) فعل *ممکن بودن* را د زمرهٔ فعل‌های غیرواژگانی آورده است.

این سه فعل (*گذاشتن*، *خواستن* و *ممکن بودن*) را می‌توان بر اساس رفتارهای نحوی‌شان در دو طبقهٔ مختلف قرار داد و سپس دلیل فعل وجهی نبودن آن‌ها و اعضاء دیگر هم‌طبقه‌شان را عنوان نمود. این دو طبقه عبارت‌اند از:

الف- خواستن (= مایل بودن) و گذاشتن (= اجازه دادن)

ب-ممکن بودن

اعضای طبقهٔ اول که دارای فهرستی باز هستند افعالی واژگانی‌اند، چون با تمامی آن‌چه به عنوان ویژگی فعل‌های واژگانی ذکر می‌شود و ملاکی برای ایجاد تمایز بین فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی دانسته می‌شود هم‌خوانی دارند: از نهاد جمله مستقل نیستند، و این وابستگی در وجود محدودیت‌های معنایی بین نهاد و فعل و نیز تغییر کردن معنا در صورت تغییر جهت دستوری فعل از معلوم به مجهول تجلی می‌یابد؛ نهاد مستقل دارند و دیگر این که نمی‌توانند با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر (صفت مفعولی یا مصدر مرخم) همنشین شوند.[۲۵] می‌توان فعل‌های طبقهٔ نخست از دو طبقهٔ بالا را به طور خاص فعل‌های واژگانی با معانی وجهی دانست. شمارهٔ (۱۳) تعدادی از این فعل‌ها را نشان می‌دهد:

---

[۲۵] برای توضیح رک به مقالهٔ نگارنده تحت عنوان 'پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی' مندرج در نامهٔ پژوهشگاه میراث فرهنگی، ضمیمهٔ شمارهٔ ۶ ویژهٔ زبان و کتیبه، ۱۳۸۳، ص ۴۷-۴۶.

۱۳- خواستن (= مایل بودن) گذاشتن (= اجازه دادن)
دوست داشتن مایل بودن
اجازه دادن میل داشتن

این فعل‌ها را به دلیل ماهیتشان، 'شبه وجهی واژگانی' می‌نامیم.

در طبقهٔ دوم علاوه بر فعل *ممکن بودن* فعل‌های دیگری نیز جای می‌گیرند که در شمارهٔ (۱۴) به تعدادی از آن‌ها اشاره شده است:

۱۴. بعید بودن
لازم بودن بهتر بودن

این فعل‌ها با سه ملاک از ملاک‌های افعال غیرواژگانی یعنی عدم وجود محدودیت انتخابی بین نهاد و فعل، تغییر نکردن معنا در تغییرجهت دستوری فعل و دارا نبودن نهاد مستقل هم‌خوانی دارند و تنها به دلیل آن‌که دارای فهرستی باز هستند در زمرهٔ افعال غیرواژگانی و یا منسوب به آن‌ها در نظر گرفته نشدند. این‌گونه افعال را 'اصطلاحات وجهی' می‌نامیم. در ادامه به بررسی این دو طبقه می‌پردازیم.

۴-۱. فعل‌های شبه وجهی واژگانی

فعل‌های شبه وجهی واژگانی فعل‌هایی هستند که به لحاظ نوع رفتار نحوی‌ای که از خود نشان می‌دهند و نیز معنایی که در جمله القا می‌کنند بین فعل‌های وجهی و فعل‌های واژگانی قرار می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های نحوی مهم این فعل‌ها که آن‌ها را به فعل‌های وجهی شبیه می‌کند، همراهی آن‌ها با مضارع التزامی است. همهٔ این فعل‌ها امکان همنشینی با مضارع التزامی را دارند و برخی از آن‌ها می‌توانند با صورت‌های تصریف‌پذیر دیگر نیز همراه شوند و این مسئله خود می‌تواند ملاکی برای تقسیم‌بندی این فعل‌ها به زیرطبقات کوچک‌تر باشد که در این‌جا از پرداختن به جزئیات آن صرف نظر می‌کنیم. مثال‌های (۱۵) تا (۲۱) همراهی این فعل‌ها با مضارع التزامی فعل‌های واژگانی را نشان می‌دهند:

۱۵- آره، حقیقت داره. می‌خوای پرستارو صدا کنم جلوی خودت بگه؟ (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۴۸)
۱۶- فقط دو سه نفر آدمیزاد را می‌خواستم ببینم که دیدم. (آل‌احمد، ۱۳۷۶: ۱۳۳)
۱۷- [...] اگر خواست بیشتر اعتراض کنه، می‌ذاریم اعتراض کنه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۸۳)

همان‌گونه که اشاره شد فعل‌های شبه وجهی واژگانی با تمام ملاک‌هایی که برای فعل‌های واژگانی برشمردیم مطابقت دارند. مثال‌های زیر این نکته را روشن‌تر می‌کنند.[۲۶] شباهت‌ها و تفاوت‌های این فعل‌ها با فعل‌های وجهی در ادامه در جدولی خواهد آمد (ر.ک. جدول ۲).

۱۸- الف. راننده می‌خواهد تا ساعت پنج به ایستگاه برسد.
ب. * اتوبوس می‌خواهد تا ساعت پنج به ایستگاه برسد.
۱۹- الف. علی می‌خواهد کتاب بخرد.
ب. *کتاب می‌خواهد خریده شود.
۲۰- الف. من می‌خواهم بیایم.
ب. من می‌خواهم او بیاید.
۲۱- * می‌خواهد خورد.

[۲۶] در این جملات مفهوم واژگانی فعل خواستن یعنی مایل بودن مورد نظر است.

در مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) چهار ملاک تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بر روی فعل *خواستن (= مایل بودن)* به عنوان نمایندهٔ طبقهٔ فعل‌های شبه وجهی واژگانی مورد آزمون قرار گرفته است. این مثال‌ها حاکی از آن هستند که در فعل‌های این طبقه برخلاف فعل‌های غیرواژگانی، بین نهاد و فعل محدودیت معنایی وجود دارد؛ معنا در تغییر جهت دستوری فعل از معلوم به مجهول تغییر می‌کند؛ و نیز این‌که این فعل‌ها می‌توانند نهادی مستقل از نهاد فعل بعد از خود داشته باشند (داشتن نهاد مستقل در مورد برخی از اعضاء این گروه مثل *گذاشتن* به صورت یک اجبار درمی‌آید).

با توجه به این سه نکته می‌توان نتیجه گرفت که حاصل هم‌آیی فعل‌های شبه وجهی واژگانی با فعل‌های بعد از خود، دو گروه فعلی است. به همین دلیل آن‌ها را شبه وجهی *واژگانی* خواندیم که از فعل شبه وجهی غیرواژگانی یعنی *خواستن (= قرار بودن)* که دارای ویژگی‌های اصلی فعل‌های غیرواژگانی است و همراهی آن با فعل واژگانی منجر به تشکیل «یک» گروه فعلی می‌شود متمایز باشد.

از بین سه فعل وجهی *بایستن*، *شدن* و *توانستن* شباهت فعل‌های شبه وجهی واژگانی به فعل *توانستن* بیشتر است چون این افعال هم می‌توانند مانند *توانستن* برای تمامی صیغه‌ها صرف شوند، به عبارت دیگر این فعل‌ها هم به لحاظ شخص و شمار با صیغهٔ فعل واژگانی بعد از خود تطابق دارند.

۴-۲. اصطلاحات وجهی

اصطلاحات وجهی فعل‌های مرکبی هستند که معنای وجهی دارند. شباهت این فعل‌ها به فعل‌های غیرواژگانی زیاد است. در مثال‌های زیر ملاک‌های تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بر روی این فعل‌ها محک زده می‌شود:

۲۲- الف. علی ممکن است تا ساعت سه به این‌جا برسد.

ب. اتوبوس ممکن است تا ساعت سه به این‌جا برسد.

۲۳- الف. علی ممکن است کتاب بخرد ولی آن را نخواند.

ب. کتاب ممکن است خریده شود ولی خوانده نشود.

۲۴- الف. رضا ممکن است بیاید.

ب. * رضا ممکن است علی بیاید.

۲۵- * ممکن است رفت.

در مثال‌های (۲۲) تا (۲۵) به ترتیب ملاک‌های وجود محدودیت معنایی بین نهاد و فعل، تغییر معنا در تغییر جهت دستوری فعل، دارا بودن نهاد مستقل و امکان هم‌نشینی با صورت‌های فعلی تصریف‌ناپذیر بر روی فعل *ممکن بودن* به عنوان نمایندهٔ طبقهٔ اصطلاحات وجهی مورد سنجش قرار گرفته است. از این مثال‌ها چنین برمی‌آید که فعل *ممکن بودن* در قبال سه ملاک نخست رفتاری مشابه فعل‌های غیرواژگانی دارد و تنها در مورد ملاک همراهی با صورت‌های تصریف‌ناپذیر رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهد و امکان این همراهی در مورد این فعل فراهم نیست. شباهت اعضاء طبقهٔ اصطلاحات وجهی با فعل‌های وجهی در ادامه در جدولی نشان داده خواهد شد (ر.ک. جدول ۲).

مهمترین ویژگی طبقهٔ اصطلاحات وجهی آن است که اعضاء آن همانند فعل‌های وجهی *بایستن* و *شدن* تنها در صیغهٔ سوم شخص مفرد به کار می‌روند. توجه کنید:

۲۶- الف. آن‌ها ممکن است دیر بیایند.

ب. * آن‌ها ممکن هستند دیر بیایند.

ویژگی دیگر طبقهٔ اصطلاحات وجهی آن است که مانند فعل‌های وجهی و نیز فعل‌های شبه وجهی واژگانی با صورت‌های محدودی از فعل‌های واژگانی، یعنی صورت‌های مضارع التزامی، ماضی التزامی و به ندرت ماضی استمراری امکان هم‌نشینی دارند. می‌توان از همین حیث یعنی امکان هم‌نشینی با صورت‌های تصریف‌پذیر فعلی اعضاء این طبقه

را به زیرطبقه‌های کوچک‌تری قابل تقسیم دانست که در این‌جا به ذکر جزئیات آن نمی‌پردازیم. مثال‌های (۲۷) و (۲۸) دو مورد از همراهی این فعل‌ها با مضارع التزامی را نشان می‌دهند:

۲۷- بهتره حسام از همه چیز با خبر بشه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۴: ۶۰)

۲۸- [...] مهشید ممکنه تو دادگاه تو رو تحقیر کنه [...] (مهرجویی، ۱۳۷۱: ۷۹)

در بررسی اصطلاحات وجهی و فعل‌های شبه وجهی واژگانی به دستهٔ دیگری از فعل‌ها برخوردیم که از نظر ملاک‌های تمایز فعل‌های واژگانی و غیرواژگانی بین طبقهٔ فعل‌های شبه وجهی واژگانی و اصطلاحات وجهی قرار دارند. از آن‌جا که شباهت این دسته از فعل‌ها به فعل‌های شبه وجهی واژگانی بیشتر است آن‌ها را افعال شبه وجهی واژگانی فرعی می‌نامیم و در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۳. فعل‌های شبه وجهی واژگانی فرعی

فعل‌های شبه وجهی واژگانی فرعی فعل‌هایی هستند که تنها در ملاک دارا بودن نهاد مستقل با فعل‌های واژگانی متفاوتند، یعنی بر خلاف آن‌ها نمی‌توانند نهاد مستقل داشته باشند و از این حیث به فعل‌های وجهی شباهت می‌یابند. منتخبی از این فعل‌ها که دارای فهرست باز هستند در شمارهٔ (۲۹) آورده شده است:

۲۹- قصد داشتن ناگزیر بودن

مجبور بودن ناچار بودن

اجازه داشتن

مثال‌های زیر وضعیت این فعل‌ها را از نظر واژگانی یا غیرواژگانی بودن نشان می‌دهد:

۳۰- الف. علی مجبور است بیاید.

ب. * اتوبوس مجبور است بیاید.

۳۱- الف. مریم مجبور است علی را ببیند.

ب. * علی مجبور است دیده شود.

۳۲- الف. علی مجبور است بیاید.

ب. * علی مجبور است رضا بیاید.

۳۳- * مجبور است رفت.

از مقایسهٔ مثال‌های (۱۸) تا (۲۱) با مثال‌های (۳۰) تا (۳۳) برمی‌آید که تنها تفاوت فعل‌های این دو طبقه با هم در امکان پذیرش نهادی مستقل از نهاد فعل واژگانی است.

فعل‌های طبقهٔ شبه وجهی واژگانی فرعی نیز مانند طبقهٔ شبه وجهی واژگانی با مضارع التزامی همراه می‌شوند و به لحاظ شخص و شمار به طور کامل صرف شده، با فعل واژگانی پس از خود مطابقت می‌کنند. توجه کنید:

۳۴- آن‌ها مجبور هستند بروند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های این دسته از فعل‌ها با فعل‌های وجهی در ادامه در جدول ۲ ارائه شده است.

۴-۴. 'شاید'، فعل وجهی یا قید؟

شاید از مصدر *شایستن* در بسیاری از آثار موجود در زمرهٔ فعل‌های وجهی آورده شده (به‌عنوان نمونه مشکور، ۱۳۴۵، شفایی، ۱۳۶۳، صادقی و ارژنگ، ۱۳۶۳ و فرخ‌پی، ۱۹۷۹) و مشابه *باید* از مصدر *بایستن* در نظر گرفته شده است. اما همان‌گونه که ویندفور (۱۹۷۹: ۹۹) اشاره می‌کند تنها صورت موجود از مصدر *شایستن* یعنی *شاید* در فارسی امروز تمام

ویژگی‌های فعلی خود را از دست داده و به قید تبدیل شده است. باطنی ضمن توجه به این مطلب، دلیل عدم تشابه *شاید* و *باید* را در این نکته می‌بیند که *شاید* بر خلاف *باید* صورت منفی ندارد (۱۳۴۸: ۱۲۴).

علاوه بر عدم پذیرش تکواژ منفی که می‌توان آن را به صورت کلی‌تر به صورت عدم پذیرش پیشوندهای تصریفی بیان کرد، *شاید* تفاوت‌های دیگری نیز با فعل‌های وجهی دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان در قیاس با ویژگی‌های فعل‌های وجهی به صورت زیر بیان کرد:

۱) عدم پذیرش پیشوندهای تصریفی

مثال‌های زیر این نکته را روشن می‌کند:

۳۵- الف. * او نشاید برود.

ب. * او می‌شاید برود.

۲) عدم هم‌آیی با مصدر مرخم

شاید آن‌چنان‌که ویژگی فعل‌های وجهی است امکان هم‌نشینی با مصدر مرخم و تشکیل گروه فعلی غیرشخصی ندارد. توجه کنید:

۳۶- * شاید رفت.

۳) محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی

برای *شاید* نیز، مثل تمامی قیود، محدودیت چندانی در مورد صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی که با آن همراه می‌شوند وجود ندارد. مثال‌های زیر این نکته را نشان می‌دهد:

۳۷- الف. شاید رفته باشد.

ب. شاید می‌رفته است.

پ. شاید بخواهد.

به هر حال علی‌رغم این تفاوت‌ها، *شاید* به لحاظ معنایی مفهوم وجه را در جمله القا می‌کند و شباهت‌هایی هم با طبقهٔ فعل‌های وجهی دارد نظیر امکان درج سازه میان آن و فعل واژگانی و همراهی با مضارع و ماضی التزامی. به همین دلایل *شاید* را قید وجهی قلمداد می‌کنیم.

۵. نتیجه‌گیری

مفاهیم وجهی در زبان فارسی در حوزهٔ فعل توسط گستره‌ای از فعل‌ها با رفتارهای نحوی متفاوت بیان می‌شوند. این فعل‌ها را می‌توان در پیوستاری که در یک سوی آن فعل‌های وجهی (و بالطبع غیرواژگانی) *بایستن*، *توانستن* و *شدن* و در سوی دیگر آن فعل‌های واژگانی قرار دارند جای داد. در چنین پیوستاری، در یک قطب در اثر هم‌آیی دو فعل فقط «یک» گروه فعلی تشکیل می‌شود و در قطب دیگر آن هم‌آیی دو فعل منجر به تشکیل «دو» گروه فعلی می‌گردد.

با توجه به آن‌چه در این مقاله گفته شد می‌توان پیوستار مورد نظر را به شکل زیر ترسیم کرد:



یک گروه فعلی	فعل وجهی	بایستن، شدن، توانستن
	فعل شبه وجهی غیرواژگانی	خواستن (= قرار بودن)
	اصطلاحات وجهی	ممکن بودن، بهتر بودن، لازم بودن و...
	فعل شبه وجهی واژگانی فرعی	قصد داشتن، مجبور بودن، ناگزیر بودن و...
دو گروه فعلی	فعل شبه وجهی واژگانی	خواستن (= مایل بودن)، گذاشتن (= اجازه دادن) و...

نمودار۱: پیوستار ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل‌های زبان فارسی

جدول زیر وجوه اشتراک و افتراق ابزار بیان وجه در گسترهٔ فعل‌های فارسی را نشان می‌دهد:

جدول ۲: بررسی وجوه اشتراک و افتراق ابزار فعلی بیان وجه

طبقهٔ فعلی / ملاک‌ها	فعل و	فعل ش.و.غ	ا. و	فعل ش.و.و.ف	فعل ش.و.و
پذیرش پیشوند نفی	+	+	+	+	+
باقی ماندن به هنگام حذف فعل واژگانی	+	+	+	+	+
امکان درج سازه بین فعل مورد نظر و فعل واژگانی	+	+	+	+	+
عضو پیشین گروه فعلی	+	+	+	+	+
داشتن نقش معنایی در گروه فعلی	+	+	+	+	+
محدودیت صورت‌های تصریف‌پذیر فعل واژگانی	+	+	+	+	+
داشتن صورت امر	−	−	−	−	+
داشتن صیغهٔ مجهول	−	−	−	−	+
وجود محدودیت انتخابی بین نهاد و فعل	−	−	−	+	+
داشتن نهاد مستقل	−	−	−	−	+
هم‌آیی با مصدر مرخم	+	−	−	−	−

و: وجهی؛ ش.و.غ: شبه‌وجهی واژگانی؛ ا. و: اصطلاحات وجهی؛ ش.و.و.ف: شبه‌وجهی واژگانی فرعی؛ ش.و.و: شبه وجهی واژگانی

بررسی جدول ۲ و دقت در ابزارهای بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی نشان می‌دهد که تحلیل این حوزه بر پایهٔ طبقه‌بندی‌های دوگانه و مرزبندی‌های ثابت، قادر به تبیین همهٔ داده‌های زبان نیست. اگرچه تقسیم‌بندی ابزارها به عناصر واژگانی و دستوری، یا افعال اصلی و افعال وجهی، در توصیف کلی نظام دستوری فارسی سودمند است، داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شماری از ابزارهای بیان وجه، به‌ویژه افعال و ساخت‌های میانی، از ویژگی‌هایی برخوردارند که آنها را در فاصلهٔ میان این دو قطب قرار می‌دهد. ازاین‌رو، درک روابط میان این ابزارها مستلزم پذیرش نگرشی پیوستاری است که امکان توصیف تدریجی و درجه‌ای ویژگی‌های آن‌ها را فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ابزارهای بیان وجه در فارسی از نظر میزان استقلال معنایی، رفتار نحوی و نقش در انتقال معانی وجهی، طیفی پیوسته را تشکیل می‌دهند. در یک سوی این طیف، ساخت‌هایی قرار دارند که همچنان بخش عمده‌ای از معنای واژگانی خود را حفظ کرده‌اند و تنها در بافت‌های خاص، کارکرد وجهی می‌یابند. در

سوی دیگر، ابزارهایی دیده می‌شوند که نقش اصلی آنها بیان معانی وجهی است و ویژگی‌های دستوری در آنها بر ویژگی‌های واژگانی غلبه یافته است. میان این دو قطب نیز گروهی از ساخت‌ها قرار دارند که ویژگی‌های هر دو حوزه را به درجات مختلف در خود حفظ کرده‌اند و دقیقاً همین گروه است که در طبقه‌بندی‌های سنتی با دشواری روبه‌رو می‌شود.

از این منظر، پیوستار پیشنهادی در این پژوهش، نه صرفاً شیوه‌ای تازه برای طبقه‌بندی، بلکه چارچوبی برای تبیین روابط میان ابزارهای مختلف بیان وجه است. در این چارچوب، تفاوت میان فعل‌های وجهی، فعل‌های واژگانی و دیگر ابزارهای مرتبط، تفاوتی مطلق تلقی نمی‌شود، بلکه جایگاه هر یک بر اساس میزان مشارکت آن در بیان معانی وجهی و درجهٔ دستوری‌شدگی آن تعیین می‌شود. این رویکرد سبب می‌شود که ساخت‌هایی که در دستورهای سنتی در مرز میان چند مقوله قرار می‌گیرند در قالب یک نظام منسجم قابل توصیف باشند.

نتایج این پژوهش، با یافته‌های پژوهش‌های اخیر دربارهٔ فعل‌های وجهی فارسی نیز هم‌خوان است. به‌ویژه بررسی‌های انجام‌شده دربارهٔ فعل‌هایی مانند بایستن، توانستن و شدن نشان می‌دهد که این فعل‌ها در بافت‌های مختلف، رفتارهای نحوی و معنایی متفاوتی از خود نشان می‌دهند و جایگاه آنها را نمی‌توان صرفاً بر اساس یکی از این ویژگی‌ها تعیین کرد. پژوهش حاضر این مشاهده را از سطح چند فعل فراتر برده و نشان می‌دهد که چنین وضعیتی، ویژگی کلی نظام بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی است. ازاین‌رو، می‌توان انتظار داشت که چارچوب پیشنهادی برای تحلیل دیگر ابزارهای وجهی نیز کارآمد باشد.

همچنین، هم‌سویی نتایج این پژوهش با مطالعات رده‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهد که فارسی نیز همانند بسیاری از زبان‌های جهان، تحول ابزارهای وجهی را از طریق فرایندهای تدریجی دستوری‌شدگی تجربه کرده است. هرچند هدف این پژوهش بررسی تاریخی این فرایند و دستوری‌شدگی نبوده است، اما نحوهٔ توزیع ابزارهای بررسی‌شده در طول پیوستار، مؤید آن است که بسیاری از آنها در مراحل مختلف این تحول قرار دارند. ازاین‌رو، استفاده از مفهوم پیوستار نه‌تنها برای توصیف هم‌زمان این مراحل مناسب است، بلکه می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های تاریخی آینده نیز فراهم آورد.

از سوی دیگر، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تحلیل ابزارهای بیان وجه بدون توجه به بافت کاربرد، به توصیفی ناقص از عملکرد آنها می‌انجامد. بسیاری از ساخت‌های بررسی‌شده تنها در تعامل با دیگر اجزای جمله، ارزش وجهی مشخصی پیدا می‌کنند و همین امر نشان می‌دهد که مطالعهٔ وجه باید هم‌زمان جنبه‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی را در نظر گیرد. در نتیجه، ارزیابی جایگاه هر ابزار در پیوستار، تنها بر اساس ویژگی‌های صوری امکان‌پذیر نیست و تحلیل بافتی نیز در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

دستاورد دیگر پژوهش حاضر، ارائهٔ چارچوبی است که می‌تواند در بررسی دیگر گونه‌های زبان فارسی و نیز زبان‌های ایرانی به کار گرفته شود. اگرچه این پژوهش بر فارسی معیار متمرکز بوده است، شواهد موجود از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نشان می‌دهد که بسیاری از آنها نیز از الگوهای مشابهی در بیان معانی وجهی بهره می‌برند. ازاین‌رو، آزمون چارچوب پیشنهادی در گونه‌های مختلف فارسی و سایر زبان‌های ایرانی می‌تواند زمینهٔ مناسبی برای ارزیابی میزان کارایی و تعمیم‌پذیری آن فراهم آورد.

در پایان، می‌توان گفت که مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، ارائهٔ تصویری یکپارچه از نظام ابزارهای بیان وجه در گسترهٔ فعل فارسی است؛ تصویری که در آن، ابزارهای مختلف نه به‌عنوان مجموعه‌هایی گسسته، بلکه به‌صورت اجزای یک نظام پیوسته و پویا تحلیل می‌شوند. این نگرش، افزون بر توصیف دقیق‌تر داده‌های زبان فارسی، امکان برقراری ارتباط میان مطالعات نظری، توصیفی و تاریخی را نیز فراهم می‌سازد و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در حوزهٔ وجه، دستوری‌شدگی و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی باشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده است.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: فاطمی.

اخلاقی، فریار (۱۳۸۳). «پیشنهادی در طبقه‌بندی افعال غیرواژگانی فارسی». *نامهٔ پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری*، ضمیمهٔ شمارهٔ ۶، ویژهٔ زبان و کتیبه. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

---------- (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *دستور (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)*، (۳)، ۸۲–۱۳۲.

انوری، حسن (۱۳۴۱). «فعل‌های ماضی را چگونه به کار بریم؟». *مجله یغما*، ۵ (۴)، ۳–۱۸۱.

باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.

---------- (۱۳۵۴). «استعمال «باید» در فارسی امروز». *مسائل زبان‌شناسی نوین: ده مقاله*، تهران: آگاه.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۱). *دستور زبان فارسی*. تبریز: دانشگاه تبریز.

دایی‌جواد، سید رضا (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی و راهنمای تجزیه و ترکیب*. اصفهان: شهسواری.

سرهنگیان، حمید (۱۳۵۲). «فعل معین در زبان فارسی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ۲۵، ۶۲–۵۱ .

شریعت، محمدجواد (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.

شفایی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.

صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: سازمان کتاب‌های درسی ایران.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). *دستور امروز*. تهران: صفی‌علیشاه.

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۵). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: شرق.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۹). *دستور زبان فارسی با روشی آسان و نو*. تهران: امیرکبیر.

---------- (۱۳۷۳). «وجه التزامی و زمان‌های افعال». *مجله زبانشناسی*، ۱۱(۲)، ۲–۱۱.

همایون‌فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.

Ahmadi Givi, H. and H. Anvari. (1994). *Persian Grammar (1).* Tehran: Fatemi. [In Persian]

Akhlaghi, F. (2004). "A Proposal for the Classification of Non-Lexical Verbs in Persian." *Journal of the Research Institute for Cultural Heritage and Tourism*, Supplement to No. 6, Special Issue on Language and Inscription. Tehran: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism. [In Persian]

----------. (2008). "Three Modal Verbs in Contemporary Persian". Name-ye- Farhangestan, (Grammar), 3 (3), 82-132. SID. https://sid.ir/paper/87877/en [In Persian]

Anvari, H. (1962). "How Should Past-Tense Verbs Be Used?" *Yaghma Journal*, 5(4), 3–181. [In Persian]

Bateni, M. R. (1969). *A Description of the Grammatical Structure of Persian.* Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

----------. (1975). "The Use of 'Bāyad' in Contemporary Persian." *Problems of Modern Linguistics: Ten Articles.* Tehran: Agah. [In Persian]

Dā'i-Javād, S. R. (1971). *Persian Grammar and a Guide to Syntactic Analysis.* Isfahan: Shahsavari. [In Persian]

Farrokhpey, M. (1979). *A Syntactic and semantic study of auxiliaries and modals in Modern Persian.* PhD dissertation. University of Colorado.

Farshidvard, K. (1969). *Contemporary Grammar.* Tehran: Safi Ali Shah. [In Persian]

Homayoun-Farrokh, A. (1959). *A Comprehensive Grammar of the Persian Language.* Tehran: Elmi. [In Persian]

Jesperson, O. (1924). *The Philosophy of Grammar.* London: Allen and Unwin.

Khayyampour, A. (1962). *Persian Grammar.* Tabriz: University of Tabriz. [In Persian]

Kiefer, F. (1994). "Modality", *Encyclopedia of Language and Linguistics,* 10 vols. 2515-2520.

Lambton, A.K.S. (1960). *Persian Grammar.* Cambridge: Cambridge University Press.

Lewis, C. I. (1946). *An analysis of knowledge and valuation.* Open Court Publishing Company

Lyons, J. (1977). *Semantics*.2 vols. Cambridge: Cambridge University Press.

Marashi, M. (1970). "The Persian verb: a practical dissertation", The University of Texas at Austin.

Mashkur, M. J. (1966). *A Grammar of Persian Morphology and Syntax.* Tehran: Sharq. [In Persian]

Natel-Khanlari, P. (1984). *Persian Grammar.* Tehran: Tus. [In Persian]

Palmer, F. R. (1974). *The English Verb.* London: Longman.

----------. (1979). *Modality and the English Modals.* London: Longman.

----------. (1994). "*Mood and Modality*", *Encyclopedia of Language and Linguistics,* 10 vols. 2533- 2540.

----------. (1986). *Mood and Modality.* Cambridge: Cambridge University Press.

----------. (2001). *Mood and Modality*.Second edition Cambridge: Cambridge University Press.

Phillot, D. C. (1919). *Higher Persian Grammar.* Calcutta: Calcutta University Press.

Quirk, R, Greenbaum, S, Leech, G and Svartvik, J. (1985). *A Comprehensive Grammar of English Language.* Longman: London.

Sadeghi, A. A, and Gh. R. Arzhang. (1984). *Persian Grammar.* Tehran: Organization for Iranian Textbooks. [In Persian]

Sarhangian, H. (1973). "Auxiliary Verbs in Persian.". *Journal of the Faculty of Letters and Humanities,* University of Tabriz, 25, 51–62. [In Persian]

Shafaei, A. (1984). *The Scientific Foundations of Persian Grammar.* Tehran: Novin. [In Persian]

Shari'at, M. J. (1988). *Persian Grammar.* Tehran: Asatir. [In Persian]

Vahidiyan Kamyar, T. (1970). *Persian Grammar: A New and Easy Approach.* Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

----------. (1994). "The Subjunctive Mood and Verb Tenses.". *Journal of Linguistics*, 11(2), 2–11. [In Persian]

Windfuhr, G.L. (1979). *Persian Grammar: History and State of Study, Trends in Linguistics, State-of-the-art Report 12*. Mouton Publisher: The Hague.

منابع نمونه‌گیری

آل‌احمد، جلال(۱۳۷۶). *سفر فرنگ*. تهران: کتاب سیامک.

بیضایی، بهرام (۱۳۷۱). *مسافران: فیلم‌نامه*. تهران: روشنگران.

تنکابنی، فریدون (۱۳۴۸). *یادداشت‌های شهر شلوغ*. تهران: شازده کوچولو.

---------- (۱۳۵۶). *راه رفتن روی ریل*. تهران: امیرکبیر.

---------- (۱۳۵۷). *ستاره‌های شب تیره*. تهران: امیرکبیر.

حاتمی‌کیا، ابراهیم (۱۳۷۵). *برج مینو: فیلم‌نامه*. تهران: کانون فرهنگی و هنری ایثارگران.

دانشور، سیمین (۱۳۶۳). *به کی سلام کنم؟* تهران: خوارزمی.

مخملباف، محسن (۱۳۷۲). *گنگ خوابدیده*. ج۲. تهران: نشر نی.

---------- (۱۳۷۶). *زندگی رنگ است*. تهران: نشر نی.

مهرجویی، داریوش (۱۳۷۱). *هامون: فیلم‌نامه*. تهران: زمانه.

---------- (۱۳۷۴). *سارا: فیلم‌نامه*. تهران: تیراژه.

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

تحلیل زبانی و فرهنگی نامه‌ای از یک بانوی سغدی ساکن در چین

Linguistic and Cultural Analysis of a Letter from a Sogdian Lady Living in China

آزاده حیدرپور[۱] ✉
[۱] دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: A.heidarpour@richt.ir

Azadeh Heidarpour[1] ✉
[1] Associate Professor of Ancient Culture and Languages, Department of Ancient Languages and texts, Research Center for Linguistics, Inscriptions and texts, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran. Corresponding author: A.heidarpour@richt.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

واژگان کلیدی
نامه سغدی
چین
آثار غیردینی
آسیای میانه

چکیده

از زبان سغدی در دورهٔ باستان اثری برجای نمانده است و آثار دورهٔ میانه آن به دو گروه دینی و غیردینی تقسیم می‌شوند. «نامه‌های سغدی» از مهم‌ترین اسناد تاریخی و کهن‌ترین آثار مکتوب این زبان و نیز از قدیمی‌ترین نوشته‌های موجود بر روی کاغذ به شمار می‌روند. این مجموعه شامل نه نامه است که پنج نامه تقریباً کامل و چهار نامه ناقص‌اند و در سال ۱۹۰۷، سر اورل استین، باستان‌شناس انگلیسی، آنها را از ویرانه‌های یک برج دیده‌بانی متعلق به دیوار چین کشف کرد. اگرچه دربارهٔ تاریخ نگارش نامه‌ها میان زبان‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد، سیمز ویلیامز و همکارانش با استناد به مطالب و رویدادهای تاریخی منعکس‌شده در متن، تاریخ آنها را به سال‌های ۳۱۳ تا ۳۱۴ میلادی نسبت داده‌اند. این نامه‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ کهن سغدیان، مهاجرت آنان به آسیای مرکزی، پراکندگی ایشان در امتداد جادهٔ ابریشم و رویدادهای شهرهای مهاجرنشین ارائه می‌کنند. دو نامه، شامل نامه‌های شمارهٔ یک و سه، به قلم بانویی سغدی به نام میونای است که در دوران قحطی و جنگ در دون‌هوانگ چین رها شده بود؛ نامهٔ نخست خطاب به مادر و نامهٔ سوم خطاب به همسر اوست. پژوهش حاضر با بررسی زبانی و ترجمهٔ نامهٔ نخست، محتوای آن را از منظر جایگاه فرهنگی زنان سغدی و مشکلات شخصی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی این بانوی مهاجر بررسی می‌کند.

Abstract: No evidence of the Sogdian language has survived from antiquity, while Middle Sogdian materials are broadly divided into religious and non-religious texts. The Sogdian Letters are among the earliest written records of the language and some of the oldest surviving texts on paper. The collection comprises nine letters, five nearly complete and four fragmentary, discovered in 1907 by the English archaeologist Sir Aurel Stein among the ruins of a watchtower associated with the Great Wall of China. Although their date remains debated, Sims-Williams and colleagues have dated them to 313-314 CE based on historical events and information mentioned in the texts. The letters provide valuable evidence for the early history of the Sogdians, their migration to Central Asia, their dispersal along the Silk Road, and events in Sogdian migrant communities. Letters 1 and 3 were written by a Sogdian woman named Miwnay, who was left in Dunhuang during famine and warfare. Letter 1 was addressed to her mother and Letter 3 to her husband. This study linguistically analyzes and translates Letter 1, examining its content with particular attention to the cultural status of Sogdian women and Miwnay's personal, historical, political, and social difficulties.

History
Received: June 11, 2025
Accepted: Aug. 22, 2025

Keywords
Sogdian letter
China
non-religious works
Central Asia

استناد: حیدرپور، آزاده (۱۴۰۴). تحلیل زبانی و فرهنگی نامه‌ای از یک بانوی سغدی ساکن در چین. *گویش‌پژوهی*، ۱ (۲)، ۳۷-۴۴.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

پیش از آن‌که نامی از سغد در کتیبه‌ها و دست‌نوشته‌های باستانی مانند سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی و نیز گزارشات مورخان یونانی برده شود، نخستین بار نام این سرزمین در کتاب مقدس ایرانیان یعنی اوستا به صورت سوغذ[1] آمده است و به‌عنوان دومین کشوری که اهورامزدا پس از ایران‌ویج آفریده، به حساب می‌آید و همراه با شانزده کشور دیگر از آن با عنوان ائیری‌شین[2] یعنی اقامتگاه ایرانیان یاد می‌کنند (قریب، ۱۳۷۲: ۲۰؛ قریب، ۱۳۸۶: ۱۹؛ داعی‌الاسلام، ۱۳۶۱: ۱۲؛ گلدنر[3]، ۱۸۸۶). زبان سغدی زبان مردمان سغد است که مهم‌ترین شهرهای آن سمرقند و بخارا بوده است. از زبان سغدی در دورهٔ باستان اثری برجای نمانده است.

چنان که می‌دانیم زبان‌شناسان، زبان‌های ایرانی میانه را بر پایهٔ قوانین زبان‌شناسی به دو گروه زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی و زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی تقسیم می‌کنند. از آن میان زبان سغدی که روزگاری به‌عنوان زبان میانجی در طول جادهٔ ابریشم و آسیای میانه رواج داشته است، همانند زبان‌های هم‌خانوادهٔ خود یعنی خوارزمی، بلخی، ختنی و غیره در گروه زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی جای می‌گیرد. آثار به‌جای‌مانده از زبان سغدی شامل دو گروه اصلی متون دینی و متون غیردینی می‌شوند که هر دوی این متون در شناساندن ادبیات سغدی نقش به سزایی دارند؛ البته متون دینی که بیش‌تر در تورفان و تون‌هوانگ یافت و توسط سغدیان مهاجر در این نواحی نوشته شده‌اند، در بر دارندهٔ مطالب مربوط به ادیان بودایی، مانوی، مسیحی و زرتشتی هستند و زبان‌شناسان وجه مشخصهٔ آثار دینی سغدی را اساساً عدم اصالت آن‌ها می‌دانند؛ هرچند که ترجمهٔ آن‌ها توسط مترجمین مجرب صورت گرفته، ولی باز هم دارای معایبی چون ترجمه‌های تحت‌اللفظی، مضامین مجهول و اصطلاحات ساختگی می‌باشند که شاید یکی از دلایل آن عدم دریافت معانی متن اصلی توسط مترجم باشد. با وجود آن‌که تعداد متون غیر دینی بسیار کمتر از متون دینی است، اما از اصالت بیشتری نسبت به متون دینی برخوردار هستند. قدیمی‌ترین این آثار را می‌توان نوشته‌های سغدی حک‌شده بر روی سکه‌های سغدی دانست که از سرزمین اصلی سغد و نیز دیگر نقاط آسیای میانه به‌دست آمده‌اند. اگرچه که در تاریخ و خوانش آن‌ها اطمینانی وجود ندارد، ولی گمان می‌رود که کهن‌ترین آن‌ها مربوط به نیمهٔ قرن دوم میلادی باشد. اما آثار دیگر غیردینی شامل نامه‌های باستانی، اسناد کوه مغ، کتیبه‌های کشف‌شده از پاکستان، مغولستان، ازبکستان و نیز چند داستان کوتاه با اصالت هندی، سریانی، یونانی و ایرانی هستند (قریب،۱۳۸۶: ۲۳۹–۲۳۲؛ قریب، ۱۳۹۴: ۴۳۵–۴۳۲؛ زرشناس، ۱۳۸۴: ۴۸؛ خروموف، ۱۳۸۱: ۲۹؛ درسدن[4]، ۱۳۵۳: ۲۹–۱۳؛ سیمز–ویلیامز[5] ، ۱۹۷۶: ۷۴–۷۳؛ هنینگ[6]، ۱۹۴۵: ۴۸۷–۴۶۵). ازجمله مهم‌ترین آثار غیردینی سغدی که در خرابه‌های یکی از برج‌های دیده‌بانی بخش شمال غربی چین، همراه با چند قطعه چوب نوشته به زبان چینی در سال ۱۹۰۷ کشف شد، نامه‌هایی موسوم به نامه‌های باستانی است (رضایی باغ‌بیدی، ۲۰۰۹: ۹۹؛ قریب، ۱۳۹۴: ۴۳۶؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۴۲؛ خروموف، ۱۳۸۱: ۵۲–۵۱).

۲. نامه‌های باستانی

سغدی‌ها که سرزمین آنان واقع در آسیای میانه، بر سر راه جاده ابریشم بود از سده‌های نخستین میلادی و با رونق گرفتن جادهٔ ابریشم به بازرگانی مشغول بودند و برای رونق کار خود به سفر و مهاجرت می‌پرداختند. اگرچه، تاریخ نخستین مهاجرنشین‌های سغدی در ترکستان چین تا کنون به‌طور دقیق مشخص نشده است، اما قدیمی‌ترین نامه‌های این مهاجرنشینان که در یکی از خرابه‌های برج‌های دیده‌بانی بخش شمال‌غربی دیوار چین، در سال ۱۹۰۷میلادی

[1] Suγaδa
[2] Airyo-Shayana
[3] K. Geldner
[4] Dresden
[5] N. Sims-williams
[6] W. B. Henning

کشف شدند، مربوط به سده‌های اول تا دوم میلادی هستند. این نامه‌ها از کهن‌ترین اسناد نوشته‌شده بر روی کاغذ به‌شمار می‌روند و به نام نامه‌های باستانی سغدی مشهور هستند و تفاوت عمده‌شان با متن‌های دینی، علاوه بر محتوای غیردینی آن است که به سبکی ساده و زبانی متداول و محاوره‌ای نوشته‌شده‌اند. به همین دلیل، حاوی تعداد زیادی لغات و اصطلاحاتی هستند که در زندگی روزمرهٔ سغدیان به کار رفته‌اند. تعداد نامه‌های باستانی سغدی حدود نُه نامه است که از این تعداد پنج نامه کامل و چهار نامه ناقص است. تعدادی از این نامه‌ها اسنادی با قطعات مختلف هستند، به‌طوری‌که کوتاه‌ترین آن‌ها تنها شش سطر را در بر می‌گیرد. از محتوای نامه‌ها چنین برمی‌آید که مقصدِ تنها یکی از آن‌ها شهر سمرقند بوده و بقیه قرار بوده که به شهر لولان ارسال شوند. محتوای این نامه‌ها، موضوعاتی چون دشواری‌های زندگی سغدیان ساکن در چین، تأخیر در مراسلات، قیمت کالاها و تعداد سغدیان مهاجرنشین در شهرهای مرزی چین را شامل می‌شده است. به‌عنوان مثال در آن زمان، در شهر دون‌هوانگ حدود صد سمرقندی و در شهر کوچان حدود چهل تن زندگی می‌کردند. این نامه‌ها همچنین رویدادهای سیاسی آن زمان را نیز شامل می‌شده که مهم‌ترین رویدادها مذکور در این نامه‌ها، تخریب شهر لویانگ، پایتخت شمالی چین، توسط هون‌ها بوده است. این نامه‌ها از نقطه‌نظرهای دیگر هم جالب توجه است. چنانکه مثلاً با مطالعهٔ آن‌ها به تعارفات، احوال‌پرسی‌ها و خطاب‌های معمول مردمان آن زمان و نیز شیوه‌های نگارش نامه، محل نگارش، آدرس گیرنده و فرستنده، پی‌می‌بریم (خروموف، ۱۳۸۱: ۵۴–۵۲؛ زرشناس،۱۳۸۷: ۱۷؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۹۸؛ رضایی باغ‌بیدی، ۲۰۰۹: ۹۹).

۳. تاریخ نگارش نامه‌های باستانی سغدی

دربارهٔ تاریخ نگارش این نامه‌ها به چند دلیل اختلاف نظر وجود دارد، یکی این‌که چون این نامه‌ها همراه با چند چوب نوشته به خط چینی کشف شده‌اند که تاریخ آن‌ها به حدود قرن اول میلادی باز می‌گردد و از آنجا که اختراع کاغذ به حدود سال ۱۰۵ یا قرن دوم میلادی می‌رسد، برای همین عده‌ای با در نظر گرفتن این دو موضوع تاریخ ۱۳۷میلادی را برای زمان نگارش این نامه‌ها پیشنهاد می‌دهند (قریب، ۱۳۹۴، ۴۳۶؛ هنینگ، ۱۹۴۸: ۶۰۱–۶۱۵؛ هنینگ، ۱۹۷۵: ۶۰۱؛ سیمز–ویلیامز، ۱۹۹۸: ۹۷–۱۰۶). اما دسته‌ای دیگر از زبان‌شناسان مانند هنینگ (۱۹۷۵: ۶۰۲– ۶۰۴)، به دلایل زیر به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ نگارش این نامه‌ها باید زمانی ما بین قرن دوم تا نیمه دوم قرن چهارم میلادی باشد:

۱–با توجه به خط و محتوای نامه‌ها و با مقایسهٔ آن‌ها با خطوطی که در متون دوران بعدی به کار رفته است، مانند خط پیوستهٔ سغدی در دست‌نوشته‌های بودایی در قرن پنجم میلادی و خط پیوستهٔ اویغوری در قرن هفتم میلادی؛ ۲– خط–نوشته‌های سکه‌های بخارخدات که خط آن‌ها از قرن دوم تا هشتم میلادی بدون تغییر مانده است؛

۳– خط به‌کاررفته در خود نامه‌ها که کم و بیش قدیمی می‌باشند؛

۴– وجود چند هزوارش به‌کاررفته در این نامه‌ها که در متون زمان‌های بعد مانند متن‌های بودایی و مانوی دیده نمی–شوند؛

۵– عدم وجود نام‌های خانوادگی چینی در میان نگارندگان آن‌ها؛

اما برای رسیدن به زمان دقیق‌تر که میان این دو سدهٔ پیشنهادی می‌باشد، هنینگ به این موضوع نیز توجه نمود که در یکی از نامه‌ها به ویرانی شهر لویانگ پایتخت شمالی چین، توسط هون‌ها اشاره شده است. با این حال، این مشکل نیز وجود دارد که شهر مذکور در طول تاریخ چندین بار توسط هون‌ها به ویرانی کشیده شده و اولین زمان آن ۱۹۰میلادی، دومین زمان سال ۳۱۱ میلادی و سومین بار آن ۵۳۵ میلادی می‌باشد. بنابراین باید به این موضوع توجه کرد که مقصود نامه، کدام یک از این ویرانی‌ها بوده است. با دقت بیشتر در محتوای نامه‌ها دیده می‌شود که یکی از آن‌ها دارای تاریخ سومین سال از سلطنت چیر وسوان، ماه تغمیچ است و همچنین مقصد اکثر نامه‌ها شهر لولان بوده، که بنابر گزارشات تاریخی این شهر در آغاز قرن ۴ میلادی خالی از سکنه شده است و همچنین در یکی از نامه‌ها از

هون‌ها با عنوان دشمن چینیان نام برده شده است و همه این عوامل هنینگ و اکثر دانشمندان را به این نتیجه رسانده که تاریخ پیشنهادی ۳۱۳میلادی، یعنی اندک زمانی پس از تخریب لویانگ در سال ۳۱۱ میلادی توسط هون‌ها، برای زمان نگارش این نامه‌ها از دیگر تاریخ‌ها مناسب‌تر است. اگرچه عده‌ای هم هنوز بر این باورند که تاریخ ۱۹۰میلادی را هم نباید از نظر دور داشت (قریب، ۱۳۷۶: ۶۲۲؛ خروموف، ۱۳۸۱: ۵۱–۵۰؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۲۲؛ رضایی باغ‌بیدی، ۲۰۰۹: ۱۰۰؛ هنینگ، ۱۹۷۵: ۶۰۲– ۶۰۴).

در این‌جا باید یادآور شد که نامه‌های باستانی سغدی اطلاعاتی از شیوهٔ نامه‌نگاری و آداب احوال‌پرسی، حوادث تاریخی شهرهای مهاجرنشین چین در سده‌های نخستین میلادی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. دو نامهٔ اول و سومی که توسط بانوی سغدیِ مهاجر در چین نوشته شده است؛ نمایانگر سواد، فرهیختگی و میزان استقلال زنان سغدی در این برهه از زمان است. نام این بانوی سغدی مهاجر «میونای» بوده است و نامهٔ نخست را برای مادرش که چاتیس نام دارد، نوشته‌است؛ محتوای نامه پس از سلام و احوالپرسی و دعا برای سلامت گیرندهٔ نامه (مادرش)، مشتمل بر درد دل کردن در باب مضیقه‌های ناشی از جنگ، قحطی و فشار مادی و معنوی خاص از این دو رویداد است؛ میونای در پایان نامه، از مادرش طلب یاری می‌کند. متأسفانه این نامه و نامه‌های دیگر هرگز به مقصد نمی‌رسند و احتمالاً به دلیل فوت نامه‌رسان یا گم شده کیف حاوی نامه‌ها به اسناد تاریخی مهمی تبدیل می‌شوند. ترجمهٔ فارسی این نامهٔ سغدی بر اساس ترجمهٔ نیکلاس سیمز ویلیامز انجام پذیرفته است.



شکل ۱: نامهٔ بانوی سغدی برگرفته از استین، ۱۹۲۱: ۳۲۹

حرف‌نویسی نامهٔ اول بانوی سغدی:

روی نامه:

1- MN δwγδryh mywz'yh "z'tch 'D pryw m'th c't'ysh "pryw nm"cyw 'PZY– š
2- šyr YWM ZK-ZY-β HZYH ZY δrwch 'ncyh 'HRZY MN ZK YWM prtr ZY

'YKZYβn xwty wyn'ymn
3- pr δrwst'twh 'HRZY-m 'zm''nk k'δyw 'PZY- βn wyn'ymn 'HRZY βxtk nyst 'HRZY-m
4- ptškw't s'γ'r'k β'nkr'm 'HRZY β'nkr'm m'δ w'βt 'nyw ZY mδ' nnyδt pntrw
5- nyst 'YKZY 'rtyβ'n 'HRZY-m ptškw't 'rtyβ'n 'HRZY m'δ w'βt prnxwnt ZY
6- 'xšnyβnt 'zw L' nm'w pδβyr't L' nm'w ptxwt 'HRZY prnxwnd m'δ
7- m'δ w'βt kδ-ZY nyš kt'w'ndk γwtm L' ptsynd 'PZY-tn šw'y pyts'r 'k'w
8- m'th 'YKZY-t 'zw škr'n 'HRZY pcks' 'YKZY nmcw' s'n tys't 'HRZY 'st kδ
9- nnyδt tys't 'HRZY 'zw'm βyzβr'k 'pw nγ'wδn 'pw 'zγ'mk'HRZY xwyz'm p'rh
10- 'HRZy-m nyδk nmt δβrt 'HRZY ptwyδ'm 'c βγn-ptw ZKw srδm'nytw ['HRZY-m m'δ wγtw-δ'rt] 'HRZY kδ
11- šwy 'HRZY-tn 'zw 'xwštrw δβr'n 'HRZY mrt'xmk šwy' 'HRZY 'wy r'δyh
12- šyr'kk ks'n 'HRZY-m wytwr kwny 'PZY-m δyγh prstyy

حرف‌نویسی پشت نامه:

1	MN δwγth	'D pryw
2	mywz'yh	m'th
3	"z'tch	ctys

آوانوشت نامهٔ اول سغدی:

1− [čan δu]γdarya Mēwānāy āz[ā]č ar [p]arēw māt čatis [ā]friw namā[čyu]
2− utəti – š ? ši[r] mēθ xoti – fa wēn ti δruč ančay ərti – [m xō] mēθ fratar ti kaδuti – fan [xut]ē wēnēm – (n)
3- par δrustā[t]u ərti – man anmāk kāδyu utəti – fa wēnēm ərti baxtē nēst ərti – m
4- patškwāt Sāγarak βānka[rā]m ərti βānka[rā]m [mā]δ wāβt anya ti maδa Nanai[– δat] pan(d)taru
5- nēst kaδuti Artewan ərti–m patškwāt Artewan ərti māδ wāβt Farn – xund ti
6- əxšnē – βandē ərti čānu nē namu (ə)paθβērāt nē namu patxut ərti Farn – xund māδ
7- māδ wāβt kaδūti niš katāwandē xwatam nē patsēnd utəti – tan šawe patsār (ə)kō
8- māt kaδuti – t azu škarān ərti pačkasa kaδuti nmčw’ s’n tisāt ərti ast kaδ
9- Nanai – δat tisāt ərti (ə)žawām βəžβarē (ə)pu niγōδan (ə)pu anγāmē ərti xwēzām pār ərti – m māδ waγdu δārt
10- ərti – m nēδē namat δβart ərti patwēδām ač βaγn-patu awu sarδmānētu ərti kaδ
11- šawe ərti – tan azu axuštru δβarān ərti martəxmē šawya ərti awi rāθī
12- širē kunān ərti – m witūr kunē utəti – m δiγa frasta

آوا نویسی پشت نامه:

1	čan δuγdar	ar parēw
2	mēwānīh	māt
3	Āzāč	[čatis]

ترجمهٔ فارسی روی نامه:

۱- از طرف دختر نجیب‌زاده (غیر برده) میونای به مادر(ش) چانیس، آفرین و نماز (او) را

۲- پس او را روز خوب (خواهد داشت)، آن که تو را سلامت و آرام ببیند، پس برای ما آن روز بهتر (خواهد بود) که خودم

۳- تو را در سلامت ببینم و بسیار مشتاقم که تو را ببینم و بخت نیست (بخت یار نیست).

۴- آنگاه من عرض کردم به ساگاراک رایزن، و رایزن چنین گفت: اینجا دیگر کسی به نانای‌ذات مانند اردوان نزدیک نیست.

۵- آنگاه من به اردوان چنین عرض کردم و اردوان به من چنین (پاسخ) گفت: فرنخوند خشنودی خدمتکاران (را جلب می‌کند)

۶- و چون با عجله رد کردم و با نفرت نپذیرفتم پس فرنخود

۷- چنین گفت: حال چون خویشاوند همسر (شما) قبول نکرد که تو به (نزد) مادرت روی

۸- چگونه من تو را همراهی کنم؟ پس صبر کن چنان‌چه ..... خواهد آمد و پس هست اگر

۹- نانای‌ذات بیاید و (من) بدبخت زندگی می‌کنم، بدون پوشاک و بدون خوراک و درخواست وام دارم

۱۰- و هیچ‌کس به من (وام) نمی‌دهد و از روحانی (خبر) خوشی را هدیه گرفتم؛ پس به من چنین گفت:

۱۱- اگر بروی (پس) من تو را یک شتر خواهم داد پس باشد که مردی (با تو) بیاید و در راه

۱۲- به خوبی (از تو مراقبت) کند؛ پس باشد که (این را) انجام دهد تا این که (تو) برای من نامه بفرستی.

ترجمه فارسی پشت نامه:

از دختر آزاده (نجیب‌زاده) میونای

به مادر(ش): چاتیس

۴. نتیجه‌گیری

سغدیان به دلیل پیشهٔ بازرگانی خود در تجارت جادهٔ ابریشم، به‌عنوان میانجی نقش کلیدی مهمی داشتند. از این مردمان آثار دینی و غیردینی بسیاری به‌جای مانده است؛ نامه‌های باستانی سغدی یکی از آثار غیردینی سغدیان مهاجر در چین است که بعد از سکه‌های سغدی قرن دوم، کهن‌ترین آثار برجای‌مانده از این زبان، به حساب می‌آیند. چون نامه‌های باستانی سغدی، همراه با چند قطعه چوب‌نوشته به زبان چینی به دست آمدند دانشمندان احتمال می‌دهند که این نامه‌ها جزء اولین نوشته‌هایی باشند که بر روی کاغذ نوشته شده‌اند. همچنین هزوارش‌های به‌کاررفته در این نامه‌ها نشان از قدمت این نامه‌ها دارند. با بررسی رویدادهای تاریخی که در این نامه‌ها به آن‌ها اشاره شده، از جمله تخریب شهر لویانگ پایتخت شمالی چین توسط هون‌ها، تاریخ‌نگاران سه تاریخ ۱۹۰، ۳۱۱ و ۵۳۵ میلادی را برای این رویداد ارائه می‌دهند. اما تاریخ دوم یعنی حدود ۳۱۱ تا ۳۱۴ میلادی، برای زمان نگارش این نامه‌ها محتمل‌تر است. نامهٔ نخست بانوی سغدی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، علاوه بر اهمیت زبان‌شناسی از نظر شیوهٔ نامه‌نگاری و تعارفات و اصطلاحات مربوط به دعا و احوال‌پرسی و همچنین رویدادهای تاریخی و جنگ دارای اهمیت است. شیوهٔ نگارش این نامه گویای سطح سواد، فرهیختگی و غیرهٔ بانوان در خانواده‌های نجیب‌زاده در آن برهه از زمان است. با این‌حال از محتوای نامه می‌توان پی برد که علی‌رغم نجیب‌زادگی و با سواد بودن این بانو، قوانین دینی، خانوادگی و اجتماعی آن دوره چنان دست و پاگیر بوده که اجازهٔ سفر مستقل به بانوان سغدی را نمی‌داده است. در پایان باید یادآور شد که مجموعهٔ نامه‌های سغدی که در کیف یک نامه‌رسان در خرابه‌های یک برج دیده‌بانی مربوط به دیوار چین کشف شدند؛

به دلیل مرگ نامه‌رسان یا گم شدن و اختفای کیف توسط وی هرگز به مقصد نرسیدند و به این دلیل به یکی از کهن‌ترین اسناد سغدی نوشته‌شده بر کاغذ تبدیل شدند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده است.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

آذرپی، گیتی (۱۳۷۵). «ایران و جادهٔ ابریشم هنر و تجارت در مسیر شاهراه‌های آسیا»، *ایران نامه*، ۱۴ (۲)، تهران: بنیاد مطالعات ایران. ۲۴۱- ۲۶۴.

ارنسکی، یوسف میخائیلوویچ (۱۳۵۸). *مقدمه فقه اللغه ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

بارتولد، واسیلی، ولادیمیر ویچ (۱۳۵۸). *گزیده مقالات تحقیقی*. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: امیرکبیر.

خروموف، آلبرت لئونیدویچ (۱۳۸۱). *سغدیان: پژوهشی در تاریخ، فرهنگ و وضعیت اجتماعی*. به اهتمام علی بهرامیان. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

داعی‌الاسلام، سید محمدعلی حسنی (۱۳۶۱). *وندیداد: حصهٔ سوم اوستا*. چاپ دوم. تهران: دانش.

درسدن، مارک جان (۱۳۵۳). «زبان های ایرانی میانه». ترجمهٔ احمد تفضلی. *نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران*، ۹ (۶)، ۱۳- ۲۹.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۲۰۰۹). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. اوساکا: مرکز پژوهش زبان‌های دنیا، دانشگاه اوساکا.

زرشناس، زهره (۱۳۸۱). «نخستین نوشته‌های ادبی ایرانی میانهٔ شرقی». *نامهٔ پارسی*. سال ۷ (۲۵). ۵- ۲۰.

---------- (۱۳۸۳). «زبان سغدی در یک نگاه». *نامهٔ پارسی*. سال ۹ (۱). ۵- ۲۶.

---------- (۱۳۸۷) . دستنامه سغدی. تهران :پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱۳۸۸). *آشنایی با زبان سغدی*. ترجمهٔ ویدا نداف، محمد جعفرزاده و رستم وحیدی. تهران: فروهر.

قریب، بدرالزمان (۱۳۷۲). «سغدی‌ها: آسیای میانه و جادهٔ ابریشم». در *یاد یار: مجموعه مقالات دربارهٔ آسیای مرکزی*، به کوشش مسعود مهرابی، جلد ۱، ۱–۲۱. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

---------- (۱۳۷۶). «سغدی‌ها و جادهٔ ابریشم». *ایران‌شناخت*. (۵). ۲۴۶–۲۸۱.

---------- (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی: سغدی – فارسی – انگلیسی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگان.

---------- (۱۳۹۳). «زبان سغدی». در *تاریخ جامع ایران*، جلد ۵، به کوشش سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۳۱–۴۸۲.

Azarpay, G. (1981). *Sogdian Painting: The Pictorial Epic in Oriental Art*. Berkeley, Los Angeles, and London: University of California Press.

---------- (1996). “Iran and the Silk Road: Art and Trade along the Highways of Asia.” *Iran Nameh*, 14(2), 241–264. Tehran: Foundation for Iranian Studies. [In Persian]

Bartold, V. V. (1979). *Selected Research Articles*, translated by Karim Keshavarz. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Dāʿī al-Islām, S. M. A. H. (1982). *Vendidad: The Third Part of the Avesta*. 2nd ed. Tehran: Danesh. [In Persian]

Dresden, M. J. (1974). “Middle Iranian Languages.” Translated by Ahmad Tafazzoli. *Publication of the General Staff of the Imperial Iranian Army*, 9 (6), 13–29. [In Persian]

Geldner, K. (1886- 18,6). Avesta the sacret book of parisis 3 volumes. Stuttgart.

Gershevitch, I. (1945). Sogdian compound. IPS, 137-149.

Gharib, B. Z. (1993). “The Sogdians: Central Asia and the Silk Road.” In *Yad-e Yar: A Collection of Articles on Central Asia,* edited by Masoud Mehrabi, Vol. 1. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. 1–21. [In Persian]

----------. (1997). “The Sogdians and the Silk Road”. *Iran-Shenakht,* (5), 246–281. [In Persian].

----------. (2004). *Sogdian Dictionary: Sogdian–Persian–English*. 2nd ed. Tehran: Farhangan Publications. [In Persian]

----------. (2014). “The Sogdian Language.” In *The Comprehensive History of Iran*, Vol. 5, edited by Seyyed Mohammad-Kazem Mousavi Bojnordi. Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia. 431–482. [In Persian]

Henning, W.B. (1945) *sogdian tales*. BSOAS, 11, 465- 487.

----------. (1948). *Date of sogdian Ancient letters*. BSOAS, 12, 601- 615.

----------. (1975). *Date of ancient letters*. BSOAS,12,601-615

Khromov, A. L. (2002). *The Sogdians: A Study of Their History, Culture, and Social Conditions. Edited by Ali Bahramian. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing Office* .[In Persian]

Oransky, I. M. (1979). *An Introduction to Iranian Philology*, translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam. . [In Persian]

Rezaei Baghbidi, H. (2009). *History of the Iranian Languages*. Osaka: Research Center for World Languages, Osaka University. [In Persian]

Sims-Williams, N. (1976). “The Sogdian Fragments of the British Library.” *Indo-Iranian Journal*, 18(1–2), 43–82.

----------. (1979). “On the Plural and Dual in Sogdian.” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies.* 42(2), 337–346.

----------. (1995). “Christian Sogdian Texts from the Nachlass of Olaf Hansen II: Fragments of Polemic and Prognostics.” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 58(2), 288–302.

----------. (1996). “The Sogdian Merchants in China and India.” In Alfredo Cadonna and Lionello Lanciotti (eds.), *Cina e Iran da Alessandro Magno alla dinastia Tang.* Florence: Leo S. Olschki Editore. 45–67.

Sims-Williams, N. and G. Frantz and Étienne de la Vaissière (1998). “The Sogdian Ancient Letter V.”. *Bulletin of the Asia Institute*, 12, 91–104.

Sims-Williams, N. (2009). *An Introduction to the Sogdian Language*. Translated by Vida Naddaf, Mohammad Jafarzadeh, and Rostam Vahidi. Tehran: Forouhar. [In Persian]

Stein, A. (1921). *Serindia: Detailed Report of Explorations in Central Asia and Westernmost China*. Vol. 2. Oxford: Clarendon Press.

Zarshenas, Z. (2002). “The Earliest Eastern Middle Iranian Literary Texts.” *Nameh-ye Parsi*, 7(25), 5–20. [In Persian]

----------. (2004). “The Sogdian Language at a Glance.” *Nameh-ye Parsi*, 9(1), 5–26. [In Persian]

----------. (2008). *A Handbook of Sogdian.* Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

بررسی تطبیقی کنایه‌های گویش تاتی و تالشی عنبران با زبان فارسی

A Comparative Study of Idiomatic Expressions in the Tati and Anbarani Taleshi Dialects and Persian

افشین خانبابازاده[۱] ✉ ، مهناز نظامی عنبران[۲]

[۱] کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. نویسنده مسئول: khanbabazadhafshin@yahoo.com

[۲] دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

Afshin Khanbabazadeh[1] ✉, Mahnaz Nezami Anbaran[2]

[1] MA in Ancient Culture and Languages, Department of Ancient Culture and languages, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. Corresponding author: khanbabazadhafshin@yahoo.com

[2] PhD in Persian Language and Literature, Department of Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

واژگان کلیدی

کنایه‌ها

زبان تاتی

زبان تالشی عنبران

زبان فارسی

چکیده

کنایه‌ها از مهم‌ترین ارکان ادبی در ادبیات شفاهی هستند و همواره گویندهٔ مشخصی ندارند. این گونهٔ ادبی را می‌توان در گفتگوی روزمرهٔ مردم جوامع مختلف جست‌وجو کرد. در کنایه‌های، فرهنگ و زبان هر ملتی به طوری شایسته نمایان است. کنایه‌ها به کلام، زیبایی می‌بخشند و جست‌وجوی معنی اصلی و مورد هدف در آن‌ها لذتی خاص دارد. بنابراین بررسی کنایه‌های موجود در گویش‌های ایرانی دارای اهمیت ویژه‌ای است. لذا در این پژوهش کنایه‌های زبان تاتی را که در مناطق وسیعی از ایران و قفقاز جاری است، با کنایه‌های تالشی عنبرانی تطبیق داده و سعی کرده‌ایم که معادل آن‌ها را در زبان فارسی معیار نیز بیابیم تا اشتراکات این دو گویش و زبان فارسی معیار در حوزهٔ کنایه‌ها مشخص شود. ابتدا کنایه‌های تاتی به صورت میدانی و کتابخانه‌ای و کنایه‌های تالشی از میان گفتار روزانهٔ مردم و نیز از طریق شم زبانی نگارندگان که از گویشوران بومی عنبران هستند انتخاب و با معادل‌های فارسی مقایسه شده‌اند. سپس ویژگی‌های زبانی داده‌ها و اختلاف و اشتراک آن‌ها با نمونه‌های فارسی دسته‌بندی و بررسی شده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که بین فرهنگ تالشان، تات‌ها و فارس‌ها سابقهٔ طولانی داد و ستدها وجود دارد؛ هرچند که زبان فارسی به عنوان زبان معیار در ایران گسترش یافته و زبان نوشتاری در سراسر ایران بوده است.

History

Received: June 15, 2025

Accepted: Aug. 27, 2025

Keywords

Idioms

Tati Language

Anbarani Talysh Language

Persian Language

Abstract: Idioms are among the most significant literary elements in oral literature and often lack an identifiable author. This literary form can be found in the everyday speech of people across different communities, where the culture and language of each nation are distinctively reflected. Idioms enrich verbal expression with aesthetic qualities, while uncovering their underlying intended meanings provides a particular intellectual and interpretive pleasure. Accordingly, examining idioms in Iranian dialects is of considerable significance. This study compares idioms in the Tati language, spoken across extensive areas of Iran and the Caucasus, with those of the Anbarani Talysh dialect and seeks to identify their equivalents in Standard Persian, thereby clarifying the shared features of these varieties in the domain of idiomatic expression. Tati idioms were collected through fieldwork and library research, whereas Anbarani Talysh idioms were extracted from everyday speech and the linguistic intuition of the authors, who are native speakers of Anbaran. The collected data were subsequently classified and analyzed in terms of linguistic features, similarities, and differences from their Persian counterparts. The findings indicate a long history of cultural exchange among Talysh, Tati, and Persian-speaking communities, despite the expansion of Persian as Iran's standard language and its longstanding role as the written language throughout the country.

استناد: خانبابازاده، افشین، نظامی عنبران، مهناز (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی کنایه‌های گویش تاتی و تالشی عنبران با زبان فارسی. *گویش‌پژوهی*، ۱ (۲)، ۴۵-۷۳.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

کنایه‌ها و مثل‌ها از نمودهای فرهنگی مردمی هستند که زبان و ادب شفاهی خود را غنی ساخته‌اند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. در این گذار، از غنای خویش به ادب رسمی نیز اثری مستقیم بخشیده‌اند، تا جایی که آثار شاعران بزرگی چون نظامی، سنایی، سعدی، مثنوی مولوی و غیره مملو از جلوه‌های ادبیات عامیانه است.

کنایه‌ها در بیان و کلام روزانهٔ مردم جاری هستند و نمایندهٔ اجتماع و فرهنگ جوامع خود می‌باشند. به همین سبب می‌توان گفت، یکی از سرمایه‌های عظیم هر تمدن ادبیات عامهٔ آن است. ادبیات عامه یا ادبیات شفاهی، بخش بزرگی از فرهنگ عامه، و از آفریده‌های ذهنی تودهٔ مردم است که در میان مردم جامعه رشد می‌کند و کمال و بالندگی می‌یابد، و مطابق با فرهنگ گروه‌های گوناگون اجتماعی و قومی و زبانی، و متناسب با زمان و مکان، دگرگونی‌هایی در شکل و محتوای آن پدید می‌آید. این نوع از ادبیات، تمام گونه‌های روایت‌های منثور و منظوم شفاهی را در میان جامعه‌های ایلی، روستایی و شهری، مانند قصه یا افسانه، حکایت، ترانه، تصنیف، لالایی، چیستان، متل، و مثل و غیره دربرمی‌گیرد (بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

کنایه یکی از اصلی‌ترین آرایه‌های ادبی است که سهم قابل توجهی را در ادبیات رسمی و عامیانه به خود اختصاص داده است. به اعتقاد همایی (۱۳۸۹: ۱۶۷):

> «کنایه در لغت، به معنی پوشیده سخن‌گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده، آن جمله را چنان ترکیب کند و به‌کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد»

در ادبیات شفاهی «کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامهٔ مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند» (شفیعی کدکنی،۱۳۹۱: ۱۴۸). خاستگاه اغلب کنایات در دایرهٔ محسوسات زندگی و برگرفته از تجربیات مثبت و منفی مردمی است که در گفتار خود به کار می‌برند تا مخاطب برای رسیدن به هدف اصلی گوینده، توجه بیشتری داشته باشد و این دقت برای جستجوی معانی اصلی، دارای لذتی خاص است که شفیعی کدکنی نوشته: «اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم؛ زیرا کوششی که در ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدین گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جست‌وجوست به صورت ناچیزی در می‌آید. پس کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آن‌ها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزهٔ مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آن‌ها مایهٔ تنفر خاطر است» (همان، ۱۳۹و۱۴۰و۱۴۱). همان‌طور که آمد کنایات در هر گویشی قسمت وسیعی از ادبیات عامیانهٔ منطقه‌ای را که در آن رواج دارد به خود اختصاص داده‌اند و گویش تاتی و تالشی نیز از این امر مستثنی نیست. همان‌طوری که سبزعلی‌پور بیان کرده است در امثال و حکم گنجینه‌های فراوانی از واژگان اصیل زبانی یافت می‌شوند: «اگر کسی بخواهد از منظر زبانی امثال و حکم را بررسی کند در دل آنها گنجینه‌های فراوانی از واژگان زبان پیدا می‌شوند. نه تنها واژه‌های یک زبان، بلکه گاه ویژگی‌های یک زبان به طور کامل در امثال و حکم نهفته است؛ یعنی اگر دستورنویسی به سراغ امثال و حکم برود، می‌تواند با استفاده از این داده‌های زبانی، تمام ویژگی‌های زبان‌شناختی آن گویش را توصیف کند.» (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۵۷). ایشان در ادامه نیز به وجود ویژگی‌های کهن زبان در دل کنایات و ضرب‌المثل‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «اغلب

امثال و حکم در زمان‌های قدیم ساخته شده‌اند؛ یعنی ویژگی‌های کهن زبان را با خود دارند و از بخش‌های طبیعی زبان هستند» (همان، ۱۶۵).

«در جهان مدرن رابطهٔ چیرگی و قدرتِ زبانی بیش از هر زمانِ دیگر در تاریخِ بشر پدیدار است. همان‌گونه که چیرگیِ بشر بر پهنهٔ طبیعت پس از انقلابِ صنعتی، و دست‌یازیِ دائمیِ انسان به سودِ خود در آن، بخشِ بزرگی از گونه‌هایِ گیاهی و جانوری را نابود کرده یا در خطرِ نابودی قرار داده است، در عالمِ زبانی نیز فرادستیِ زبان‌هایِ توانمندِ مدرن، زبان‌هایِ بسیار را از میان برده یا با خطرِ نابودی روبرو کرده است» (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۵). باید به خاموش شدن و انقراض یک زبان حساس باشیم و برای تمام گویشوران و محققان مهم باشد. بشیرنژاد (۱۳۸۳: ۷۰) معتقد است که زبان بخشی از هویت قومی و نژادی یک ملت است و به قول ساموئل جانسون «زبان هر ملت شجره‌نامه آن ملت است» از این‌رو مرگ زبان تنها از میان‌رفتن یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه مرگ یک فرهنگ با تمام گذشته و دیرینهٔ آن و مرگ یک ملت با تمام هویت قومی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی آن است.

کنایه‌ها یکی از مهمترین گونه‌های زبانی هستند که صورت کهن واژگان زبانی را حفظ کرده‌اند و نیازمند بررسی و تحلیل می‌باشند. بنابراین در این پژوهش کنایات زبان تاتی و تالشی گونهٔ عنبران که بیشتر شکل گفتاری دارند؛ بررسی شده است تا ویژگی‌های زبانی و واژگانی این زبان‌ها، در مقایسه با زبان فارسی، مشخص و روشن گردد. در این مقاله، کنایات تالشی از میان گفتار روزانهٔ مردم و نیز از طریق شمّ زبانی نگارندگان که از گویشوران بومی عنبران هستند انتخاب شده است و کنایات تاتی از بین گویشوران تاتی و همچنین از کتاب *گنجینه‌ای از حکمت تات* نوشتهٔ جواد معراجی لرد انتخاب شدند و با معادل‌های فارسی مقایسه گردیده، ویژگی‌های زبانی داده‌ها و اختلاف و اشتراک آن‌ها با نمونه‌های فارسی دسته‌بندی و بررسی شده است.

۱-۱. سرزمین و زبان تات‌ها و تالشان

تات نام قومی است که در سرزمین‌های وسیعی در ایران، جمهوری آذربایجان و در بعضی از نقاط داغستان سکونت دارند. این قوم به زبان تاتی سخن می‌گویند که جزء زبان‌های شمال غربی ایران می‌باشد. «تاتی از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی، به دو دسته تقسیم شده است؛ تاتی شمالی که در جمهوری آذربایجان و داغستان و مناطق دیگر رواج دارد، و تاتی جنوبی که مجموعه‌ای از زبان‌های تاتی است و در ایران فعلی متداول است. نقاطی از ایران که در حال حاضر به تاتی تکلم می‌کنند، عبارتند از: ۱. مناطقی درجنوب غرب قزوین (شامل گونه‌های تاکستانی، شالی، خارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفهانی، اسفرورینی و خوزنینی) و اشتهارد، ۲. خلخال (شامل گونه‌های: اسکستانی، آسبویی، دروی، کلُوری، شالی، دیزی، کّرینی، لردی، گیلوانی، کهلی، تارم دشتی و ... در بخش شاهرود، و گونه‌های کّجّلی و کّرنّقی در بخش خورش‌رستم)، ۳. خویین در ۶۲ کیلومتری جنوب غربی زنجان و تارم علیا (شامل گونه‌های نوکیانی سیاوردی، هزاررودی، جمال‌آبادی و باکلوری، کله‌سری، شاوایی چرزهیی)، ۴. آذربایجان شرقی (شامل هرزند و دیزمار، کرینگان کلیبر و مناطقی دیگر)، ۵. رودبار، الموت و کوهپایه، ۶. شمال خراسان، جلگهٔ شوغان و منطقهٔ چهارده سنخواست» (سبزعلی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۷). و اما سرزمینی که تالشان در آن زندگی می‌کنند «مناطقی هستند که علی‌رغم تقسیمات کشوری و مرزهای سیاسی همواره در طول تاریخ مورد اسکان و معیشت تالش‌زبان‌ها قرار داشته و دارد. این سرزمین در محدوده‌ای قرار دارد که از ابتدای رشته‌کوه‌های تالش و دامنه‌های شمالی آن در جنوب گیلان و از ساحل غربی سفیدرود شروع شده و در ناحیهٔ ماسوله به سمت شمال انحنا می‌یابد که پس از عبور از دامنه‌های شرقی این رشته کوه‌ها (در غرب گیلان و دریای کاسپین) به سرحدات رودخانه کورا و کوه‌های قفقازیه در جمهوری آذربایجان منتهی می‌شود» (ماسالی، ۱۳۹۵: ۲۰). زبان تالشی جزء زبان‌های شمال غربی ایران است که در مناطق وسیعی متداول است. رضایتی کیشه‌خاله تالشی را به سه گروه تالشی شمالی، مرکزی، و جنوبی تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «مقصود از تالشی شمالی، تالشی آن

سوی رود ارس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که ادامهٔ آن در ایران تا کَرگان‌رودِ تالش، پیش رفته است. مراد از تالشی مرکزی، گویش‌هایی است که در قلمرو دو رودخانهٔ شفارود در جنوب، و ناورود در شمال، تداول دارد. مراد از تالشی جنوبی، تالشی مناطق میان شفارود تا سفیدرود است که شامل تالشی خوشابری، ماسالی، ماسوله‌ای، سیاهمزگی و دیگر گویش‌های جلگه‌ای گیلان می‌شود» (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۹۰: ۱۸–۱۹).

۲. پیشینهٔ تحقیق زبان تالشی و تاتی

تاکنون مطالعات بسیاری دربارهٔ زبان تالشی و تاتی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به فرهنگ تاتی و تالشیِ عبدلی (۱۳۶۳) اشاره کرد. همچنین بازن[1] (۱۳۶۷) کتابی دربارهٔ طالش، منطقه‌ای قومی در شمال ایران نگاشته است. کسروی تبریزی (۱۳۷۹) نیز در کتاب خود در این مورد نکاتی دارد. ذکاء (۱۳۷۹) در کتاب خود با عنوان *جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان* و با مقدمهٔ ریاحی به این موضوع پرداخته است. عبدلی (۱۳۸۰) به بررسی ادبیات و میراث فرهنگی تات‌ها و تالش‌ها در ایران و جمهوری آذربایجان می‌پردازد. این منبع از منابع مرتبط با زبان، ادبیات و فرهنگ این جوامع به شمار می‌رود. این اثر برای مطالعهٔ پیوندهای زبانی و فرهنگی میان جوامع تات و تالش و نیز بررسی پیشینهٔ تاریخی و ادبی آن‌ها منبعی قابل استفاده است. سبزعلی‌پور (۱۳۸۶) به توصیف زبان تاتی و بررسی ویژگی‌های گویش تاتی رودبار می‌پردازد و از جنبه‌های آوایی، واژگانی و دستوری این گویش را بررسی می‌کند. این اثر از منابع مهم برای مطالعه و مستندسازی گویش تاتی رودبار و شناخت ویژگی‌های زبانی گونه‌های تاتی در شمال ایران به شمار می‌رود. رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۹۰) به شرح و توصیف دستور زبان تالشی پرداخته، گونه تالشی بررسی‌شدهٔ او گونهٔ مرکزی تالش است. اثر او به توصیف ساختار دستوری زبان تالشی اختصاص دارد و نویسنده در آن ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی این زبان را بررسی کرده است. معراجی لرد (۱۳۸۸) نیز فرهنگ موضوعی دو زبانه به تاتی و فارسی تألیف کرده است. عبدلی (۱۳۸۹) در کتاب خود به بررسی تات‌های ایران و قفقاز از جنبه‌های تاریخی، جغرافیایی، زبانی و فرهنگی می‌پردازد و به پراکندگی و ویژگی‌های جوامع تات در این مناطق توجه دارد. این اثر از این نظر مهم است که شناخت جایگاه تات‌ها در میان گروه‌های زبانی و قومی ایران و قفقاز و بررسی پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن‌ها را میسر می‌سازد.

مقایسهٔ واژگان گونه‌های مختلف تاتی و تالشی در محدودهٔ آستارا تا فومن را طرقدار (۱۳۹۶) انجام داده است. او تفاوت‌ها و شباهت‌های واژگانی این گونه‌ها را نشان می‌دهد و به مطالعهٔ گویش‌شناسی، زبان‌شناسی تطبیقی و بررسی تنوع زبانی منطقهٔ گیلان و غرب گیلان می‌پردازد. شیخ سنگ تجن (۱۳۹۵) در پژوهش خود با استفاده از رویکرد واج‌شناسی غیرخطی به بررسی و تحلیل آواهای گویش تالشی می‌پردازد و ویژگی‌های واجی و ساختارهای آوایی این گویش را بررسی می‌کند. این اثر از منابع تخصصی برای شناخت نظام آوایی و واجی زبان تالشی به شمار می‌رود. خانبابازاده (۱۳۹۷) در مقالهٔ خود چند ضرب‌المثل از زبان تالشی شمالی، حوزهٔ عنبران انتخاب و آن‌ها را با موارد مشابه در زبان فارسی مقایسه کرده است.

سبزعلی‌پور (۱۴۰۲) در مقاله‌ای به بررسی گسترهٔ جغرافیایی زبان تاتی و پراکندگی گونه‌های آن در نواحی مختلف ایران می‌پردازد و با رویکردی تاریخی، ارتباط و پیوندهای احتمالی آن را با پهلوی اشکانی بررسی می‌کند. این اثر برای مطالعهٔ جایگاه تاریخی زبان تاتی و تبارشناسی زبان‌های ایرانی شمال‌غربی اهمیت دارد. نصرتی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای به بررسی رابطهٔ زبانی میان گونه‌های موسوم به تاتی خلخال و زبان تالشی می‌پردازد و با مقایسهٔ ویژگی‌های زبانی، جایگاه این گونه‌ها را در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی شمال‌غربی بررسی می‌کند. پژوهش او از نظر شناخت تنوع زبانی منطقهٔ خلخال و پیوندهای تاریخی و زبانی تاتی و تالشی حائز توجه است.

[1] M. Bazin

خانبابازاده و نظامی عنبران (۱۴۰۲الف) در مقالهٔ خود واژگان باستانی بازمانده در چندین ضرب‌المثل از ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی را بررسی و واژگان باستانی موجود در این مثل‌ها را ریشه‌یابی کرده‌اند. آن‌ها در مقاله‌ای دیگر به نام «بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با زبان فارسی» (۱۴۰۱) چندین کنایه مشترک در زبان تالشی و فارسی را بررسی و در پایان کنایات مختص زبان تالشی را که در زبان فارسی معادل نداشته‌اند استخراج کرده‌اند. خانبابازاده و نظامی عنبران (۱۴۰۲ب) در مقالهٔ دیگری نیز با عنوان «بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با کنایات زبان سیستانی و فارسی» به بررسی و مقایسهٔ کنایه‌های زبان تالشی شمالی با کنایه‌های زبان سیستانی و فارسی می‌پردازند. هدف از پژوهش اخیر آن‌ها، شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری و معنایی کنایه‌ها و بررسی بازتاب ویژگی‌های فرهنگی و زبانی در این کنایه‌هاست. معراجی لرد (۱۴۰۲) گنجینه‌ای از فرهنگ تات را تألیف کرده است. چندین مقاله و پایان‌نامهٔ دیگر نیز در این حوزه به انجام رسیده است. اما هیچ پژوهشی در زمینهٔ تطبیق کنایه‌های سه گونهٔ زبانی تاتی، تالشی و فارسی صورت نگرفته است. لذا انجام این پژوهش در شاخهٔ تطبیقی کنایات گویش تاتی و تالشی عنبران با زبان فارسی ضروری به نظر رسید.

۳. روش تحقیق

این پژوهش تلفیقی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی است. ابتدا کنایات تاتی از بین گویشوران تاتی و همچنین از کتاب *گنجینه‌ای از حکمت تات* نوشتهٔ معراجی لرد (۱۳۸۸) انتخاب شدند و کنایات تالشی از میان گفتار روزانهٔ مردم و نیز از طریق شمّ زبانی نگارندگان که از گویشوران بومی عنبران هستند گزینش و با معادل‌های فارسی مقایسه شدند. سپس ویژگی‌های زبانی داده‌ها و اختلاف و اشتراک آن‌ها با نمونه‌های فارسی دسته‌بندی و مورد بررسی قرار گرفتند. بنابراین کنایات جمع‌آوری‌شده در سه گروه دسته‌بندی شده‌اند:

نوع اول: در این قسمت کنایاتی مورد بررسی قرار گرفتند که شباهت بسیار زیاد و در حد یکسانی دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت ترجمهٔ کنایه معادل‌شان در یکی از این سه زبان و دارای مفهوم و پیام مشترکی هستند. این گروه از ترکیب‌های کنایی به علتِ تبادل فرهنگی، زبانی و داشتن نیایی مشترک به یک شکل در بین هر سه زبان رایج است.

نوع دوم: کنایاتی هستند که در مفهوم و پیام یکی می‌باشند و از نظر ساختارهای نحوی و لغوی هم بسیار نزدیک هستند. فقط موجوات و یا اشیاء و مکان‌ها با هم فرق دارند که این تفاوت را باید ناشی از محیط جغرافیایی و نوع زندگی دانست.

نوع سوم: کنایه‌هایی هستند که نه در ترجمه و نه در معادل و مفهوم، از آن‌ها در زبانِ دیگر یافت نشد و این کنایات مختص همان زبان هستند و جنبهٔ محلی دارند و اصولاً در مناطق دیگر کاربرد ندارد و به صورت جداگانه برای زبان تاتی و تالشی آورده شد.

۴. بحث و بررسی

در این بخش سه نوع کنایه‌های شرح داده شده در بخش روش پژوهش، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. کنایه‌های نوع اول

در این قسمت ۴۰ مورد از کنایات سه زبان بررسی می‌شود که کنایات تالشی عنبران به‌صورت میدانی جمع‌آوری شده است.

۱- تاتی لرد: əštan das.ə.na əštan qabr.ə. kandar.

برگردان فارسی: با دست خود قبر خود را می‌کند.

معنای کنایی: خودش با رفتار و کردار نامناسب خود، باعث بدبختی خود می‌شود (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۵).
تالشی عنبران: əštān dāstanda əštān qaveš kāndə.
برگردان فارسی: با دستان خود قبر خود را کَند.
کاربرد: وقتی که کسی برای خودش مشکلات و گرفتاری درست کند و باعث بدبختی خود شود، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «گور خود را کندن: کنایه از موقعیت خود را به خطر انداختن» (انوری، ۱۳۸۳: ۱۳۷۵).
مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که با کارهایش باعث بدبختی خود شود.

۲- تاتی لرد: əštan sādima.k tarsar.
برگردان فارسی: از سایهٔ خودش می‌ترسد.
معنای کنایی: یعنی بسیار ترسو و بزدل است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۵).
تالشی عنبران: əštān sokoan tārsanay.
برگردان فارسی: از سایهٔ خود هم می‌ترسد.
کاربرد: وقتی که کسی در هر شرایطی ترس بر او غلبه کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «از سایه خود ترسیدن: کنایه از نهایت ترسو بودن است» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۶۱۳).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از نهایت ترسو بودن است و نسبت به همه چیز سوءظن داشتن.

۳- تاتی لرد: ātaša pārayə.
برگردان فارسی: آتش‌پاره است.
معنای کنایی: چست و چالاک/ یعنی فلانی خیلی زبر و زرنگ است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۷۴).
تالشی عنبران: ōtaša pua.
برگردان فارسی: آتش‌پاره.
کاربرد: موقع تعریف و تمجید از کسی گفته می‌شود.
معادل فارسی: «آتش‌پاره: کنایه از شوخ و شنگ و بسیار جوش و خروش» (ثروت، ۱۳۷۵: ۱۱).
مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که در انجام کارهایش سریع باشد.

٤- تاتی لرد: əštan sar.əš pilla səg.ə bizzi.
برگردان فارسی: سر خودش را به سنگ بزرگ زد.
معنای کنایی: یعنی بی‌خود کرد که علیه تو کاری انجام داد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۶).
تالشی عنبران: əštān saš ba seqə ūkoya.
برگردان فارسی: سرش را به سنگ کوبید.
کاربرد: یعنی اشتباه کرد.
این کنایه در زبان تالشی عنبران به صورت دیگری هم گفته می‌شود: seqə saš geni ba
برگردان فارسی: سرش به سنگ خورد.

کاربرد: زمانی که کسی به راهنمایی دیگران توجه نکند و در انجام کاری لجاجت به خرج بدهد و بعد انجام کار شکست بخورد و ناکام بشود گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**سر به سنگ خوردن.** کنایه از به سزای خود رسیدن و تنبیه شدن» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۶۲۳).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از صدمه دیدن، بعد از لجاجت کردن در کاری است.

۵- تاتی لرد: pass.ə varg.ə dərasmārdar.
برگردان فارسی: گوسفند را به گرگ می‌سپارد.
معنای کنایی: از روی ساده‌لوحی به دشمن اعتماد می‌کند و از او انتظار دوستی دارد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۷۴).
تالشی عنبران: .pasōneš ba nəči dasbārday
برگردان فارسی: گوسفندان را به گرگ سپرده است. کاربرد: زمانی که فردی امانتی برای نگهداری به آدم حریص و بی‌رحم بسپارد، به کار می‌رود.
معادل فارسی: «**گوسفند را به گرگ سپردن**» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳۳۰). وقتی که چیز باارزشی را به دست فرصت‌طلب بسپارند گفته می‌شود.
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از اعتماد بی‌جا به افراد حریص و طمع‌کار آمده است.

٦- تاتی لرد: tulki viš.tar zānə.
برگردان فارسی: بیشتر از روباه می‌داند.
معنای کنایی: یعنی آدم زیرک و حیله‌گری است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۸۰).
تالشی عنبران: .revōsesa vei zena
برگردان فارسی: از روباه بیشتر می‌داند.
کاربرد: در مورد افراد حیله‌گر و مکار کاربرد دارد.
معادل فارسی: «**مثل روباه:** حیله‌گر و مکار» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۷۴).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از فردی حیله‌گر و مکار است.

۷- تاتی لرد: səba čāf.ə.na, daryā najəs ānibya.
برگردان فارسی: با آب دهان سگ، دریا نجس نمی‌شود.
معنای کنایی: با افترا و تهمت فرد ناپاک و بد زبان، ساحت آدم پاک‌دامن و پاک‌نهاد آلوده نمی‌شود (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۲۱).
تالشی عنبران: .deyō sepa gavanda merdōl nibabə
برگردان فارسی: دریا با دهان سگ کثیف و نجس نمی‌شود.
کاربرد: در مواقعی که کسی بخواهد به افراد پاک و دانا تهمت ناروا بزند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**دریا به دهان سگ نجس نمی‌شود:** کنایه از با بدگویی سفلگان به نیکان گزندی نرسد» (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۵۲۳).

مقایسه: این کنایه در هر سه زبان بیان کنندهٔ این جمله می‌باشد: بدگویی و افترای فرومایگان از شهرت و مقام بزرگان چیزی نمی‌کاهد.

۸- تاتی لرد: səba əštan sāhāb.ə ānəzānsariya.
برگردان فارسی: سگ صاحب خودش را نمی‌شناسد.
معنای کنایی: یعنی فلان جا به قدری شلوغ است که کسی به کسی اهمیت نمی‌دهد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۵).
تالشی عنبران: sepa əštān xāndə zenani.
برگردان فارسی: سگ صاحبش را نمی‌شناسد.
کاربرد: در مواقعی که جایی زیاد شلوغ باشد و هیچ چیز سر جایش نباشد گفته می‌شود.
معادل فارسی: « **سگ صاحبش را نمی‌شناخت** (نمی‌شناسد): بسیار شلوغ و پرازدحام» (انوری، ۱۳۸۳: ۹۵۲).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از شلوغی بیش از حد جایی است.

۹- تاتی لرد: səba šuār haft gēla jān dārə.
برگردان فارسی: مثل سگ هفت تا جان دارد.
معنای کنایی: یعنی خیلی سرسخت و سگ‌جان است و به این زودی نمی‌میرد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۲۲).
تالشی عنبران: sepa taki hāft gela jōneš həstə.
برگردان فارسی: مثل سگ هفت تا جان دارد.
کاربرد: در مواقعی که کسی در برابر سختی‌ها و مشکلات مقاوم باشد گفته می‌شود.
معادل فارسی: **«سگ هفت جان دارد»** (عظیمی،۱۳۸۲: ۴۹۰).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از سر سخت بودن و مقاوم در برابر مشکلات است.

۱۰- تاتی لرد: ča səg.ə əštān sina.k ziyar.
برگردان فارسی: سنگ او را بر سینهٔ خود می‌زند.
معنای کنایی: کنایه از طرفداری بیش از حد از یک نفر (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۹۸).
تالشی عنبران: čavə seγə baštān sina žana.
برگردان فارسی: سنگ او را به سینهٔ خود می‌زند.
کاربرد: زمانی که کسی به سود کسی حرف بزند و از او حمایت کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: **«سنگ کسی را به سینه زدن:** از کسی آشکارا و به شدت از او طرفداری کردن، در جهت منافع کسی اقدام کردن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹۶۰).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از حمایت کردن و طرفداری کردن از کسی است.

۱۱- تاتی لرد: čavə āftow.a, bān.ə marz.əkā.
برگردان فارسی: آفتاب او، بر لب بام است.
معنای کنایی: کنایه از این که فلانی روزهای آخر عمرش را سپری می‌کند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۹۴).

تالشی عنبران: حشیش دپرتیِ رو ماندَی. hašiš dapərtiye ru mānday.
برگردان فارسی: چیزی به غروب آفتابش نمانده است.
کاربرد: موقع نزدیک شدن مرگ کسی گفته می‌شود.
معادل فارسی: «آفتاب لب بام: به موقع نزدیکی مرگ کسی گویند» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۲).
مقایسه: در هر سه زبان برای اشاره به کسی که عمرش روبه پایان است و یا بسیار پیر است به کار می‌رود.

۱۲- تاتی لرد: čəman čašm.a ow ānəxariya.
برگردان فارسی: چشم من آب نمی‌خورد.
معنای کنایی: یعنی به انجام گرفتن فلان کار خیلی امیدوار و خوش‌بین نیستم (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۹۱).
تالشی عنبران: čemān čaš ūv hānani.
برگردان فارسی: چشم من آب نمی‌خورد.
کاربرد: زمانی که به انجام کاری امید نداشته باشند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «چشم کسی آب نخوردن: از کسی یا چیزی امید نداشتن، امیدوار نبودن» (نجفی، ۱۳۷۸: ۴۲۹).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از امید نداشتن است.

۱۳- تاتی لرد: čašm.əš dəbassendə, garəš ākard.
برگردان فارسی: چشم‌ها را بست و دهانش را گشود.
معنای کنایی: مراد این که فلانی با کمال بی‌شرمی هرچه به دهانش آمد، به طرف مقابل فحش و ناسزا گفت (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۵).
تالشی عنبران: əštān čašoneš bāstə gaveš ūkārdə
برگردان فارسی: چشمان خود را بست، دهانش را باز کرد.
کاربرد: زمانی که کسی بددهنی و بی‌آزرمی و دشنام بدهد، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «چشمش را بست و دهانش را باز کرد: اشاره به بددهنی و بی‌آزرمی و دشنام‌دهی او دارد» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۳۳۳).
مقایسه: در هر سه زبان اشاره به بددهنی و بی‌آزرمی دارد.

۱٤- تاتی لرد: gow.əšān.a dolbāngi zandā.
برگردان فارسی: گاوشان دوقلو زاییده است.
معنای کنایی: یعنی یعنی شانس و اقبال به آن‌ها روی آورده است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۴۸).
تالشی عنبران: goš zānde.
برگردان فارسی: گاوش زایید.
کاربرد: وقتی پیش‌آمد ناگوار و غیرمترقبه‌ای اتفاق بیافتد می‌گویند. اما گاهی هم معنای متضاد خود به کار می‌رود، زاییدن گاو کسی کنایه از به دولت رسیدن، روی آوردن بخت به او (میرزانیا، ۱۳۷۸، ۶۹۷).
معادل فارسی: «گاوش زاییده» (خضرایی،۱۳۸۲: ۹۴۲).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از دولت رسیدن است اما در زبان تالشی علاوه بر دولت و اقبال، در معنای متضاد هم کاربرد دارد، پیش‌آمد ناگوار و غیرمترقبه برای کسی پیش بیاید گفته می‌شود.

۱۵- تاتی لرد: asb.a tājəni kardar.
برگردان فارسی: اسب تازی می‌کند.
معنای کنایی: کنایه از رفتار متکبرانه و ظالمانهٔ کسی که بر اسب مراد خود سوار شده است دارد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۸۰).
تالشی عنبران: hārjurə əštān āsbešōn tužni.
برگردان فارسی: هرطوری اسب‌شان را تازاندند.
کاربرد: زمانی که کسی بدون رعایت دیگران به دلخواه خویش برسد و حق دیگران را نیز با خشونت ضایع کند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «هر اسب و استری که داشتن تازاندن: بدون رعایت دیگران در خشونت و خودسری تند روی کردند» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۹۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از داشتن رفتاری ظالمانه و خودسری است.

۱۶- تاتی لرد: čašm, čašm.ə nivindar.
برگردان فارسی: چشم، چشم را نمی‌بیند.
معنای کنایی: اشاره به جای بسیار تاریک و در مورد کولاک شدید هم کاربرد دارد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۰۴).
تالشی عنبران: čaš, čašə vinani.
برگردان فارسی: چشم، چشم را نمی‌بیند.
معنای کنایی: بدی هوا
کاربرد: وقتی بخواهند بدی هوا، و مه‌آلود بودن بیش از حد را بیان کنند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «چشم چشم را ندیدن: بسیار تاریک بودن» (انوری، ۱۳۸۳، ۴۰۴).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از تاریکی و بدی آب و هوا می‌باشد.

۱۷- تاتی لرد: səba jān.ə.
برگردان فارسی: سگ‌جان است.
معنای کنایی: یعنی فلانی خیلی مقاوم و سخت‌کوش و خستگی‌ناپذیر است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۳).
تالشی عنبران: sepa jōnəšə həst.
برگردان فارسی: جان سگ دارد.
معنای کنایی: زود تسلیم نشدن، جان‌سخت بودن، مقاوم بودن، زود نمردن.
کاربرد: در مورد کسی که حوادث و مشکلات بر او اثر چندانی نداشته باشد گفته می‌شود.
معادل فارسی: « سگ‌جانی: کنایه از سخت‌جانی و حریص بودن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۳۰۲).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از سخت‌کوشی و مقاوم بودن است.

۱۸- تاتی لرد: handigar.ə.na səba piši.ndə.
برگردان فارسی: با هم مثل سگ و گربه‌اند.
معنای کنایی: یعنی شدیداً با هم اختلاف دارند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۶۴).
تالشی عنبران: sepa pišik kimi yadə hānan.
برگردان فارسی: مثل سگ و گربه همدیگر را می‌خورند.
کاربرد: به دو شخصی که دائماً در جدال و مخالف هم دیگر باشند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: « مثل سگ و گربه: کنایه از جدال دائم دو نفر با هم» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۷۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از ستیز دائم دو نفر است.

۱۹- تاتی لرد: fəlān.kas lāp bigir.a səba šuār gāz katar.
برگردان فارسی: فلانی درست مثل سگ هار گاز می‌گیرد.
معنای کنایی: کنایه از آدم جنجالی و ستیزه‌جو که بدون دلیل با هر کس در می‌افتد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۴۵).
تالشی عنبران: sepa taki hār bay
برگردان فارسی: مثل سگ هار شده است.
کاربرد: در مواقعی که آدم پستی صاحب منصبی شود و قدرت‌نمایی کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: مثل سگ هار: کنایه از آدم دائماً خشمگین و دشنام‌گوینده است» (عظیمی،۱۳۸۲: ۶۷۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از آدم دائماً خشمگین و همیشه در ستیز با دیگران است گفته می‌شود.

۲۰- تاتی لرد: parvijin.ə.na ow bardan.
برگردان فارسی: با الک آب حمل کردن.
معنای کنایی: کنایه از کار بیهوده و غیر ممکن انجام دادن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۹۸).
تالشی عنبران: pərjinanda ōvə vāna.
برگردان فارسی: با الک آب می‌آورد.
کاربرد: برای کاری نشد تلاش می‌کند.
معادل فارسی: «آب به غربال پیمودن: کنایه از عملی بی‌فایده کردن» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۲۵).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از کاری بیهوده انجام دادن است.

۲۱- تاتی لرد: ham xodāš ga, ham xormā.
برگردان فارسی: هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را.
معنای کنایی: یعنی زیاده‌خواه و طمّاع و پرتوقع است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۶۴).
تالشی عنبران: xedō an piyana xemō an
برگردان فارسی: خدا را هم می‌خواهی، خرما را هم.
کاربرد: کسی که همه چیز را برای خود بخواهد و هیچ حق و حقوقی برای دیگران قائل نباشد به کار می‌رود.

معادل فارسی: «هم خدا را می‌خواهد، هم خرما را: همه چیز را برای خود خواستن» (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۱۰۷۷).

مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که تمام چیزهای خوب را برای خود می‌خواهد و خودخواه است.« این مثل در مورد افرادی به کار می‌رود که دو امتیاز، دو سود، دو درآمد، دو موقعیت یا کلاً دو چیزی را با هم می‌خواهند که داشتن هر دوی آن‌ها منطقی نیست و باید حتماً یکی را انتخاب کنند» (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۱۰۷۸).

۲۲- تاتی لرد: anda gəl.ə jir.əkə. anda.yi kə gəl.ə sar.əkə. do

برگردان فارسی: آنقدر که روی زمین است، دو برابر آن زیر زمین است.

معنای کنایی: اشاره به آدم‌های کوتاه‌قد حیله‌گر و زیرک که دیگران را فریب می‌دهند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۹۲).

تالشی عنبران: axta ki zaminə piyō de axta zaminə žiyō.

برگردان فارسی: آن‌قدر که روی زمین است همان‌قدر هم زیر زمین قرار دارد.

کاربرد: در مورد افرادی گفته می‌شود که همهٔ حیله‌ها و ترفندهای شرورانه خود را بروز ندهد.

معادل فارسی: «آن‌قدر که روی زمین است دو آن‌قدر زیر زمین است» (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۴۱)

معنای کنایی در هر سه زبان: حیله‌گر، زیرک و کلک‌باز.

مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که خیلی حیله‌گر است و در گول زدن افراد موفق عمل می‌کند.

۲۳- تاتی لرد: čašm.əš xun.ə katandə

برگردان فارسی: چشم‌هایش را خون گرفته است.

معنای کنایی: یعنی به قدری خشمگین و عصبانی است که احتمال دارد خون راه بیندازد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۰۴).

تالشی عنبران: čašōneš pura xun ban

برگردان فارسی: چشمانش پر از خون شده است.

معنای کنایی: نهایت خشم و عصبانیت گفته می‌شود.

معادل فارسی: «چشم‌هایش مثل دو تا کاسه خون بود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۸۰). و یا «خون چشم‌های کسی را گرفتن: کنایه از در کمال شدت خشمناک شدن» (امینی، ۱۳۳۹: ۲۴۴).

مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که بابت موضوعی سخت عصبانی شده باشد.

۲٤- تاتی لرد: čašm.ān čāhār ākardar

برگردان فارسی: چشم‌هایش را چهار می‌کند.

معنای کنایی: یعنی دقت فراوان به خرج دادن و تعجب نمودن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۰۴).

تالشی عنبران: čō čašya bay

برگردان فارسی: چشم‌هایش چهار تا شده است. این کنایه را زمانی به کار می‌برند که فرد با امری در نهایت تعجب مواجه شود.

معادل فارسی: «چشم‌ها را چهار کردن، چشم‌هایش چهار شدن: کنایه از انتظار شدید بردن. نهایت متعجب شدن» (جمشیدی‌پور، ۱۳۵۷: ۱۰۵). «چشم چهار شدن» (ثروت، ۱۳۷۵: ۱۵۰).
مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد فردی به کار می‌رود که در قبال حادثه و یا خبری تعجب بیش از حد معمول کند.

۲۵- تاتی لرد: šāx bar āvārdan
برگردان فارسی: شاخ در آوردن.
معنای کنایی: کنایه از تعجب بسیار کردن از یک موضوع (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۶).
تالشی عنبران: šoxem bəvā
برگردان فارسی: شاخ در آوردم.
کاربرد: موقع تعجب بسیار از اتفاق و موضوعی، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «آدم شاخ در می‌آره: تعجب بسیار از شنیدن حرفی غیر قابل قبول» (عظیمی، ۱۳۵۷: ۱۵).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از بسیار تعجب کردن است.

۲۶- تاتی لرد: gar.əš ow šiyar
برگردان فارسی: آب دهانش می‌ریزد.
معنای کنایی: بی‌نهایت شیفتهٔ چیزی شدن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۵۰).
تالشی عنبران: gavōš ūvə šinay
برگردان فارسی: از دهانش آب سرازیر است.
کاربرد: وقتی که کسی زیادی شیفتهٔ چیزی شود و آرزوی داشتنش کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «آب از دهان سرازیر شدن: بسیار شیفتهٔ چیزی بودن» (عظیمی، ۱۳۵۷: ۱).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از شیفته شدن است.

۲۷- تاتی لرد: šeytān.ə dars dayə
برگردان فارسی: به شیطان درس می‌دهد.
معنای کنایی: یعنی بسیار مکار و حیله‌گر است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۸).
تالشی عنبران: əštān sokoan tārsanay
برگردان فارسی: شیطان از او درس گرفته است.
کاربرد: موقعی که بخواهند حیله‌گری کسی را بیان کنند استفاده می‌کنند.
معادل فارسی: «شیطان را درس دادن: بسیار مکار و حیله‌گر بودن» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۷۲۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از مکر زیاد و حیله‌گری است.
۲۸- تاتی لرد: fəlān.kas xodā katayə
برگردان فارسی: فلانی را خدا گرفته است.
معنای کنایی: یعنی انگار فلانی خودش را باخته و اجلش فرا رسیده است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۴۳).

تالشی عنبران: xedō av gatay
برگردان فارسی: خدا او را گرفته است.
کاربرد: موقعی که کسی نفهمد چه می‌کند و خود را دچار بلای ناگهانی کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**خداگیر:** کنایه از کسی که به بلای آسمانی و آفت ناگهانی گرفتار شود» (ثروت، ۱۳۷۵: ۱۷۵).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از گرفتار شدن در بلای ناگهانی است.

۲۹- تاتی لرد: ča noxta vəsa
برگردان فارسی: افسار او گسیخته است.
معنای کنایی: یعنی او آدم ولگرد و هرزه‌گردی است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۱۸).
تالشی عنبران: nextaš siya
برگردان فارسی: افسارش پاره شد.
کاربرد: زمانی که کسی بی‌نظم باشد و کنترلی بر رفتار خود نداشته باشد و سرخود عمل کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**افسار گسیخته:** کنایه از بی‌نظمی، لاابالی، سرخود» (ثروت، ۱۳۷۵: ۳۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از آدم سرخود، ولگرد و بی‌نظم آمده است.

۳۰- تاتی لرد: muz par nizziyar
برگردان فارسی: مگس پر نمی‌زند.
معنای کنایی: یعنی بسیار خلوت است و سکوت کامل حاکم می‌باشد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۵۷).
تالشی عنبران: muz ayō paranani
برگردان فارسی: مگس آنجا پر نمی‌زند.
کاربرد: برای این که خلوت بودن جایی را توصیف کنند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**مگس پر نمی‌زند:** جایی بسیار خلوت و خالی از هر جنبنده‌ای» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۱۰۸۲).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از خلوت بودن و سکوت محض است.

۳۱- تاتی لرد: zuān.ək.əm mi arāmə
برگردان فارسی: زبانم مو در آورد.
معنای کنایی: یعنی خیلی به فلانی پند دادم و نصیحت کردم ولی در او اثر نکرد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۱).
تالشی عنبران: zevonem mō bəvārd
برگردان فارسی: زبانم مو در آورد.
کاربرد: موقعی که کسی بسیار بگوید اما اثر نداشته باشد، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «**مو از زبان بر آوردن:** حرف زیاد زدن و بسیار گفتن و فایده نکردن» (ثروت، ۱۳۷۵: ۴۶۳).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از زیاد گفتنی است که اثر نداشته است.

۳۲- تاتی لرد: čašm.ə.ša rā.kā

برگردان فارسی: چشمش به راه دوخته شده است.

معنای کنایی: انتظار کسی را کشیدن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۰۵).

تالشی عنبران: čašeš ba rō kāna

برگردان فارسی: چشم به راه دوخته است.

کاربرد: موقع انتظار طولانی برای آمدن کسی و یا درست شدن شرایطی گفته می‌شود.

معادل فارسی: «چشم براه داشتن: در انتظار چیزی یا کسی بودن» (جمشیدی پور، ۱۳۵۷: ۱۰۳).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از انتظار طولانی است.

۳۳- تاتی لرد: čaši kašti.š qarq ābiyandə

برگردان فارسی: گویی کشتی‌هایش غرق شده‌اند.

معنای کنایی: کنایه از غم و ناراحتی زیاد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۳۵).

تالشی عنبران: gamiveš ašan

برگردان فارسی: کشتی‌هایش غرق شده‌اند.

کاربرد: زمانی یکی خیلی ناراحت و غمگین باشد و علت خاصی برای ناراحتی خود نداشته باشد، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «کشتی کسی در دریا غرق شدن: کنایه از غصه داشتن، غمگین بودن» (ثروت، ۱۳۷۵: ۳۹۳).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از غم و غصه زیاد است.

۳٤- تاتی لرد: vini.š bigiri, nafas.əš barši

برگردان فارسی: اگر بینی‌اش را بگیری، نفسش در می‌آید.

معنای کنایی: یعنی به قدری ضعیف و نحیف است که در مقابل اندک ناملایمات، قالب تهی می‌کند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۶۴).

تالشی عنبران: čavə veni begatuš nafaseš bašə

برگردان فارسی: بینی‌اش را بگیری نفس‌اش می‌رود.

معنای کنایی: ضعیف و لاغر بودن.

کاربرد: زمانی که فرد لاغری، خودی نشان دهد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «بینی‌اش را بگیری جانش در می‌رود: بی‌نهایت لاغر و ناتوان است» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از ضعیف و لاغر بودن است.

۳۵-تاتی لرد: lāva čūrig.ə barāvarə

برگردان فارسی: یعنی بیش از حد روده درازی می‌کند.

معنای کنایی: کنایه از آدم بسیار ورّاج و پر حرف (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۵۴).

تالشی عنبران: čavə rūya derūzə

برگردان فارسی: رودۀ او دراز است.
معنای کنایی: پر حرف است.
کاربرد: زمانی که فردی پر حرفی و یاوه‌گویی کند، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «روده‌درازی کردن: پر حرفی کردن، پرگو» (امینی، ۱۳۳۹: ۳۱۲).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از پر حرفی و ورّاجی کردن است.

۳۶- تاتی لرد: zuān.ə.na mārr.ə. xola.k barāvarə
برگردان فارسی: با زبان خود مار را از سوراخ در می‌آورد.
معنای کنایی: بسیار نرم‌زبان و خوش‌برخورد است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۲).
تالشی عنبران: eštān zevonanda mōre ča helō bemavāy
برگردان فارسی: با زبانش مار را از سوارخ بیرون می‌آورد.
کاربرد: در مورد شخصی که با نرمی و خوش‌زبانی مشکلات را حل کند، به کار می‌رود.
معادل فارسی: «با زبان خوش ما را هم می‌توان از لانه‌اش بیرون کشید» (عظیمی،۱۳۸۲: ۱۱۶).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از خوش‌زبانی است.

۳۷- تاتی لرد: ča dim.ə parda zarsā
برگردان فارسی: پردۀ صورتش پاره شده است.
معنای کنایی: خیلی بی‌حیا و بی‌شرم و آبرو است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۹۷).
تالشی عنبران: diməš ūv pəgata
برگردان فارسی: آب صورتش را برداشته.
معنای کنایی: از بین رفتن حجب و حیا در کسی.
کاربرد: زمانی که زنی روبند خود را بردارد و مدام بدون پروا حرف بزند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «پرده برگرفتن: کنایه از بی‌شرمی و بی‌رویی کردن است» (ثروت، ۱۳۷۵: ۹۰).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از بی‌حیایی و بی‌آبرو بودن است.

۳۸- تاتی لرد: ōw.əšān i jūye.k niši
برگردان فارسی: آبشان در یک جوی نمی‌رود.
معنای کنایی: یعنی آن دو با هم هیچ‌گونه سازگاری رفتاری ندارند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۹۲).
تالشی عنبران: ōvešon iy jueu nibašə
برگردان فارسی: آب آن‌ها از یک جوی نمی‌رود.
کاربرد: در زمان عدم سازش دو نفر باهم گفته می‌شود.
معادل فارسی: «آبشان از توی یک جوی نمی‌رود: کنایه از کسانی که با هم هماهنگ و همدل نیستند و همیشه با هم دعوا دارند و مخالف یک‌دیگر هستند گفته می‌شود» (رحماندوست، ۱۳۹۰: ۱۵).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از نهایت ترسو بودن است و نسبت به همه چیز سوءظن داشتن.

۳۹- تاتی لرد: səba pussa.š barkarda.əštan dim.ək
برگردان فارسی: پوستین سگ بر چهرهٔ خود پوشانده است.
معنای کنایی: یعنی بسیار پررو و ستیزه‌جو و بی‌شرم است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۲۱).
تالشی عنبران: sepa diməšə həst
برگردان فارسی: روی سگ دارد.
معنای کنایی: بسیار پررو است.
کاربرد: وقتی کسی را طرد کنی باز به سوی تو آید گفته می‌شود.
معادل فارسی: «پوستین سگ به روی خود کشیدن: کنایه از به شدت وقیح و پُررو شدن» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۱۰).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از بی‌شرم بودن کسی است.

۴۰- تاتی لرد: čavə aql, ča čašm.ān.kə
برگردان فارسی: عقل او در چشمان اوست.
معنای کنایی: یعنی ظاهرپسند و کوته‌بین است و زود فریب می‌خورد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۱۴).
تالشی عنبران: aqleš ba žašōnə
برگردان فارسی: عقل او به چشمان اوست.
معنای کنایی: ظاهربین است و آن‌چه را می‌بیند قبول می‌کند و دنبال حقیقت و منطق نیست.
کاربرد: وقتی کسی قوهٔ تشخیص نداشته باشد، گفته می‌شود.
معادل فارسی: «عقلش به چشمش است: یعنی آنچه را ببیند قبول دارد» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۵۴۴).
مقایسه: در هر سه زبان کنایه از ظاهربینی می‌باشد و کسی که به راحتی تحت تأثیر آنچه می‌بیند قرار بگیرد.

۴-۲. کنایه‌های نوع دوم

دراین قسمت ۱۲ کنایه از سه زبان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- تاتی لرد: qajala beyn.əš xarda
برگردان فارسی: مغز زاغ خورده است.
معنای کنایی: یعنی فلانی خیلی پُرحرف و وراج است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۴۷).
تالشی عنبران: kačalə māγzešə hārda
برگردان فارسی: مغز زاغ را خورده‌است.
معنای کنایی: زیاد حرف می‌زند.
کاربرد: زمانی که کسی پر چانه باشد و مدام حرف‌های بی‌معنی بزند گفته می‌شود.
معادل فارسی: «مغز گنجشک خورده: بس دراز می‌گوید» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۱۹).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از زیاد حرف زدن است و تنها فرقی که احساس می‌شود این است که اسم پرندهٔ به‌کاررفته در زبان فارسی از زاغ به گنجشک تغییر کرده است.

۲- تاتی لرد: šeytān.ə rā kolā dujə

برگردان فارسی: برای شیطان کلاه می‌دوزد.

معنای کنایی: یعنی در فریب‌کاری و کلاه‌برداری، دست شیطان را از پشت می‌بندد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۹).

تالشی عنبران: šaytōnə ro kelō dōtina

برگردان فارسی: برای شیطان کلاه می‌دوزد.

معادل فارسی: «**پاپوش برای شیطان می‌دوزد:** نهایت حیله‌گری و دسیسه کردن» (جمشیدی‌پور، ۱۳۵۷: ۷۶).

مقایسه: در هر سه زبان این کنایه در مورد افرادی به کار می‌رود که بسیار حیله‌گرند و کارهایشان را با دسیسه پیش می‌برند. در زبان فارسی پاپوش جایگزین کلمهٔ کلاه شده است.

۳- تاتی لرد: ang.a lāna rā das dərāz āmaka

برگردان فارسی: به طرف لانهٔ زنبور دست دراز نکن.

معنای کنایی: یعنی با سخنان و رفتار نامناسب، دیگران را علیه خود تحریک نکن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۹۲).

تالشی عنبران: čō damku ba bezānge lōna

برگردان فارسی: چوب داخل لانهٔ زنبور نکن.

معنای کنایی: آشوب درست نکن.

کاربرد: زمانی که اتفاقی باعث برهم‌خوردن نظم موجود شده و همه چیز به هم می‌ریزد، گفته می‌شود.

معادل فارسی: « **چوب در سوراخ زنبور کردن**» (امینی، ۱۳۳۹: ۲۰۰).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از آشوب به پا نکردن است. در زبان تاتی، دست جایگزین چوب شده است.

٤- تاتی لرد: ātaš.ə fi dəkadar

برگردان فارسی: به آتش می‌دمد.

معنای کنایی: یعنی فلانی باعث شعله‌ور شدن آتش خشم بین دو نفر شده و فتنه‌انگیزی می‌کند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۷۴).

تالشی عنبران: ba ōtašə fō žanay

برگردان فارسی: به آتش می‌دمد.

کاربرد: موقعی که کسی فتنه‌انگیزی کند و مثل منافق عمل کند، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «**آتش را دامن زدن:** موجب شدت فتنه شدن» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۹).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه در مورد فتنه‌انگیزی می‌باشد؛ با این تفاوت که در زبان فارسی «دامن» جایگزین «باد» شده است.

۵- تاتی لرد: yav.ə divār.ə.na rā barə

برگردان فارسی: جو را در روی دیوار به حرکت در می‌آورد.

معنای کنایی: یعنی مثل جادوگرها کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۷۲).

تالشی عنبران: yave ba do bəkāna

برگردان فارسی: جو را به اندازهٔ درخت می‌کند.

کاربرد: اغراق در توصیف چیزی و گاهی هم در معنی کار بزرگی انجام دادن است به‌صورت زبانی نه عملاً.

معادل فارسی: «از کاهی کوهی ساختن: چیز کوچک و کم اهمیتی را بسیار بزرگ و مهم جلوه دادن» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۱).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از چیزی بی‌اهمیت و کوچک را بزرگ جلوه دادن است؛ با این تفاوت که در زبان فارسی کلمهٔ «کاه» جای کلمهٔ «جو» را گرفته است.

٦-تاتی لرد: xar.ə čə zāniya, rangin.a pālān čiyə

برگردان فارسی: خر چه می‌داند که پالان رنگین چه ارزشی دارد!

معنای کنایی: یعنی افراد نادان نمی‌توانند قدر و ارزش نعمت‌های خوب را درک کنند (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۰۵).

تالشی عنبران: ha čə zena halemdor čə

برگردان فارسی: خر ارزش آویشن را نمی‌داند.

کاربرد: در مورد کسی که نادان است و ارزش محبت و چیزهای خوب را نمی‌داند، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «خر چه داند قیمت قند و نبات» (شکورزاده بلوری،۱۳۷۲: ۳۲۴).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از اینکه نادان ارزش خوبی‌ها را نمی‌داند، کلمهٔ مورد بحث در این کنایه در هر سه زبان متفاوت است به این صورت که تالشان از کلمهٔ آویشن استفاده کرده‌اند و تات‌زبانان از پالان رنگین و فارسی زبانان از قند و نبات استفاده کرده‌اند.

۷- تاتی لرد: dava bār.ə na xarə

برگردان فارسی: شتر را با بارش می‌خورد.

معنای کنایی: کنایه از آدم حریص و طمع‌کار است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۱۵).

تالشی عنبران: ha bōanda bāhāy

برگردان فارسی: خر را با بارش می‌خورد.

کاربرد: دربارهٔ کسی به‌کار می‌رود که به دنبال فرصت برای به‌دست آوردن مال مفت است و یا برای دزدی از دیگران باشد.

معادل فارسی: «خر را با بارش می‌خورد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۸۴).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از آدم حریص و طمع‌کار است، به‌طوری که برای رساندن مضمون طمع‌کار در زبان فارسی و تالشی از بارِ خر استفاده شده ولی در زبان تاتی از بار شتر استفاده کرده‌اند.

۸-تاتی لرد: əštan sādima.k tarsar

برگردان فارسی: سگ بر دروازهٔ ما شاشیده است.

معنای کنایی: یعنی همهٔ کارهای ما گره خورده است و بداقبالی به ما روی آورده است و کار و کاسبی ما از رونق افتاده است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۱۲۱).

تالشی عنبران: sepa bamān čōmōnə pəšānda

برگردان فارسی: سگ به من ادرار پاشید.

کاربرد: در مورد فردی به کار می‌رود که پشت سرهم برایش مشکل بوجود می‌آید، و بی‌مورد کسی با او دعوا کند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «**سگ بر جارو ریده و گربه بر پارو**» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۱۹۵).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از بد آوردن و بداقبالی است. در زبان فارسی به جای ضمیر شخصی از اسامی ابزار استفاد شده است.

۹- تاتی لرد: av.ək zəmsān.ə rā zassār nibi arakatan.

برگردان فارسی: در زمستان هم نمی‌شود از او یخ گرفت.

معنای کنایی: اشاره به شخص بسیار خسیس که هیچ‌گونه کَرم و گذشت و بخششی ندارد (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۵۱).

تالشی عنبران: zemāstun vā ba qāvz nibadū

برگردان فارسی: زمستان برف را قرض نمی‌دهد.

معنای کنایی: بسیار خسیس بودن.

کاربرد: وقتی کسی از امانت دادن کالای خود امتناع کند و یا نتوان از او کمکی گرفت، به کار می‌رود.

معادل فارسی: «**آب از دست کسی نچکیدن:** کنایه از بسیار خسیس و ممسک بودن او و چیزی به کسی ندادن» (انوری، ۱۳۸۳: ۲). «دستِ بگیر داشتن: خسیس بودن و فقط از دیگران گرفتن و چیزی ندادن» (همان، ۵۹۹).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از بسیار خسیس بودن است. در زبان تاتی از یخ زمستان، تالشی برف زمستان و فارسی از آب استفاده شده است.

۱۰-تاتی لرد: əm bar.ə.na barkaei.š a barja.na āyə.

برگردان فارسی: از این در بیرونش می‌کنی، از آن دریچه می‌آید.

معنای کنایی: یعنی فلانی خیلی سمج و پررو است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۴۵).

تالشی عنبران: baū žanaš kelō ūmanay

برگردان فارسی: از در می‌زنی از دریچه می‌آید.

کاربرد: در مورد افراد سمج که از رو نمی‌روند وقتی که طردَش کنی باز به سوی تو آید گفته می‌شود.

معادل فارسی: «**گرم برانی از این در، در آیم از در دیگر:** کنایه از افراد سمج» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۶۲۹).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از سماجت و پررو بودن فرد است. زبان فارسی به جایِ دریچه پشت بام از در دوم استفاده کرده است.

۱۱- تاتی لرد: muz.ə āsmān.ək zanə

برگردان فارسی: مگس را در آسمان شکار می‌کند.

معنای کنایی: یعنی فلانی بسیار باهوش و زیرک و ماهر است و حواسش جمع است (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۵۷).

تالشی عنبران: av muzə ōsmonanda žana

برگردان فارسی: او مگس را در آسمان می‌زند.

کاربرد: در مورد افراد زیرک و گاهی هم حیله‌گر گفته می‌شود.

معادل فارسی: «**پشه را تو هوا نعل کردن**: کنایه از ناممکن را با تدبیر ممکن کردن، در حیله و تزویر استاد بودن» (خضرایی، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

مقایسه: در هر سه زبان کنایه از زیرکی و گاهی هم کنایه از حیله‌گری است. در زبان فارسی پشه را جایگزین مگس کرده‌اند.

۱۲- تاتی لرد: šeytān.ə xar.ək bur jir

برگردان فارسی: از خر شیطان بیا پایین.

معنای کنایی: یعنی شر به پا نکن (معراجی لرد، ۱۴۰۲: ۲۳۸).

تالشی عنبران: šaytunə āsbo aši

برگردان فارسی: از اسب شیطان پیاده شو.

کاربرد: زمانی که از کسی بخواهند دست از لجاجت بردارد و آشوب نکند، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «**از خر شیطان پیاده شدن:** کنایه از صرف‌نظر کردن از لجاجت و تن دادن به مصلحت است» (نجفی، ۱۳۷۸: ۵۳۹).

مقایسه: در این کنایه کلمهٔ کلیدی در زبان تاتی و فارسی خر است، ولی در زبان تالشی اسب می‌باشد و در هر سه زبان کنایه از لجاجت نکردن است.

۴-۳. کنایه‌های نوع سوم

نوزده مورد از کنایات مختص گویش تاتی که به‌صورت میدانی از گویشوران تاتی جمع‌آوری شده، در این جا از نظر می‌گذرند.

۱- nazadə moraqsə

برگردان فارسی: قبل از نواخته شدن آهنگ او می‌رقصد.

معنای کنایی: کنایه از آدم بهانه‌جو و فرصت‌طلب است (رحیمی، منطقه عمارلو)

۲- yā dagorānim yā dakošānim

برگردان فارسی: یا آتش را روشن می‌کنیم یا خاموش.

معنای کنایی: کنایه از این که منتظر گذر زمان نیستیم و بیکار نمی‌مانیم، بالاخره یک کاری انجام می‌دهیم (رحیمی، منطقه عمارلو).

۳– gorgi dāhān mošui bar miyāy

برگردان فارسی: اگر در دهان گرگ هم برود بیرون می‌آید.

معنای کنایی: کنایه از شجاعت و زرنگی است (رحیمی، منطقه عمارلو).

٤– ča perdə sar perd pinam

برگردان فارسی: روی پل او پل می‌گذارم.

معنای کنایی: کنایه از این که نقشه و توطئه کسی را از بین بردن (خدایی، منطقه کلور).

٥– peču das māya kalla ānerasi vāji surə

برگردان فارسی: گربه دستش به کله ماهی نمی‌رسید می‌گفت شور است.

معنای کنایی: کنایه ازعیب‌جویی بی‌دلیل و منطق (خدایی، منطقه کلور).

٦– te barm rubār bi āv āgārdenem

برگردان فارسی: تو را می‌برم رودخانه بدون آب برمی‌گردانم (تشنه برمی‌گردانم).

معنای کنایی: کنایه از زرنگی همراه با حیله (خدایی، منطقه کلور).

۷– enjāku čhamarā, āv banerā

برگردان فارسی: ازاین‌جا برایم آبی در نمی‌آید.

معنای کنایی: کنایه از ناامید شدن از کاری یا کسی (خدایی، منطقه کلور).

۸– ātaš.a šey.əš dəkard

برگردان فارسی: اسب را نمی‌توان به درخت او بست.

معنای کنایی: کنایه از غیر قابل اعتماد بودن کسی. (خدایی، منطقه کلور).

۹– marda xare pāsar zani

برگردان فارسی: به خرِ مرده لگد می‌زنی.

معنای کنایی: کنایه از فرصت طلبی (خدایی، منطقه کلور).

۱۰– na barrə, na dujə

برگردان فارسی: نه می‌برد نه می‌دوزد.

معنای کنایی: کنایه از آدم بی‌فایده، که تن به هیچ کاری ندهد.

۱۱– anə šorə, čakalo mānə

برگردان فارسی: شبیه به قاشق نشُسته است.

معنای کنایی: کنایه از گستاخی و بی‌شرمی.

۱۲–kalə xō

برگردان فارسی: خوک نر.

معنای کنایی: کنایه از افراد غیر اجتماعی.

۱۳– kunisina

برگردان فارسی: خودش را روی زمین می‌کشد.

معنای کنایی: کنایه از ناتوانی و زمین‌گیر شدن.

۱٤– mučə xā

برگردان فارسی: تخم گنجشک.

معنای کنایی: کنایه از بسیار ریز و کوچک، و به گفتهٔ خود گویشور: ریزِ میزِ.

۱۵– varaš vargə ʔādā

برگردان فارسی: بره را به گرگ داد.

معنای کنایی: کنایه از دست دادن مال و منال.

۱٦– kargə kallə

برگردان فارسی: کله مرغ.

معنای کنایی: کنایه از کم فکر.

۱۷– zarda alālə

برگردان فارسی: گل‌زرد.

معنای کنایی: کنایه از رخ زرد شده.

۱۸– vašeš gatə

برگردان فارسی: آتش گرفته.

معنای کنایی: کنایه از ناآرام بودن.

۱۹– najōšə

برگردان فارسی: نمی‌جوشد.

معنای کنایی: کنایه از هماهنگ نبودن است.

۴-۴. کنایات مختص گویش تالشی

کنایه‌های زیر از گویش تالشی به‌صورت میدانی از گویشوران عنبرانی جمع‌آوری شده‌اند:

۱– āsta leština

برگردان فارسی: استخوان می‌لیسد.

معنای کنایی: فقیر شدن. کاربرد: برای آدمی که بسیار فقیر شده است به کار می‌رود.

۲– ālə žay av

برگردان فارسی: آل (دیو) او را زده.

معنای کنایی: بسیار ضعیف و لاغر شدن. کاربرد: برای آدمی که به خاطر مریض شدن بسیار ضعیف شده باشد به کار می‌رود.

۳– ala bula

برگردان فارسی: نداشتن شکل و شمایل مناسب.

معنای کنایی: وقتی که کسی یا چیزی دلنشین نباشد و شکل و ساختار و رنگش به هم نیایند گفته می‌شود. چون دیو و جن شکل مناسبی ندارند و به این موجودات در نزد تالشان آل گفته می‌شود در کل چیزها و انسان‌های بی‌شکل و بی‌نظم را به آل شباهت می‌کنند.

کاربرد: زمانی که چیزی دلنشین نباشد و یا کاری درست انجام نشود گفته می‌شود.

٤– ūtašə say

برگردان فارسی: روی آتش است.

معنای کنایی: کسی که عجول و شتابان و دستپاچه است.

کاربرد: وقتی کسی نگران و سرشار از دغدغه خاطر باشد گفته می‌شود.

٥– ana šešta kiča

برگردان فارسی: قاشق نشسته.

معنای کنایی: کسی که حرمت خود را نگه نمی‌دارد.

کاربرد: زمانی که کسی در کارهای دیگران نظر دهد و دخالت کند گفته می‌شود.

٦– ča sašōn sema darutay

برگردان فارسی: در سر او کاه ریخته‌اند.

معنای کنایی: کنایه از بی‌عقل بودن.

کاربرد: زمانی که کسی کارها را درست انجام ندهد و با توضیح نیز متوجه نشود گفته می‌شود.

۷– av tārseko uya nona

برگردان فارسی: او از ترس تخم می‌گذارد.

معنای کنایی: بسیار ترس داشتن.

کاربرد: وقتی که کسی از اتفاق و یا چیزی بسیار بترسد گفته می‌شود.

۸– bavero jiga həst

برگردان فارسی: برای او جگر هست.

معنای کنایی: جرأت داشتن و نترسیدن.

کاربرد: وقتی کسی از شرایط بد هراسی نداشته باشد گفته می‌شود.

۹– leng nibabə ba čāmon gū daqāndə.

برگردان فارسی: پا رو مدفوع او نمی‌شود گذاشت.

معنای کنایی: در کارهایش نمی‌شود دخالت کرد.

کاربرد: کسی که به همه شک کند و اجازه دخالت را در امور خود ندهد گفته می‌شود.

۱۰– čašə deleš pūrə

برگردان فارسی: چشم و دلش پُر است.

معنای کنایی: مناعت طبع داشتن.

کاربرد: زمانی که کسی به مسائل اطرافش بی‌توجه باشد.

۱۱– baveroš čūl kānday

برگردان فارسی: برای او چاه کنده است.

معنای کنایی: برای کسی مشکل درست کردن.

کاربرد: زمانی که کسی برای رقیب خودش مشکل درست کند و جلوی پیشرفت او را بگیرد گفته می‌شود.

۱۲– rəqal

برگردان فارسی: گاو نر پرواری.

معنای کنایی: جوان پر زور.

کاربرد: وقتی که کسی خشن باشد و خشونت خود را با زور نشان دهد گفته می‌شود.

۱۳– av daginə ba bāndə kū

برگردان فارسی: او به کوه و بیابان زده.

معنای کنایی: دیوانه شدن.

کاربرد: زمانی که کسی از حالت عادی خود خارج شود گفته می‌شود.

۱٤- denyo dū

برگردان فارسی: درخت دنیا.

معنای کنایی: کسی که عمر زیادی دارد.

کاربرد: فردی که در زمان پیری خود سرحال باشد گفته می‌شود.

۱۵- av sa dima žən

برگردان فارسی: او زنِ صورت سرخ است.

معنای کنایی: زن بی‌شرم و حیا.

کاربرد: زمانی که زنی بدون ترس و بی‌شرمانه کاری انجام دهد گفته می‌شود.

۱٦- avə šālō avātay

برگردان فارسی: او شلوارش را در آورده.

معنای کنایی: فرد بی‌شرم و بی‌حیا.

کاربرد: زمانی که فردی بی‌دلیل به همه بد و بیراه بگوید و توهین کند گفته می‌شود.

۱۷- gaveš ašgota

برگردان فارسی: دهنش را زیادی باز کرده.

معنای کنایی: خندیدن بی‌مورد و یا حرف زدن زیادی و گریه و زاری.

کاربرد: زمانی که کسی گریه و یا خندهٔ بی‌مورد بکند گفته می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

با تطبیق کنایات زبان تاتی و تالشی عنبران با زبان فارسی، مشخص شد که زبان تاتی و تالشی عنبران به عنوان یکی از زبان‌های شمال غربی ایران، با زبان فارسی دادوستدهای زبانی گسترده‌ای داشته‌اند. با بررسی ۵۲ کنایه از کنایات مشترک بین این زبان‌ها، نکات مهمی در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و زبانی مشخص شد و با وجود اختلاف ظاهری، ریشهٔ همهٔ آن‌ها یکی است و شباهت‌های لغوی و نحوی و مفهوم بسیار نزدیکی دارند، که این خود نشان‌دهندهٔ نیای مشترک این زبان‌ها می‌باشد و از سوی دیگر نشان‌دهندهٔ کثرت تبادلات فرهنگی اقوام ایران زمین و تأثیر آن‌ها بر همدیگر است، اما این دلیل بر مشترک بودن تمام کنایه‌ها بین این زبان‌ها نیست. مسلماً کنایه‌های متعددی هستند که مختص زبان تالشی عنبران و زبان تاتی است که معادلی از آن در زبان فارسی یافت نمی‌شود. در این پژوهش نمونه‌هایی از این دست کنایه‌ها نیز بررسی شد. در زبان تالشی عنبران به مانند: «رِقَل: rəqal» به معنای گاو نر پرواری. معنای کنایی: جوان پر زور، در زبان فارسی معادلی ندارد. در زبان تاتی به مانند: «زردَ علاله: zarda alālə.» به معنای گل زرد، معنای کنایی: کنایه از رخ زردشده و بسیاری از این دست در این نوشته مورد بررسی قرارگرفتند. پس با مقایسه و تطبیق کنایات این زبان‌ها، کمک شایانی به حفظ فرهنگ و عقاید ملی یک سرزمین می‌شود و باعث رشد فرهنگ و محافظت از ادبیات شفاهی اقوام ایرانی می‌گردد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده‌اند.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

آشوری، داریوش (۱۳۸۷). *زبانِ باز پژوهشی دربارهٔ زبان و مدرنی* . تهران: نشر مرکز.

امینی، امیرقلی (۱۳۳۹). *فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی* .تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.

انوری، حسن. (۱۳۸۳). *فرهنگ کنایات سخن*. تهران: انتشارات سخن.

بازن، مارسل (۱۳۶۷). *طالش منطقه‌ای قومی در شمال ایران*. ترجمهٔ مظفر امین فرشچیان. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

بشیرنژاد، حسین (۱۳۸۳). «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض». *فصل‌نامه فرهنگ مردم ایران*، (۵-۶)، ۶۵- ۸۴.

بلوکباشی، علی (۱۳۷۷). *معروفی و نقد آثاری در ادبیات مردم‌شناسی*. تهران: دفترپژوهش‌های فرهنگی.

ثروت، منصور (۱۳۷۵). *فرهنگ کنایات*. چاپ دوم، با بازنگری و افزایش. تهران: انتشارات سخن.

جمشیدی‌پور، یوسف (۱۳۵۷). *فرهنگ امثال فارسی*. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

خانبابازاده، افشین، نظامی عنبران، مهناز (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با کنایات زبان فارسی». *پژوهش‌نامهٔ بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی*، ۱ (۲)، ۱۷۷- ۲۰۴.

خانبابازاده، افشین، نظامی عنبران، مهناز (۱۴۰۲الف). «واژگان باستانی بازمانده در ضرب‌المثل‌های تالشی شمالی». *گویش‌شناسی و ادبیات عامیانه*، ۲ (۱)، ۱۸۹- ۲۰۶.

خانبابازاده، افشین، نظامی عنبران مهناز (۱۴۰۲ب). «بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با کنایات زبان سیستانی و فارسی». *پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی*، ۲(۱)، ۴۳- ۶۶.

خانبابازاده، کیومرث (۱۳۹۷). «بررسی و تطبیق چند ضرب‌المثل تالشی و فارسی». *فصلنامهٔ ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، (۲۰)، ۳۸-۲۵.

خضرایی، امین (۱۳۸۲). *فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی*. شیراز: انتشارات نوید.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

ذکاء، یحیی (۱۳۷۹). جستارهایی درباره زبان مردم آذربایگان با مقدمه محمدامین ریاحی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: انتشارات معین.

رحماندوست، مصطفی (۱۳۹۰). *فوت و فن گوزه‌گری*. تهران: انتشارات مدرسه.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۹۰). *زبان تالشی توصیف گویش مرکزی*. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.

سبزعلی‌پور، جهاندوست (۱۳۹۵). *راهنمای گویش‌شناسی*. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.

---------- (۱۳۸۹). *زبان تاتی توصیف گویش تاتی رودبار*. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.

---------- (۱۴۰۲). «گسترهٔ جغرافیایی زبان تاتی و ارتباط آن با زبان پهلوی اشکانی (پارتی)». *نشریهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۵ (۱)، ۵۳- ۹۴.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگه.

شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شیخ سنگ تجن، شهین (۱۳۹۵). بررسی واج شناسی غیر خطی در آواهای گویش تالشی. رشت: نشر ایلیا .

طرقدار، ضیاء (۱۳۹۶). *از آستارا تا فومن (تطبیق واژه‌هایی از گویش‌های مختلف زبان‌های تالشی و تاتی)*. رشت: نشر ایلیا .
عبدلی، علی (۱۳۶۳). *فرهنگ تاتی و تالشی*. بندرانزلی: انتشارات دهخدا.
---------- (۱۳۸۰). *ادبیات تات و تالش: ایران و جمهوری آذربایجان*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
---------- (۱۳۸۹). *تات‌های ایران و قفقاز*. تهران: انتشارات مهدی رضایی.
عظیمی، صادق (۱۳۸۲). *فرهنگ بیست‌هزار مثل و حکمت و اصطلاح*. تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران – دانشگاه مک‌گیل.
کسروی تبریزی، سید احمد (۱۳۷۹). *زبان پاک – آذری زبان باستان – نام شهرها و دیه‌های ایران*. تهران: انتشارات فردوس.
ماسالی، علی (۱۳۹۵). *سیری در فرهنگ تاریخ و جغرافیای تاریخی تالش*. رشت: فرهنگ ایلیا.
معراجی لرد، جواد (۱۳۸۸). *فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی*. رشت: انتشارات بلور.
---------- (۱۴۰۲). *گنجینه‌ای از حکمت تات*. خلخال: انتشارات بلاغ خلخال.
میرزانیا، منصور (۱۳۷۸). *فرهنگنامهٔ کنایه*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: انتشارات نیلوفر.
نصرتی سیاهمزگی، علی (۱۴۰۲). «نسبت گونه‌های موسوم به تاتی خلخال با زبان تالشی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۸ (۱)، ۲۵ – ۶۱.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

Abdoli, A. (1984). *Dictionary of Tati and Taleshi*. Bandar-e Anzali: Dehkhoda Publications. [In Persian]

----------. (2001). *Tati and Taleshi Literature: Iran and the Republic of Azerbaijan.* Tehran: Enteshar Joint Stock Company. [In Persian]

----------. (2010). *The Tats of Iran and the Caucasus*. Tehran: Mehdi Rezaei Publishing. [In Persian]

Amini, A.Q. (1960). *Farhang-e Avam, or An Interpretation of Proverbs and Idiomatic Expressions in Persian*. Tehran: Ali-Akbar Elmi Press. [In Persian]

Anvari, H. (2004). *Sokhan Dictionary of Idioms*. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].

Ashouri, D. (2008). *The Open Language: A Study of Language and Modernity*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]

Azimi, S. (2003). *A Dictionary of Twenty Thousand Proverbs, Maxims, and Idiomatic Expressions*. Tehran: Institute for Islamic Studies, University of Tehran–McGill University. [In Persian]

Bashirnejad, H. (2004). "Iranian Local Languages and the Threat of Extinction." *Quarterly Journal of Iranian Folk Culture*, (5–6), 65–84. [In Persian].

Bazin, M. (1988). *Talesh: An Ethnic Region in Northern Iran*. Translated by Dr. Mozafar Amin Farshchian. Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.[In Persian]

Bolukbashi, A. (1998). *Introduction to and Criticism of Works in Folklore Studies*. Tehran: Cultural Research Office. [In Persian]

Dehkhoda, A. A. (1984). *Amsāl o Ḥekam*. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].

Homāyī, J. (2010). *Rhetorical Devices and Literary Figures*. Tehran: Ahura Publications. [In Persian]

Jamshidipour, Y. (1978). *Dictionary of Persian Proverbs.* Tehran: Forughi bookshop. [In Persian].

Kasravi Tabrizi, S. A. (2000). *Pure Language; Āzari, the Ancient Language; The Names of the Cities and Villages of Iran.* 2nd ed. Tehran: Ferdows Publishing. [In Persian]

Khanbabazadeh, K. (2018). "A Comparative Study of Several Talysh and Persian Proverbs." Quarterly Journal of Iranian Local Languages and Literatures, (20), 25–38.

Khanbabazadeh, A. and M. Nezami Anbaran (2022). "A Comparative Study of Northern Taleshi Idioms and Persian Idioms." *Journal of Bakhtiari Studies and Iranian Ethnic Groups*, 1(2), 177–204. [In Persian]

----------. (2023 a). "Ancient Lexical Items Preserved in Northern Taleshi Proverbs." *Dialectology and Folklore Literature*, 2(1), 189–206.

----------. (2023 b). "A Comparative Study of Northern Taleshi Idioms with Sistani and Persian Idioms." *Linguistic Research and Applied Literature*, 2(1), 43–66.

Khazrāii, A. (2003). *Farhang-nāmeh-ye Amsāl o Hekam-e Irāni* [A Dictionary of Iranian Proverbs and Maxims]. Shiraz: Navid Publications. [In Persian]

Masali, A. (2016). *A Journey through the Culture, History, and Historical Geography of Talesh*. Rasht: Farhang-e Ilya Publications. [In Persian]

Meraji Lord, J. (2009). *A Thematic Tati–Persian Dictionary*. Rasht: Bolur Publishing. [In Persian]

––––––––––––––––. (2023). *A Treasury of Tati Wisdom*. Khalkhal: Bolagh-e Khalkhal Publications. [In Persian]

Mirzania, M. (1999). *Farhangnameh-ye Kenayeh* [A Dictionary of Persian Figurative Expressions]. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

Najafi, A. (1999). *Farhang-e Farsi-ye Amiyaneh* [A Dictionary of Colloquial Persian]. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]

Nosrati Siyahmazgi, A. (2023). "Relation of the Tati Varieties of Khalkhal with Taleshi Language". Persian Language and Iranian Dialects, 8 (1), 25-61. 10.22124/plid.2023.24827.1639 [In Persian]

Rahmandust, M. (2011). *Fann-o Fan-e Gouzehgari*. Tehran: Madreseh Publications. [In Persian]

Rezaei Kiseh-Khaleh, M. (2011). *The Taleshi Language: A Description of the Central Dialect*. Rasht: Farhang-e Ilya Publications. [In Persian]

Sabzehalipour, J. (2007). *The Tati Language: A Description of the Tati Dialect of Rudbar.* Rasht: Farhang-e Ilya. [In Persian]

----------. (2016). *A Guide to Dialectology*. Rasht: Farhang-e Ilya Publications. [In Persian]

----------. (2023). "The Geographical range of the Tati language and its connection with The Parthian language". Journal of Linguistics and Khorasan Dialects, 15 (1), 53-94. 10.22067/jlkd.2023.80475.1141 [In Persian]

Sarvat, M. (1996). *Farhang-e Kinayat: A Dictionary of Persian Figurative Expressions*. 2nd ed., revised and expanded. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

Shafi 'i Kadkan M. R. (2012). *Imagery in Persian Poetry*. Tehran: Agah Publications. [In Persian]

Sheikh-Sang-Tajan, Sh. (2016). *A Nonlinear Phonological Analysis of the Sounds of the Taleshi Dialect*. Rasht: Ilya publishing. [In Persian]

Shokurzadeh Boluri, E. (1993). *Ten Thousand Persian Proverbs*. Mashhad: Astan-e Quds Razavi Publications. [In Persian]

Targhadar, Z. (2017). *From Astara to Fuman: A Comparative Study of Words from Different Dialects of the Taleshi and Tati Languages*. Rasht: Ilya Publishing, 1st ed. [In Persian]

Zokā, Y. (2000). *Essays on the Language of the People of Azerbaijan.* With an introduction by Mohammad-Amin Riyahi. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Foundation. [In Persian]

Zolfaqari, H. (2009). *The Great Dictionary of Persian Proverbs*. Tehran: Moein Publications. [In Persian]

منابع شفاهی تالشی

خانبابازاده، شیرین. متولد ۱۳۸۳. ساکن خرمدره

خانبابازاده، شایان. متولد ۱۳۸۵ . ساکن خرمدره

نظامی عنبران، مهناز. متولد ۱۳۵۹. ساکن خرمدره

منابع شفاهی تاتی

خدایی، محمدرضا . متولد ۱۳۵۹. ساکن رودبار

رحیمی، مرتضی. متولد ۱۳۶۳. ساکن کرج

رحمانی، فرشته. متولد ۱۳۵۷. ساکن تاکستان

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

جایگاه زبان لاری به‌عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی در توسعهٔ گردشگری شهر لار

The Status of the Lari Language as a Component of Local Culture in the Development of Tourism in Lar City

لیلا دیانت[۱] ✉
[۱] دکتری زبان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی لارستان، لار، ایران. نویسنده مسئول: L553.dianat@gmail.com

Leila Dianat[1] ✉
[1] PhD in linguistics, Larestan Higher Education Complex, Lar, Iran. Corresponding author : L553.dianat@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۷
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

واژگان کلیدی
زبان لاری
هویت زبانی
فرهنگ بومی
گردشگری
شهر لار

چکیده

گردشگری به‌عنوان بزرگ‌ترین صنعت پویا در جهان، نقش مهمی در توسعهٔ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع دارد. در این میان، فرهنگ بومی و به‌ویژه زبان محلی، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هویت‌بخش جوامع، می‌تواند در جذب گردشگر و شکل‌گیری گردشگری فرهنگی نقش‌آفرین باشد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-کاربردی و با تأکید بر جایگاه زبان لاری به‌عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی، به بررسی نقش هویتی این زبان در توسعهٔ گردشگری شهر لار می‌پردازد. داده‌های پژوهش بر پایهٔ مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهدات میدانی و همچنین با توجه به اطلاعات گویشور به‌عنوان بومی این منطقه گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که زبان لاری، همراه با دیگر مؤلفه‌های فرهنگ بومی نظیر هنرهای نمایشی، آوازهای محلی، غذاهای سنتی، بازی‌های محلی، صنایع دستی، آثار باستانی، مراسم، جشن‌ها و آیین‌ها می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر در معرفی این شهر به‌مثابه مقصد گردشگری باشد. علاوه بر این، تحلیل تطبیقی آوایی نام برخی خوراکی‌های سنتی در چهار گویش زبان لاری- لاری، گراشی، اوزی و خنجی- هم‌ریشگی زبانی و همچنین فرهنگ و تاریخ مشترک این مناطق را تقویت می‌کند.

Abstract: Tourism, as the largest dynamic industry in the world, plays an important role in the economic, cultural and social development of societies. Among the components of local culture, language occupies a central position and can significantly contribute to the development of cultural tourism. This study, using a descriptive - applied approach and focusing on the Lari language as a component of the local culture of Lar city, examines the identity-forming role of this language in the development of tourism in Lar. The data were collected through library research, field observations, and linguistic- cultural evidence provided by a native speaker. The findings indicate that the Lari language, together with other elements of local culture such as performing arts, folk songs, traditional foods, games, handicrafts, ancient monuments, ceremonies, celebrations and rituals plays a fundamental role in shaping the cultural identity of Lar and can be considered a valuable resource for the promotion of tourism. Furthermore, the comparative phonetic analysis of the names of some traditional foods in four dialects of Lari language – Lari, Gerashi, Evazi, and khonji – reveals linguistic affinity and shared cultural identity within the region.

History
Received: June 28, 2025
Accepted: Sep. 02, 2025

Keywords
Lari Language
Linguistic Identity
Local Culture
Tourism
Lar City

استناد: دیانت، لیلا (۱۴۰۴). جایگاه زبانِ لاری به‌عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی در توسعهٔ گردشگری شهر لار. *گویش‌پژوهی*، ۱ (۲)، ۷۵-۸۸.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

در دنیای امروز، سفر از ضروریات زندگی اجتماعی و مهم‌ترین عامل برقراری ارتباط در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است (آقاجانی و فرهانی‌فرد، ۱۳۹۴). رشد و گسترش گردشگری از جمله پدیده‌های مهم اواخر قرن بیستم است که با سرعت در قرن جدید ادامه یافته است (خانی و همکاران، ۱۳۸۸). صنعت گردشگری به‌عنوان متنوع‌ترین و بزرگ‌ترین صنایع در جهان، مهم‌ترین منبع درآمد و ایجاد فرصت‌های شغلی برای بسیاری از کشورهای دنیاست (لطفی و همکاران، ۱۳۹۸) که می‌تواند رهیافتی برای توسعهٔ اقتصادی باشد و نقش بالقوه‌ای در اقتصاد محلی و بومی دارد. امروزه اهمیت گردشگری در توسعهٔ اقتصادی- اجتماعی کشورها به حدی است که اقتصاددانان آن را صادرات نامرئی می‌نامند و رکن اصلی توسعهٔ پایدار به‌شمار می‌آورند (محمد پور و همکاران، ۱۳۹۷). در بسیاری از کشورها گردشگری نیروی اصلی پیشبرد و رشد اقتصادی کشور محسوب شده و با فراهم آوردن فرصتی راهبردی، به اقتصاد محلی تنوع بخشیده، موجب اشتغال‌زایی شده، ایجاد درآمد می‌کند و باعث افزایش ارزش منابع واردشونده به محیط محلی می‌گردد (امین بیدختی، ۱۳۸۸).

از سوی دیگر، گردشگری صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست، بلکه با هویت فرهنگی جوامع پیوند عمیق دارد. گردشگری با فراهم کردن فرصت‌هایی مناسب جهت نمایش فرهنگ‌ها، زبان‌ها، احیای سنت‌ها و افزایش غرور فرهنگی، نیرویی قوی در جهت تقویت هویت گروه‌های قومی است و با منافعی که از راه گردشگری نصیب اقوام می‌شود، به آنها اعتماد به نفس و تعهد مورد نیاز برای حفاظت از سنت‌ها و پایدار نگهداشتن هویت و تمایزهایشان را خواهد داد (صالحی‌پور، ۱۳۹۴). فرهنگ بومی مجموعه‌ای از باورها، زبان، سبک زندگی، آداب و رسوم که در محدوده‌ای جغرافیایی شکل می‌گیرد و سبب تمایز ساکنان آن منطقه از دیگر جوامع می‌شود (شمس و امینی، ۱۳۸۸). این تمایز هویت منحصربه‌فرد هر منطقه را شکل می‌دهد و خود عاملی برای جذب گردشگران به‌شمار می‌رود.

در میان مؤلفه‌های فرهنگ بومی، زبان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت‌بخش است؛ زبانی که حامل سنت‌ها، خاطرات جمعی، ارزش‌ها و شیوه‌های زیست مردم یک منطقه است. پژوهش حاضر با تمرکز بر شهر لار، تلاش دارد تا با بررسی جایگاه زبان به‌عنوان مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی این شهر در جذب گردشگر، به درک عمیق‌تری از تعامل میان فرهنگ و توسعهٔ گردشگری دست یابد.

شهر لار بخش مرکزی شهرستان لارستان است که در جنوب استان فارس قرار دارد. این شهر در فاصلهٔ ۳۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر شیراز و ۱۹۰ کیلومتری شمال غرب بندرعباس واقع شده است. لار از نظر آب و هوایی، منطقه‌ای گرم، خشک و کم‌باران است. این شهر به دو قسمت شهر قدیم و شهر جدید تقسیم شده که بافت قدیم لار در شهر قدیم قرار دارد و شهر جدید پس از زلزلهٔ سال ۱۳۳۹ ساخته شده است. شهر لار با جاذبه‌های تاریخی، مذهبی و طبیعی، برخاسته از دل یک حادثهٔ ویرانگرِ زلزله است که با معماری دقیق و الگوی شطرنج‌گونه به شهر بدون کوچه شهرت دارد.

۲. پیشینهٔ تحقیق

پژوهش‌های متعددی در زمینهٔ نقش مؤلفه‌های بومی در جذب گردشگر صورت گرفته است، از جمله آقاجانی و فراهانی‌فرد (۱۳۹۴) به عوامل مؤثر در گردشگری مذهبی و ارائهٔ راهکارها به‌منظور بهره‌گیری از فرصت‌های گردشگری مذهبی پرداخته‌اند. لطفی‌عاقل و همکاران (۱۳۹۸) نقش عوامل اجتماعی مؤثر در توسعهٔ گردشگری شهر همدان را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان داده است که بین مؤلفه‌های تبلیغات و اقناع، احساس امنیت گردشگران، نحوهٔ برخورد و میزان مشارکت تعاملات جامعهٔ میزبان با میزان رضایت و جذب گردشگران همبستگی معناداری وجود دارد. نیکولا[1] و

[1] V. Nicula

همکاران (۲۰۱۳) کمبود امکانات، عدم تولید، عدم آموزش جامعهٔ محلی، عدم مشارکت، نبود اطلاعات لازم و عدم درک از گردشگری را به‌عنوان مهم‌ترین عامل ضعف گردشگری شناسایی کرده‌اند و طالبی جونقانی و همکاران (۱۴۰۱) موانع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی را از عمده‌ترین علل عدم توسعهٔ گردشگری می‌دانند. محمداسمعیلی (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر متقابل فرهنگ و گردشگری پرداخته و نشان داده است که توسعهٔ گردشگری پیامدهای فرهنگی مثبت و منفی متعددی برای جامعهٔ میزبان به همراه دارد.

همچنین مطالعات مختلفی در زمینهٔ ساختار، ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان لاری صورت گرفته، اما این مطالعات عمدتاً با رویکرد زبان‌شناختی انجام و کمتر به کارکردهای اجتماعی و اقتصادی زبان توجه شده است. در واقع نقش زبان لاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ بومی در توسعهٔ گردشگری به‌صورت مستقل و نظام‌مند بررسی نشده است. در حالی که زبان بومی می‌تواند در قالب تعامل میزبان و گردشگر، روایتگری محلی، آیین‌ها، موسیقی و تجربهٔ اصیل فرهنگی، در تقویت جذابیت مقصد، نقش‌آفرین باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ پژوهشی را با تمرکز بر جایگاه زبان لاری در توسعهٔ گردشگری شهر لار پوشش دهد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی–کاربردی به بررسی نقش و جایگاه زبانِ شهرِ لار در جذب گردشگر پرداخته است. در این پژوهش، توصیف‌ها براساس مطالعات کتابخانه‌ای و گزارش‌های رسمی مرتبط با ویژگی‌های بومی شهر لار؛ مشاهده‌های میدانی از جمله حضور در مناطق تاریخی و فرهنگی شهر لار، ویژگی‌های فرهنگی نظیر آئین‌ها، معماری سنتی، زبان محلی و سبک زندگی مردم و همچنین با توجه به اطلاعات گویشور به‌عنوان بومی شهر لار ارائه شده است. تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی انجام شده و تلاش شده است تا پیوند میان زبان لاری، فرهنگ بومی و ظرفیت‌های گردشگری شهر لار تبیین گردد.

۴. بررسی داده‌ها و یافته‌های پژوهش

فرهنگ بومی هر منطقه، هویتی خاصی به آن منطقه و ساکنان آن می‌بخشد. شناخت دقیق مؤلفه‌های فرهنگ بومی، به‌ویژه در مناطقی با پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی غنی، ضرورتی انکارناپذیر برای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و گردشگری است. در ادامه به مؤلفه‌های آشکار فرهنگ بومی شهر لار، به‌ویژه زبان و گویش محلی به‌عنوان برجسته‌ترین عنصر هویت‌بخش، خواهیم پرداخت.

۴-۱. زبان، گویش و لهجهٔ ساکنان محلی

زبان، گویش و لهجهٔ محلی به مثابه مؤلفه‌ای از فرهنگ بومی و میراث فرهنگی گذشتگان، نشانه‌ای از حیات فرهنگی و گستردگی و تنوع آن مبین غنای فرهنگی آن جامعه است. زبان یک ملت، کلیدی است که با استفاده از آن می‌توان فرهنگ آن ملت را شناخت (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۱۷) و مرگ هر زبان، به معنای از بین رفتن بخش بزرگی از فرهنگ، تاریخ و آداب و سنن گویشوران آن است. گویش غالب شهر لار، گویش لاری ــ شاخه‌ای از زبان لاری ــ است. همچنین گروهی از ترک‌زبانان در شهر لار ساکن‌اند. «زبان لاری» زیرشاخهٔ زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که در جنوب استان فارس در شهرستان‌های لارستان، گراش، اوز، خنج، در قسمت‌هایی از شهرستان لامرد از جمله اِشکنان، اَسیر، اَهِل؛ مناطق وسیعی از استان هرمزگان (بخشی از بندرعباس، تمامی بندر لنگه، بستک، فرامرزان) (وثوقی، ۱۳۸۰)؛ قسمتی از استان بوشهر مانند بردستان، دوراهک، لمبدان و حتی طبق گفتهٔ خنجی (۱۳۷۸: ۱۵) این زبان در قسمت‌هایی از امارات متحده عربی از جمله قطر، بحرین، کویت و عمان گویشور دارد. زبان لاری بر اساس پژوهش‌های سلامی

(۱۳۸۳) متشکل از ۲۱ گویش از جمله گویش لاری، اوزی، خنجی، گراشی، اشکنانی، فداغی، اسیری، بستکی، اَهِلی، بناروییِ، فیشوری، بیخه‌ای، کومزاری و غیره است.

گویش لاری شامل ۲۲ همخوان /b, č, d, f, g, ɣ, ǰ, k, x, l, m, n, p, q, r, s, š, t, v, y, z, ž/ ، ۱۳ واکهٔ ساده â:, a, a:, e, e:, i, i:, o, o:, u, u:, ü/ و سه واکهٔ مرکب /aw, ay, oy/ است. این گویش علاوه بر داشتن ویژگی‌های آوایی و واج‌شناختی خاص دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که در زیر به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- غنای واژگانی و اصالت فرهنگی: این گویش دارای مجموعه‌ای گسترده از واژه‌های اصیل و کهن است که نمود آن را می‌توان در ادبیات شفاهی همچون اشعار، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها مشاهده کرد. این غنای واژگانی، زبان لاری را به گنجینه‌ای زنده از فرهنگ و تاریخ مردم لارستان تبدیل کرده و برای گردشگران جذابیت خاصی ایجاد می‌کند.

۲- وجود واکهٔ /ü/ : این واکه در فارسی معیار وجود ندارد؛ اما نظیر این واکه را در زبان فرانسه می‌توان یافت، مثلاً واژهٔ /bokü/ به معنی «قُلک» و /güsara/ یعنی گوسفند. وجود چنین واکه‌ای، ساختار آوایی این گویش را متمایز کرده و آن را برای زبان‌شناسان و علاقه‌مندان به تنوع زبانی جذاب می‌سازد.

۳- وجود واکه‌های کشیدهٔ /â:, a:, e:, i:, o:, u:/: این واکه‌های کشیده در لاری، تمایز معنایی ایجاد می‌کنند؛ به عنوان مثال /xe:r/ در لاری به معنی «نوعی قارچ محلی» است که اگر واکه /e/ به صورت کشیده ادا نشود؛ یعنی به صورت /xer/ تلفظ شود به‌معنی «گلو» در فارسی است.

۴- عدم وجود همخوان /h/: مثلاً واژهٔ «هشت» در لاری به صورت /ašt/ تلفظ می‌شود. به همین دلیل برخی لاری‌زبانان به‌ویژه سالمندان، حتی در بیان همخوان /h/ در واژگان فارسی هم مشکل دارند و این همخوان را تلفظ نمی‌کنند.

۵- عدم وجود حرف نشانهٔ «را»: در زبان لاری حرف نشانهٔ «را» وجود ندارد و معادل این حرف نشانه در زبان لاری به صورت ساختواژی است. در این زبان پسوند/ü-/ و در برخی از گویش‌ها پسوند /e-/ به صورت ساختواژی به گروه اسمی مفرد و پسوند /yâ-/یا /iyâ-/ به گروه اسمی جمع اضافه می‌شود.

1- ma ana arusak-ü m=a maryam dâ.
1sg that doll-spicificity 1sg=to Maryam give.past
'من آن عروسک را به مریم دادم.'

2- ma ana arusak-iyâ m=a maryam dâ.
1sg those dolls-s (plural marker) 1sg= to Maryam give.past
'من آن عروسک‌ها را به مریم دادم.'

۶- الگوی کنایی[2] در ساخت زمان گذشته: در لاری، نظام مطابقه در ساخت گذشته، کنایی- مطلق (ارگتیو) است که در این ساخت فاعل فعل لازم (S) و مفعول فعل متعدی (O) با هم انطباق دارند ولی با فاعل فعل متعدی (A) فرق دارد؛ به عنوان مثال، در مثال‌های زیر /eš-/ یعنی فاعل فعل لازم در (۳a) و مفعول فعل متعدی (۳c) یکسان بوده و با /ot/ که فاعل فعل متعدی در (۳b) است، تفاوت دارد.

3-

a. *čed-eš*
go.past-2sg
'تو رفتی.' (لازم)

b. *anayâ ot=šenâxt*
them 2sg=know.past

[2] ergative

'تو آن‌ها را شناختی.' (متعدی)

c. *anayâ šo=šenâxt-eš*
they 3pl=know.past-2sg
'آن‌ها تو را شناختند.' (متعدی)

۷- جایگاه متفاوت واژه‌بست فاعلی در صرف افعال گذشته با زمان حال: در صرف افعال گذشته واژه‌بست مطابقهٔ فاعلی در زبان لاری قبل از ستاک فعل قرار می‌گیرد (برای نمونه جدول ۱).

جدول ۱: صرف فعل گذشتهٔ «خوردن» در لاری

	مفرد	جمع
اول شخص	خوردم /om=xa/	خوردیم /mo=xa/
دوم شخص	خوردی /ot=xa/	خوردید /to=xa/
سوم شخص	خورد /oš=xa/	خوردند /šo=xa/

ولی در صرف افعال زمان حال واژه‌بست فاعلی بعد از ستاک فعل قرار می‌گیرد (برای مثال جدول ۲).

جدول۲: صرف فعل گذشته «خوردن» در لاری

	مفرد	جمع
اول شخص	می‌خورم /*a-xor-em*/	می‌خوریم / *a-xoram* /
دوم شخص	می‌خوری /*a-xor-eš*/	می‌خورید / *a-xor-i*/
سوم شخص	می‌خورد / *a-xoy* /	می‌خورند / *a-xor-en* /

۸- نبود فعل کمکی مستقل برای ساخت فعل آینده: در لاری برای بیان مفهوم زمان آینده، فعل کمکی وجود ندارد، بلکه این مفهوم با همان صورت فعل مضارع فعل بیان می‌شود (دبیرمقدم؛ ۱۳۹۲: ۳۸۹). برای مثال فعل /a-čem/ هم به معنی «می‌روم» و هم در معنای آینده «خواهم رفت» استفاده می‌شود.

۹- وجود صورت منفی مضارع مستمر یا ملموس در لاری: برخلاف زبان فارسی صورت منفی فعل مضارع مستمر در لاری وجود دارد.

4-/nâ-če-dâ-em/ < /ne-a-če-dâ-em /
/ اول شخص مفرد-دار-رو-نمود ناقص- صورت نفی/

' دارم نمی‌روم.'

۱۰- همنشینی فاعل، مفعول و فعل در یک واحد واژگانی: در برخی موارد، محمول دوظرفیتی در لاری در یک واژه و در کنار هم قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، یک واژه به تنهایی حاوی فاعل، مفعول و فعل است؛ مثلاً /mo=košt-en/ یعنی «ما آن‌ها را کشتیم/ کشتیمشان» که برخلاف فارسی، فعل بین فاعل و مفعول قرار می‌گیرد.

مجموعهٔ این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که زبان لاری متمایز، منحصربه‌فرد و هویت‌بخش است که منابع ارزشمندی برای پژوهش‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و به‌ویژه زبان‌شناسی فراهم می‌کند (دیانت، ۱۴۰۲). همین تنوع آوایی و دستوری، علاوه بر این که موضوعی ارزشمند برای مطالعات زبان‌شناختی است، می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ بومی شهر لار در معرفی این شهر به مثابه مقصد گردشگری فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

با این وجود، این زبان غنی و کهن با داشتن ۱۱۸ هزار گویشور در سال ۲۰۱۹ در سامانه معتبر اتنولوگ[3] و همچنین در اطلس زبان‌های در خطرِ یونسکو[4] به عنوان یکی از زبان‌های درخطر معرفی شده است (دیانت، ۱۳۹۹). از این‌رو اجرای ایدهٔ جذاب نگارش اشعار لاری، دل نوشته‌ها، آگهی تبلیغاتی و جملاتی به زبان لاری بر روی تابلوها، دیوارها و بنرها در سطح شهر لار و حتی روی کاغذ دستگاه خودپرداز برخی بانک‌های لار؛ نامگذاری جالب برخی مغازه‌ها با واژگان اصیل لاری، برای نمونه *اُرُسی*/orosi/ به معنی کفش برای مغازه کفاشی و لَچَک/lačak/ برای روسری فروشی؛ مکتوب کردن ادبیات شفاهی مانند شعر، قصه، ضرب‌المثل، اصطلاحات و کنایه‌های لاری و نگارش کتاب‌هایی در زمینهٔ تاریخ و آیین لار علاوه بر حفظ زبان لاری، در جذب گردشگر و ایجاد انگیزه برای آشنایی گردشگران و حتی نسل جوان لاریِ فارسی‌زبان با واژگان اصیل و جملات این زبان غنی، مؤثر است. اجرای سرود مانند اجرای گروه «طاها» و یا اجرای خوانندگان لارستانی از جمله خواجوی و اخضری با اشعاری به زبان لاری در شبکه‌های صدا و سیما و یا در فضای مجازی؛ پخش نوحه‌های سینه‌زنی مراسم محرم به زبان لاری نقش مهمی در شناساندن فرهنگ و زبان لاری و در نتیجه جلب توجه و جذب گردشگر دارد.

۴-۲. غذاها و خوراکی‌های بومی و محلی

غذا به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی هر جامعه، بازتاب‌دهندهٔ سبک زندگی، شرایط اقلیمی، نظام معیشت و ذائقهٔ مردم بومی است و امروزه به منزلهٔ بخشی از بازار گردشگری فرهنگی نیز شناخته می‌شود. از این‌رو، غذا و شیوه‌های سنتی طبخ آن را می‌توان یکی از شاخص‌های تمایزبخشی هویتی میان جوامع محلی دانست. در شهر لار نیز طی نسل‌ها، مجموعه‌ای از خوراک‌های بومی و محلی شکل گرفته که نه تنها حامل ذائقه و سبک زندگی مردم این منطقه‌اند، بلکه نام و اصطلاحات مربوط به آن‌ها در زبان لاری بخشی از گنجینهٔ واژگانی این زبان را تشکیل می‌دهد. شهر لار با تنوع چشمگیر شیرینی‌های محلی، حلواها، کباب‌ها و نان‌ها، ظرفیت قابل توجهی در زمینهٔ گردشگری خوراک[5] دارد.

۴-۲-۱. معرفی نمونه‌هایی از غذاهای بومی لاری

کباب کنجه لاری/kabāb-e kenǰa-e lār-i/ مهم‌ترین غذای بومیِ فوق‌العاده بی‌نظیر و خوشمزهٔ شهر لار است که شهرت فرامنطقه‌ای داشته و حتی در برخی از کشورهای حوزهٔ خلیج فارس شناخته شده است. از دیگر خوراک‌های شاخص لار می‌توان به خورشت قیمهٔ لاری اشاره کرد که در آن، به جای لپه از نخود کوبیده شده استفاده می‌شود و معمولاً در مراسم عروسی سنتی و آیین‌های سوگواری به‌ویژه در مراسم عزاداری ماه محرم پخته می‌شود. همچنین می‌توان به غذاهای سنتی و بومی دیگری همچون شُله/šola/، آش و ماس /āš-o-māš/، پَپلُس/paplos/، سِکمَی/sekmay/، شوربا/šürbā/، گَزرَک و ملخ/gazrak-o-malax/ ، شیشترنگه /šišterenga/ و آش بُنَخچی /āš-e bonaxči/ اشاره کرد.

واژهٔ «ماست» در لاری به صورت /māš/ تلفظ می‌شود. فرایند حذفِ همخوان پایانی /t/ در خوشهٔ /st/ که به منظور ساده‌سازی خوشهٔ همخوانی صورت می‌گیرد، در واژگان دیگری همچون در واژه‌های/das/ به معنی «دست» و /rās/ یعنی «راست» نیز مشاهده می‌شود. «آش و ماس» یکی از غذاهای رایج لاری است که غالباً همراه با کباب کنجه لاری سرو می‌شود و از گوشت، ماست، نخود و نوعی گیاه کوهی خودروی معطر به نام مِل/mel/ تهیه شده و با کوفته‌های ریزی که در لاری به آن /sar-gonǰeškü/ گفته می‌شود، تزئین می‌گردد.

[3] www.ethnologue.com
[4] www.unesco.org/culture/languages-atlas/
[5] food tourism

نام برخی از غذاهای دریایی نیز از منظر زبانی قابل توجه‌اند؛ به‌عنوان مثال /yakāva-e malax/ به معنی «پلوِ میگو» یا «دمپخت میگو» و یا /gazrak-o-malax/ به معنی خورشت «نرگسی و میگو» عنوان غذاهای بومی لاری است که در پخت آن از میگو استفاده شده ولی به دلیل این که «میگو» و «ملخ» در لاری برعکس هم به کار می‌روند، در لاری این نوع غذاها به ترتیب با نام «پلو ملخ یا دمپخت ملخ» و «گزرک و ملخ» نامیده می‌شود که تداخل زبانی واژگانی[6] لاری به فارسی در مورد این دو واژه به وفور رخ می‌دهد (دیانت، ۱۴۰۴). در فرایند تداخل زبانی واژگانی، یک واژه در زبان دوم با واژه‌ای در زبان مادری ارتباط معنایی پیدا می‌کند و گویشور تحت تأثیر زبان مادری‌اش و گاهی به دلیل ضعف در زبان دوم و یا پرکردن خلأ واژگانی، واژگان زبان مادری‌اش را به کار می‌برد.

۴-۲-۲. نان‌ها و کلوچه‌های شور محلی

در لار نان‌های محلی و سنتی مختلفی وجود دارد که برخی از آن‌ها بیشتر در ماه مبارک رمضان پخت می‌شود. نان‌های محلی عبارتنداز: تپتپی/taptapi/، نیننی/ninani/، باتو/bātü/، بالَتُوَ/bālatova/، شلشلو/šolšolü/، لیتک/litak/، گپک/gapok/، پیسپا/pispā/، فلزی/falazi/، جرادک/ǰarādak/ و نون نازک/nu-n-e nāzok/.

کلوچه‌های شور محلی تفتان/taftu/ و بتنور/botonür/ نام دارد و علت شوری آن استفاده از مهوه یا مهیاوه است که در زبان محلی به آن /ma:va/ گفته می‌شود. مهوه، نوعی سس ماهی محلی خوش‌طعم است که طرفداران زیادی در جنوب کشور و حتی در امارات متحده عربی، کویت و بحرین دارد. این سس قهوه‌ای‌رنگ مایل به سیاه بوی تندی دارد که از ترکیب نوعی ماهی به نام ماهی موتو/motü/ یا ماهی اَشِنَه/ašena/، خندل (خردل)، آب و نمک تهیه و در خمره‌های سفالی نگهداری و پس از آماده شدن به میزان مورد نیاز در ظرف سفالی کوچکی به نام کَلِنگ/kaleng/ ریخته می‌شود. این سس در تهیهٔ کلوچه‌های شور و برخی نان‌های محلی استفاده می‌شود (دیانت، ۱۴۰۱: ۱۳۸).

۴-۲-۳. حلواها و شیرینی‌های محلی

حلوا و شیرینی سنتی لار تنوع بسیار دارد؛ از جمله حلوای مقراضی/alva-e meqrāzi/، حلوای نبات/alva-e nabāt/، حلوا مسقطی لاری/alva-e masqati-e lār-i/، حلوای آرد برنج/alva-e ārd-e berenǰ/، یغدر/yaɤdar/، حلوای شیر /alva-e šir/، حلوای جلاب /alva-e ǰalāb/، مشاط مغزی /mošāt-e maɤzi/، زگرو /zügürü/، قتلمه/qatlama/، بفه/bofa/، چولو/čovalü/، دلبرو /delbarü/، سمبوسه/sambüsa/، گِشات /gešāt/، لوز نارگیل/lawz-e nārgil/، ترک/tarak/، رنگینک/ranginak/، کنگ/kong/، ارمابریز /ormāberiz/، چنگالو/čangālü/، و ده‌ها نوع حلوا و شیرینی لاری دیگری که می‌تواند در پژوهش جداگانه‌ای مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

اقدام جالبی که تولیدی «حلوا مسقطی لاری فدک» در لار انجام داده، این است که مسقطی‌ها را با توجه به نوع بسته‌بندی یا میزان و نوع مغزها و یا نوع تزئین آن با زرشک یا گل و غیره با واژه‌های لاری نامگذاری کرده است؛ برای نمونه حلوا مسقطی یغدو/yaɤdu/ (یعنی صندوق چوبی) نوعی حلوا مسقطی لاری است که جعبه آن به شکل صندوق قدیمی است. این اقدام علاوه بر معرفی انواع مسقطی لاری، باعث شناساندن واژگان زبان لاری به سایر شهرها و کشورهای صادرکننده و به تبع آن سبب جلب توجه و جذب گردشگر به این زبان و این منطقه خواهد شد و گامی است به سوی حفاظت از زبان درخطر لاری.

[6] language interference

۴-۲-۴. تحلیل تطبیقی صورت‌های آوایی نام خوراک‌های بومی در چهار گویش از زبان لاری

برخی از غذاها و خوراکی‌های ذکرشده در این قسمت، در شهرستان‌های مجاور از جمله گراش، اوز و خنج نیز رایج است. تفاوت در صورت آوایی واژگان، بدون تغییر بنیادین در ریشهٔ واژه، نشان‌دهنده هم‌ریشگی و پیوند زبانی این گویش‌هاست. جدول (۳) نمونه‌هایی از تلفظ خوراکی‌ها در چهار گویش لاری، گراشی، اوزی و خنجی را نشان می‌دهد.

جدول ۳: تلفظ خوراکی‌های مشترک در چهار گویش لاری، گراشی، اوزی و خنجی

	نام خوراکی	لاری	گراشی	اوزی	خنجی
۱	(پَپلُس) آش نان	/paplos/	/papoles/	/paplās/	
۲	باتو (نوعی نان)	/bātü/	/bāte/		/bāti/
۳	فَلَزی (نوعی نان)	/falazi/	/palazi/	/falazi/	/falawzi/
۴	بالَتُوه (نوعی نان)	/bālatova/	/bālatava/	/bālatava/	/tavarez/
۵	شُلشُلو (نوعی نان)	/šolšolü/	/šolšole/		
۶	سمبوسه (نوعی شیرینی)	/sambüsa/	/sambisa/	/sambusa/	/sambusa/
۷	تَفتان (نوعی کلوچه شور)	/taftu/	/količa/	/taftun/	
۸	بُتُنور (نوعی کلوچه شور)	/botonür/	/taftu/		/gapok-e toniri/
۹	زِگِرو (نوعی شیرینی)	/zegerü/	/zegere/		
۱۰	قَتلَمِه (نوعی شیرینی)	/qatlama/	/katlama/		

در جدول (۳) ساخت هجایی در بیشتر واژه‌ها به صورت CVCVCV است که تفاوت این واژه‌ها در هر ردیف در نوع واکه‌هاست و بیشتر تفاوت‌ها در سطح آوایی صورت گرفته است و نه واجی. در ردیف اول این جدول، ساخت همخوان /p-p-l-s/ ثابت مانده ولی واکه‌ها در سه گویش لاری، گراشی و اوزی تغییر کرده است. در ردیف دوم جدول، واکهٔ پایانی واژه در گویش لاری /ü/، در گویش گراشی /e/ و در گویش خنجی /i/ می‌باشد. واکهٔ /ü/ واکهٔ منحصربه‌فرد گویش لاری است که در فارسی معیار وجود ندارد. رضایی (۱۳۹۰: ۵۹) بیان کرده است که در گویش لاری، واکهٔ گرد و پسین /u/ بر اثر فرایند پیشین‌شدگی به صورت /ü/ تلفظ می‌شود که این واکه ارزش واجی دارد و جایگزین کردن آن با جفت پسین خود در برخی کلمات باعث تغییر معنا می‌شود؛ مثلاً /bu/ در لاری به معنی «بام» است ولی /bü/ یعنی «بو». اما به دلیل عدم وجود این واکه در برخی دیگر از گویش‌های زبان لاری از جمله گویش گراشی، اوزی و خنجی به‌جای واکهٔ /ü/ واکه‌های /e/، /i/ یا /u/ تلفظ می‌شود؛ به‌عنوان مثال در ردیف پنجم، ششم و نهم جدول بالا این مورد به وضوح دیده می‌شود

در ردیف سوم جدول، همخوان اول در گویش گراشی به‌صورت همخوان انسدادی[۷] /p/ و در گویش لاری و خنجی، با همخوان سایشی[۸] /f/ تلفظ می‌شود؛ زیرا سایشی شدن انسدادی‌ها مهم‌ترین فرایند تضعیف[۹] در لاری است (رضایی، ۱۳۹۰: ۵۴) و به همین دلیل در لاری و خنجی، همخوان /p/ به /f/ تبدیل شده ولی در گویش گراشی همچنان همخوان انسدادی /p/ در این واژه دست‌نخورده باقی مانده است. همچنین در این ردیف واکه‌های واژهٔ « فَلَزی» در گویش‌های

[7] stop consonant
[8] fricative consonant
[9] lenition process

لاری و گراشی یکسان بوده ولی در گویش خنجی در هجای دوم این واژه، واکهٔ مرکب[10] /aw/ به‌جای واکهٔ سادهٔ /a/ تلفظ می‌شود (falawzi).

واژهٔ ردیف چهارم، واژهٔ مرکبی است که در گویش لاری از ترکیب دو واژهٔ ساده /bāla+ tova/ ساخته شده است. واژهٔ /tova/ به معنی «ساج چدنی پهن مسطح مخصوص پخت نان» است که در گویش گراشی، اوزی و خنجی به‌صورت /tava/ تلفظ می‌شود ولی در گویش خنجی نام این نان محلی از ترکیب /tava+rez/ به معنی /مضارع فعل ریختن + ساج چدنی/ ساخته شده است و در واقع به نانی اشاره دارد که خمیر نان روی ساج چدنی ریخته و پخت می‌شود.

در ردیف هفتم، در انتهای واژهٔ معادل «تفتان» در اوزی همخوان پایانی /n/ وجود دارد و واژه، به همخوان ختم می‌شود ولی در گویش لار، این همخوان حذف شده و واژه، به واکه ختم شده است. رضایی (۱۳۹۰: ۴۸–۵۰) معتقد است بارزترین نوع دگرگونی آوایی از میان رفتن و یا محو سادهٔ واج‌هاست که این مسئله بر اساس اصل صرفه‌جویی یا کم‌کوشی قابل توجیه است و به همین دلیل در واژه‌هایی که در فارسی میانه و همچنین فارسی نو به/ān/ ختم شده‌اند در گویش لاری /ā/ به /u/ تبدیل شده و واج /n/ حذف می‌شود. مثال‌هایی دیگری در لاری می‌توان به تبدیل / باران/ به /baru/، /دندان/ به /dodu/، / بام به /bu/ اشاره کرد.

در ردیف هشتم، این خوراکی مشترک در سه گویش لاری، گراشی و خنجی نام متفاوتی دارد. تفاوت این کلوچهٔ شور در ردیف هشتم با ردیف هفتم در این است که این کلوچهٔ شور، سطح برآمده‌ای دارد. در گویش گراشی، واژهٔ معادل ردیف هفتم و هشتم هر دو /taftu/ و در گویش لاری /botonür/ و در گویش خنجی /gapok-e toniri/ نامیده می‌شود.

در ردیف آخر جدول، همخوانِ اول واژه در گراشی به‌صورت /k/ تلفظ می‌شود؛ زیرا در گویش گراشی همخوان /q/ وجود ندارد و ویژگی عدم وجود همخوان /q/ در زبان فارسی باستان و میانه (صادقی، ۱۳۸۵)، در این گویش همچنان بدون تغییر باقی مانده است.

داده‌های جدول (۳) و تحلیل تطبیقی آوایی نام این خوراک‌ها در چهار گویش لاری، گراشی، اوزی و خنجی نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های جزئیِ واجی، شباهت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد که بیانگر هم‌ریشگی زبانی و فرهنگ مشترک منطقه‌ای است و فقط مرزهای جغرافیایی تحمیلی، کم‌کم سبب جدایی این مناطق از لارستان شده و متأسفانه مردمانِ این منطقهٔ هم‌ریشه و هم‌زبان را جدا از هم نشان می‌دهد.

۴-۳. آواز و ترانه‌های محلی

آواز و ترانه‌های محلی به‌عنوان بخش مهمی از میراث شفاهی، همواره مورد توجه اهالی فرهنگ و هنر بوده است. شاید دلیل اصلی این توجه، این است که آواز و ترانه‌های محلی به‌ویژه به زبان بومی آیینه‌ای است تمام‌نما از احساسات، عواطف و زندگی مردم هر منطقه، به‌طوری که با بررسی آن، می‌توان با ساختار زندگی، آداب، ارزش‌ها و سایر ویژگی‌های آن آشنا شد. در لار، آواز و ترانه‌هایی به لاری در مراسم عروسی (از جمله مراسم حنابندان، موقع حمام رفتن داماد، کت و شلوار پوشیدن داماد، لباس پوشیدن عروس، بدرقهٔ عروس به خانه داماد، به حجله رفتن عروس و داماد) و در جشن‌ها و آیین‌های مذهبی خوانده می‌شود. نوعی آواز محلی موسوم به شلوا /šalvā/ با اشعاری در مدح پیامبر و ائمهٔ اطهار است که در مراسم مختلف از جمله در بدو ورود زائران مکه، عتبات عالیات و مشهد به لار خوانده می‌شود.

[10] diphtongue

۴-۴. هنرهای نمایشی

هنرهای نمایشی در معرفی زبان و گویش‌های بومی، مکان‌های گردشگری، لباس‌ها، بازی‌ها و غذاهای محلی، صنایع دستی، به تصویر کشیدن موضوعات فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، آداب و سنن کهن، احیای ادبیات شفاهی و مکتوب از جمله ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، کنایه‌ها، اشعار، قصه‌های بومی و محلیِ منطقه نقش مهمی دارند. لذا پیوند هنرهای نمایشی با گردشگری به‌منظور معرفی فرهنگ و به‌ویژه زبان و گویش بومی نقش مؤثری در جذب گردشگران داشته و می‌توان از این هنر در راستای تبلیغات و اطلاع‌رسانی استفاده کرد. در شهر لار چندین گروه هنرهای نمایشی در جهت احیای زبان و فرهنگ بومی لاری فعالیت دارند از جمله گروه هنری «ایراهستان» با شخصیت هنری معروف «بِبّ بَ یعقوب» است که در سالیان متمادی با اجرای برنامه‌های شاد و جذاب به زبان لاری با موضوعات طنز اجتماعی توجه گردشگران و مردم منطقه را به خود جلب کرده است.

۴-۵. مراسم، جشن‌ها و آیین‌های مذهبی

هر نقطه از ایران از شمال تا جنوب، شرق تا غرب، شهرها و استان‌ها، مراسم بومی و محلی خود را دارند. بعضی از این جشن‌ها و آیین‌های مذهبی در نقاط مختلف ایران، مشترکند؛ مانند عید دیدنی به‌هنگام نوروز، آتش‌بازی در شب چهارشنبه‌سوری، مراسم شب یلدا، سینه‌زنی و زنجیرزنی در ماه محرم، پخت حلوا و خیرات برای اموات، جشن‌ها و مولودی‌خوانی‌های مربوط به تولد ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام و عزاداری‌های مذهبی. درحالی‌که برخی جشن‌ها یا مراسم، خاص یک منطقه یا یک شهر هستند. مردم لار نیز در مناسبت‌های مذهبی، آداب و رسوم خاصی دارند. از جمله میراث معنوی شهر لار می‌توان به آیین برات در شعبان، مراسم ماه مبارک رمضان و به‌ویژه به مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی در ایام محرم اشاره کرد.

آیین برات در لار مراسمی است که از سه شب قبل از نیمهٔ شعبان شروع و تا شب نیمهٔ شعبان ادامه دارد. مردم لار در این ایام برای نزدیکان فوت‌شدهٔ خود معمولاً با زولبیا و بامیه خیرات می‌کنند. خیراتِ منحصربه‌فرد در این ایام این است که لاری‌ها به نیت خیرات برای نوزاد یا کودک فوت‌شدهٔ خود، شربت به‌ویژه شربت طارونه درکوزه‌های شوبراتو /šawbarātü/ به بچه‌ها هدیه می‌دهند. کوزهٔ شوبراتو، کوزهٔ بسیار کوچکی از جنس سفال در دو نوع کوزهٔ کوتاهِ دسته‌دار و کوزه با گردنی بلند است که اگر نوزاد فوت‌شده پسر بوده، کوزه با گردنی بلند و اگر دختر بوده، کوزهٔ کوتاهِ دسته‌دار خیرات می‌کنند و با توجه به نوع کوزه می‌توان به جنسیت کودک فوت‌شده‌شان نیز پی برد. مردم لار معتقدند که کودکان فوت‌شده‌شان در آن دنیا چشم به راه خیرات هستند و با شربت دادن در این ایام، این کودکان در کنار حوض کوثر سیراب می‌شوند.

مراسم سینه‌زنی سنتی لاری در ایام محرم از سنت‌های دیرینه‌ای است که از شب اول محرم شروع و در روز تاسوعا و عاشورا به اوج می‌رسد. نوحه‌های سینه‌زنی بعضاً به زبان لاری سروده و خوانده می‌شود. این مراسم و آیین‌های معنوی و ناملموس که در فهرست آثار ملی هم به ثبت رسیده است، عامل مؤثری در گردشگری به‌ویژه گردشگری مذهبی است.

۴-۶. آثار باستانی و معماری

کشور ما دارای فرهنگی بسیار متنوع و تاریخی کهن است و یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از حیث آثار باستانی در بیشترین دوره‌های تاریخی تمدن و فرهنگ بشر و حتی ماقبل تاریخ است (محمداسمعیلی، ۱۴۰۱). سبک معماری در بخش‌های مختلف ایران تفاوت‌های آشکاری دارد. همین تفاوت‌ها در معماری و زیبایی آن باعث جذب گردشگر می‌شود. در لار به دلیل آب و هوای گرم و خشک، معماری بافت قدیم ساختمان‌ها به‌گونه‌ای بوده که از خشت ساخته

شده و در برخی از خانه‌ها بادگیر وجود دارد؛ خنکای خشت سبب می‌شود هوای مطبوع در خانه جریان پیدا کند. آثار باستانی و تاریخی، اماکن مذهبی، جاذبه‌های طبیعی و مصنوعی زیادی در لار وجود دارد که در جذب گردشگر مؤثر است از جمله بازار قیصریه، قلعهٔ اژدهاپیکر (در لار به /borj-e nana-e nāder/ معروف است.)، قلعهٔ قدمگاه/qadamgā/، عمارتِ باغِ نشاط، حمام‌های تاریخی (حمام میر/a:mum-e mir/، حمام پیرغیب/a:mum-e pirayayb/، حمام باغِ نشاط)، خانه‌های تاریخی (خانهٔ تاریخی محمودی، خانهٔ تاریخی معتمد)، بقاع متبرکه (پیرِسرخ در محلهٔ کَوریچان /ma:la-e kawreču/ و پیرزاویه/pir-e zāvia/ در محلهٔ پاقلعه/ma:la-e pāqa:la/)، آستان مقدس میرعلی‌بن‌الحسین (ع)، میرحمزه، میرابراهیم)، اماکن مذهبی (مرقد مطهرآیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی و آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری)، مساجد (مسجد جامع لار/massed-e ǰoma/، مسجد چهاربرکه /massed-e čā:r-berka/، مسجد پیرغیب/ massed-e pirayayb، حسینیهٔ حاج علی وکیل و...) کاروانسراهای شهری و بین شهری (کاروانسرای/kāromsarā/ معتمد در محلهٔ کوی گاله/ma:la-e dom-e gāla/، کاروانسرای نو یا گلشن، مقابل بازار قیصریه)، ساباط‌ها (ساباط حاج علی وکیل)، نخلستان‌ها/naxlessu/، آب‌انبارهای/berka/ مختلف (برکهٔ سیدجعفر در محلهٔ کوریچان، برکهٔ پیرغیب، برکهٔ آقا /berka-e āyā/، برکهٔ دهن شیر/berka-e daan-šir/، برکهٔ قنبرعلی بیگ و ...).

۴-۷. صنایع دستی

صنایع دستی مجموعه هنرهای اصیل و محلی است که ریشهٔ عمیق در فرهنگ معنوی جامعه دارد و مبین فرهنگ بومی هر منطقه است. توجه به صنایع دستی در هر منطقه علاوه بر حفظ میراث اصیل گذشتگان، اشتغال‌زایی و ایجاد درآمد، سبب جذب گردشگران نیز می‌شود. از مهم‌ترین صنایع دستی لار می‌توان به سفالگری، حصیربافی، ساخت زیورآلات طلا و نقره، نی و نیاب‌بافی و گلیم‌بافی اشاره کرد. کوزهٔ آب، انواع قلیان، خمره و سایر محصولات سفالی با دست توانمند سفالگران لاری ساخته و حتی به کشورهای حوزهٔ خلیج فارس صادر می‌شود. همچنین هنرمندان لاری با استفاده از شاخه‌های درخت نخل که به آن در لاری، پِش/peš/ می‌گویند، جارو/ǰārü/، سُپ/sop/، تولک/tülak/، حصیر/asir/ و سایر محصولات حصیری درست می‌کنند. نی و نیاب‌بافی هم از دیگر صنایع دستی این منطقه است. نی و نیاب از آلات استفاده از قلیان است که با نخ‌های رنگی و وسایل تزئینی به آن زینت می‌بخشند. گیوه‌دوزی که به زبان لاری به آن/kamargiri/ گفته می‌شد، یکی از صنایع دستی مهم شهر لار بوده به‌طوری که یک راسته از بازار قیصریهٔ لار به «راستهٔ کمرگیری» معروف است؛ اما متأسفانه این هنر اصیل لاری به مرور زمان به فراموشی سپرده شده است. همچنین در قدیم در لار صنعت اسلحه‌سازی و ضرب سکه هم وجود داشته است که نمونه‌هایی از آن در موزه‌ها یافت می‌شود.

۴-۸. بازی‌های محلی

بازی‌های محلی متناسب با فرهنگ هر منطقه شکل گرفته است و نمادی از زبان، فرهنگ بومی و اجتماعی هر منطقه است. این بازی‌ها نه تنها نقش بسزایی در استعدادیابی و رشد جسمی و روحی افراد دارد، بلکه با ایجاد فضایی شاد و مهیج، نظرگردشگرها را نیز به خود جلب می‌کند. بازی‌های محلی زیادی در لار وجود دارد که عبارتند از: دارچَکُل/dārčakol/، لپرگاله /lappargāla/، چخرک/čexrek/، مایه (تیله‌بازی)/māya/، پاتلکو/pātelakü/، بازی ریگ/bāze-n-e rig/، دارتوپا/dārtüpā/ که در بیشتر این بازی‌ها واژگان و اصطلاحات لاری ویژه‌ای به کار می‌رود.

توجه به مؤلفه‌های فرهنگ بومی ذکر شده (موارد ۴-۱ تا ۴-۸) نه تنها به حفظ فرهنگ بومی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به‌عنوان ظرفیتی برای توسعهٔ گردشگری و معرفی هویت زبانی و فرهنگی شهر لار مورد بهره‌برداری قرار گیرد. مجموعهٔ مؤلفه‌های فرهنگ بومی شهر لار- از جمله زبان لاری، خوراک‌های محلی، موسیقی، آیین‌ها، صنایع دستی و

سبک زندگی– شبکه‌ای منسجم از هویت فرهنگی را می‌سازند که زبان لاری در مرکز آن قرار دارد. زبان لاری نه تنها وسیله‌ای برای ارتباط روزمره، بلکه حامل معانی فرهنگی و تاریخی نهفته در این مؤلفه‌هاست. ازاین‌رو، توجه به زبان لاری و احیای کاربرد آن در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به معرفی هر چه بیشتر هویت بومی شهر لار و توسعهٔ گردشگری فرهنگی در این منطقه یاری رساند.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که زبان لاری به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ بومی شهر لار، نقشی فراتر از یک عنصر ارتباطی دارد و می‌تواند به عنوان سرمایه‌ای فرهنگی در جذب گردشگر ایفای نقش کند و نقش محوری در هویت زبانی–فرهنگی مردم این منطقه داشته باشد. استفاده از زبان لاری در تعامل میان جامعهٔ میزبان و گردشگران، روایت‌های محلی، آئین‌ها، موسیقی و نام‌گذاری‌های بومی، موجب شکل‌گیری تجربه‌ای اصیل و متمایز برای گردشگران می‌شود؛ تجربه‌ای که می‌تواند بر جذابیت مقصد گردشگری بیفزاید.

افزون بر این، واژه‌های زبانی ذکرشده در این پژوهش، گذشته از بازتاب هویت فرهنگ بومی لار، داده‌های زبانی ارزشمند برای مطالعات آینده در حوزه‌های جامعه‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی و زبان‌شناسی فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه در زمینهٔ تدوین اطلس‌های زبان و گویش‌های ایرانی و گردآوری فرهنگ جامع زبان لاری.

همچنین تحلیل تطبیقی صورت آوایی نام برخی از خوراک‌های سنتی مشترک بین چهار گویش از زبان لاری در چهار شهرستان لارستان، گراش، اوز و خنج نشان داد که این حوزهٔ واژگانی، ظرفیت مهمی برای مطالعات تاریخی و تطبیقی گویش‌های زبان لاری است و می‌تواند در شناسایی ریشه‌ها و فرایند زبانی داده‌های این گویش‌های هم‌ریشه و مشترک راهگشا باشد.

بر این اساس، پژوهش دربارهٔ زبان لاری به‌عنوان بخشی از میراث ناملموس مردمِ لار علاوه بر ارزش علمی، کارکرد فرهنگی و گردشگری نیز دارد. مستندسازی و حفظ و ترویج این زبان در فضاهای عمومی، رسانه‌ای و آموزشی علاوه بر حفظ و تداوم حیات زبانی این زبان درخطر، می‌تواند به توسعهٔ گردشگری منطقه هم یاری رساند. تقویت حضور زبان لاری در فضاهای گردشگری، تولید محتوای چندرسانه‌ای با محوریت این زبان، آموزش راهنمایان محلی مسلط به این زبان و طراحی تورهای زبان‌محور، می‌تواند به معرفی مؤثرتر هویت بومی شهر لار بینجامد. در این چارچوب، زبان لاری نه تنها عاملی فرهنگی، بلکه ابزاری راهبردی در جذب گردشگر محسوب می‌شود.

از این‌رو، برنامه‌ریزی هدفمند برای حفظ، مستندسازی و بازنمایی زبان لاری در سیاست‌های توسعهٔ گردشگری شهر لار ضروری به نظر می‌رسد. بهره‌گیری آگاهانه از این ظرفیت زبانی می‌تواند ضمن تقویت هویت فرهنگی منطقه، زمینه‌ساز افزایش جذابیت مقصد و پایداری گردشگری فرهنگی در این شهر باشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده است.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

امین بیدختی، علی اکبر و نظری، ماشاءاله (۱۳۸۸). «نقش بازاریابی در توسعهٔ گردشگری»، *چشم‌انداز مدیریت*، (۳۲)، ۴۹- ۶۸.

آقاجانی، معصومه و سعید فرهانی فرد (۱۳۹۴). «گردشگری مذهبی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعهٔ موردی ایران)». *سیاست‌های راهبردی و کلان*، (۹)، ۴۳-۶۶.

خانی، فضیله و ابوطالب قاسمی و علی قنبری‌نسب (۱۳۸۸). «بررسی اثرات گردشگری ساحلی با تکیه بر نظرسنجی از خانوارهای روستایی؛ مطالعهٔ موردی: روستای چمخاله شهرستان لنگرود»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، (۴)،۵۱ -۶۴.

خنجی، لطفعلی (۱۳۷۸). *نگارش توصیفی بر زبان لارستانی و گویش خنجی*. شیراز: ایلاف.

دیانت، لیلا (۱۳۹۵). «فرایند همگونی در زبان لاری». *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، (۱)، ۵۳- ۷۲.

------- (۱۳۹۹). «دوگان‌سازی در زبان لاری»، *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، (۱)، ۸۳-۱۰۵.

------- (۱۴۰۱). *فرهنگ سه‌زبانهٔ اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها در زبان لاری*. تهران: بوی کاغذ.

------- (۱۴۰۲). «واژه‌های هم‌آوا -هم‌نویسه و واژه‌های هم‌نویسه در لاری»، *هشتمین کنفرانس بین‌المللی زبان و ادبیات ملل*، تهران.

------- (۱۴۰۴). «بررسی تداخل زبانی لاری به فارسی»، *همایش روز زبان مادری پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری*، تهران، آماده انتشار.

رضایی، والی (۱۳۹۰). «تحولات آوایی در گویش لاری». *پازند*، (۲۴)، ۴۷-۶۳.

شمس، مجید و نصیره امینی (۱۳۸۸). «ارزیابی شاخص فرهنگی ایران و تأثیر آن در توسعهٔ گردشگری». *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، (۴)، ۸۱-۹۳.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۵). «تحول صامت ق عربی در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*، (۴۱-۴۲)، ۳-۳۲.

صالحی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۴). *مدیریت گردشگری میراث فرهنگی (راهنمای عمل)*. اصفهان: چهار باغ.

طالبی جونقانی، پگاه و الهام اپرا جونقانی و میترا شاطری و حمیده معادی‌خواه (۱۴۰۱). «آسیب‌شناسی توسعهٔ گردشگری در محوطه‌های تاریخی و ارائهٔ راهکار مناسب»، *گردشگری و اوقات فراغت*، (۱۴)، ۱۸۷- ۱۹۹.

لطفی‌عاقل، راضیه و میثم موسایی و منصور وثوقی (۱۳۹۸). «بررسی نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر توسعهٔ گردشگر(مطالعه موردی: شهر همدان)»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، (۲۶)، ۲۵۹- ۲۸۲.

محسنی، منوچهر (۱۴۰۱). *مقدمات جامعه‌شناسی*. تهران: دوران.

محمداسمعیلی، الهام (۱۴۰۱). «فرهنگ و تأثیر آن بر صنعت گردشگری»، *پژوهش‌های علوم مدیریت*، (۱۳)، ۱۱- ۲۰.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۰). *لارستان*. تهران: تحقیقات فرهنگی.

Aghajani, M. and S. Farahanifard (2015). "Religious Tourism and Effective Factors on it (Case Study: Iran)". *Strategic and Macro Policies Journal,* (9), 43-66. [In Persian]

Amin-Bidokhti, A. A. and M. Nazari (2009). "The Role of Marketing in Tourism Development". *Management Outlook,* (32), 49-68. [In Persian]

Dianat, L. (2016). "Assimilation Process in Lari Language". *Journal of Linguistics and Iranian Languages,* (1), 72-53. [In Persian]

Dianat, L. (2020). "Reduplication in Lari Language". *Journal of Linguistics and Iranian Languages,* (1), 83-105. [In Persian]

Dianat, L. (2023). *Trilingual Dictionary of Idioms, Proverbs and Ironies in Lari Language. Tehran: Booka.* [In Persian]

Dianat, L. (2023). "Homonyms and Homographs in Lari". Tehran: *8th International Conference on Studies of Language and Literature of Nations.* [In Persian]

Dianat, L. (2025). "A study of Lari Language Interference in Persian". Tehran: *Mother Language Day Conference, Research institute of Cultural Heritage and Tourism.* In Press. [In Persian]

Khonji, L. (2009). *A Descriptive Overview of the Larestani Language and the Khonji Dialect*. Shiraz: Ilaf. [In Persian]

Khani, F. and A. Ghasemi and A. Nasab (2010). "Assessing the impact of Coastal Tourism Based on Household Surveys (Case Study: Chamkhaleh Village, Langarud Country". *New Perspectives in Human Geography,* (4), 51-64. [In Persian]

Lotfi Aghel, R. and M. Mousaei and M. Vosoughi (2018). "Examining the Role of Social Factors in Tourism Development (Case Study: Hamedan City)". *Islamic Economics and Banking,* 8(26), 259-282. [In Persian]

Mohammad Esmaeili, E. (2023). "Culture and its impact on the Tourism Industry". *Management Science Research,* 4 (13), 11-20. [In Persian]

Mohseni, M. (2023). *Introduction to Society*. Tehran: Dowran. [In Persian]

Nicula, V., Spanu, S., Neagu, R. (2013). "Regional Tourism Development in Romania –Consistency with Policies and Strategies Development at EU Level". *Procedia Economics and Finance*, 6(1), 530-541.

Rezaee, V. (2012). "Sound Changes in Lari Dialect". Pazand, (24), 47-63. [In Persian]

Sadeghi, A. A. (2006). "The Historical Development of the Arabic Consonant /q/ in Persian". *Linguistics,* (41-42), 3-32. [In Persian]

Salehipour, M. R. (2015). *Cultural Heritage Tourism Management: A Practical Guide.* Esfahan: Charbagh. [In Persian]

Shams, M. and N. Amini. (2009). "Evaluation of Iranian Cultural Indicators and their Impact on Tourism Development". *New Perspectives in Human Geography,* (4), 81-93. [In Persian]

Talebi Jonaghani, P. and E. Opera Jonaghani and M. Shateri and H. Maadi Khah (2023). "Pathology of Tourism Development in Historical Sites and Proposing Suitable Solutions". *Tourism and Leisure Studies,* 7 (14), 188-199. [In Persian]

Vosughi, Mo. B. (2001). *Larestan*. Iran. Tehran: Cultural Research. [In Persian]

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۵۲۲۵-۲۶۷۶
دورهٔ ۱، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

بررسی نقش گویش‌ها در بازتاب و انتقال میراث فرهنگی و تاریخی اقوام: مطالعهٔ موردی شهر نهاوند

The Role of Dialects in Reflecting and Transmitting the Cultural and Historical Heritage of Ethnic Groups: A Case Study of Nahavand

مریم کشوری[۱] ✉
[۱] دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: maryam.keshavri@iau.ac.ir

Maryam Keshvari[1] ✉
[1] PhD Candidate in Linguistics, Department of English Language and Linguistics, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. Corresponding author: maryam.keshavri@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

واژگان کلیدی
گویش
هویت ملی و قومی
میراث فرهنگی
نهاوند
انتقال گویش

چکیده

گویش‌ها به‌عنوان بخشی از میراث ناملموس فرهنگی، نقشی اساسی در حفظ هویت قومی و تاریخی جوامع محلی دارند. بااین‌حال، مدرن‌سازی، گسترش رسانه‌های فراگیر و مهاجرت طی دهه‌های اخیر موجب تضعیف و کاهش تدریجی بسیاری از گویش‌های بومی شده است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر اساس مشاهدهٔ میدانی و مصاحبه با ۲۰۰ گویشور، به بررسی نقش گویش‌ها در بازتاب و انتقال عناصر فرهنگی و تاریخی اقوام و چالش‌های حفظ گویش نهاوندی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد کاهش انتقال بین‌نسلی، نگرش منفی برخی خانواده‌ها نسبت به کاربرد گویش در محیط‌های رسمی، کمبود منابع مکتوب و پژوهشی و تأثیر رسانه‌های فارسی‌محور، مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده این گویش‌اند. داده‌ها همچنین نشان می‌دهند که بسیاری از واژگان، اصطلاحات و ساختارهای نحوی گویش نهاوندی بازتاب‌دهندهٔ تاریخ، معیشت و روابط فرهنگی جوامع محلی هستند. حفظ این گویش، با توجه به موقعیت منطقه و پیشینه تاریخی آن، علاوه بر پاسداشت تنوع زبانی، برای تداوم هویت فرهنگی، انتقال دانش بومی و تقویت همبستگی اجتماعی ضروری است. پژوهش، آموزش غیررسمی، مستندسازی علمی، تولید محتوای رسانه‌ای محلی و تقویت نقش خانواده در انتقال بین‌نسلی را از راهکارهای مؤثر برای صیانت از این گویش پیشنهاد می‌کند.

History
Received: July 02, 2025
Accepted: Sep. 06, 2025

Keywords
Dialect
National and Ethnic Identity
Cultural Heritage
Nahavand
Dialect Transmission

Abstract: Dialects, as an integral component of intangible cultural heritage, play a vital role in preserving the ethnic and historical identity of local communities. However, modernization, mass media, and migration have contributed to the gradual decline of many indigenous dialects. Using a descriptive-analytical approach based on field observations and interviews with 200 speakers, this study examines the role of dialects in reflecting and transmitting cultural and historical elements, with particular emphasis on the preservation of the Nahavandi dialect. The findings indicate that declining intergenerational transmission, negative attitudes among some families toward its use in formal settings, limited written and scholarly resources, and the influence of Persian-dominated media are the principal threats to its survival. The data further show that many lexical items, expressions, and syntactic structures of Nahavandi reflect the history, livelihoods, and cultural relations of local communities. Preserving the dialect is therefore essential not only for safeguarding linguistic diversity but also for maintaining cultural identity, transmitting indigenous knowledge, and strengthening social cohesion. The study recommends informal education, systematic documentation, local media production, and greater family involvement in intergenerational transmission as effective preservation strategies.

استناد: کشوری، مریم (۱۴۰۴). بررسی نقش گویش‌ها در بازتاب و انتقال میراث فرهنگی و تاریخی اقوام: مطالعهٔ موردی شهر نهاوند. *گویش‌پژوهی*، ۱ (۲)، ۸۹-۹۸.
https://doi.org/

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

زبان، پدیده‌ای پویا و چندوجهی است که در بستر زمان و مکان، متأثر از عوامل فرهنگی، تاریخی و اجتماعی شکل می‌گیرد. در درون هر زبان، گویش‌ها به‌عنوان شاخه‌ها و گونه‌های زبانی متنوع، بازتاب‌دهندهٔ تفاوت‌های جغرافیایی، قومی و فرهنگی جوامع هستند. گویش‌ها نه‌تنها وسیله‌ای برای ارتباط روزمره، بلکه حامل بخش مهمی از هویت و میراث ناملموس فرهنگی اقوام به‌شمار می‌آیند. با وجود اهمیت گویش‌ها در شناخت ریشه‌ها و تحولات فرهنگی، در دهه‌های اخیر به سبب گسترش رسانه‌های جمعی، شهرنشینی و فشار زبان‌های معیار، بسیاری از گویش‌های محلی در معرض فراموشی و زوال قرار گرفته‌اند. این روند، نه‌تنها به تضعیف تنوع زبانی، بلکه به از دست‌رفتن بخش‌هایی از حافظهٔ فرهنگی و تاریخی ملت‌ها منجر می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش گویش‌ها در بازتاب و انتقال عناصر فرهنگی و تاریخی، بر آن است تا نشان دهد که چگونه ساختار واژگانی، نحوی و معنایی گویش‌ها می‌تواند حاوی نشانه‌هایی از جهان‌بینی، سنت‌ها، باورها و شیوه‌های زیست مردمان یک سرزمین باشد. اهمیت این پژوهش در آن است که باتکیه بر داده‌های زبانی و فرهنگی، به فهم عمیق‌تر رابطهٔ میان زبان و فرهنگ کمک می‌کند و لزوم حفظ و مستندسازی گویش‌های محلی را به‌عنوان بخشی از هویت فرهنگی جامعه یادآور می‌شود.

شهر نهاوند، واقع در استان همدان، با پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی غنی و همچنین تنوع قومی (لر، کرد، ترک، فارس) و طبقات اجتماعی متنوع، بستری مناسب برای مطالعهٔ این پدیده فراهم کرده است. در نهاوند، هم شکاف طبقاتی و هم گرایش‌های فرهنگی–مذهبی در استفاده از گویش خاص منطقه نقش ایفا می‌کنند. شهر نهاوند متأثر از نقش پررنگ فرهنگ بومی به نظر نویسنده مورد خوبی برای مطالعه می‌باشد. هدف از این پژوهش کمک به حفظ گویش نهاوندی است. نهاوند دارای قدمت است و ضرورت دارد گویش این منطقه حفظ شود زیرا قسمتی از تاریخ ایران در این شهرستان خفته است.

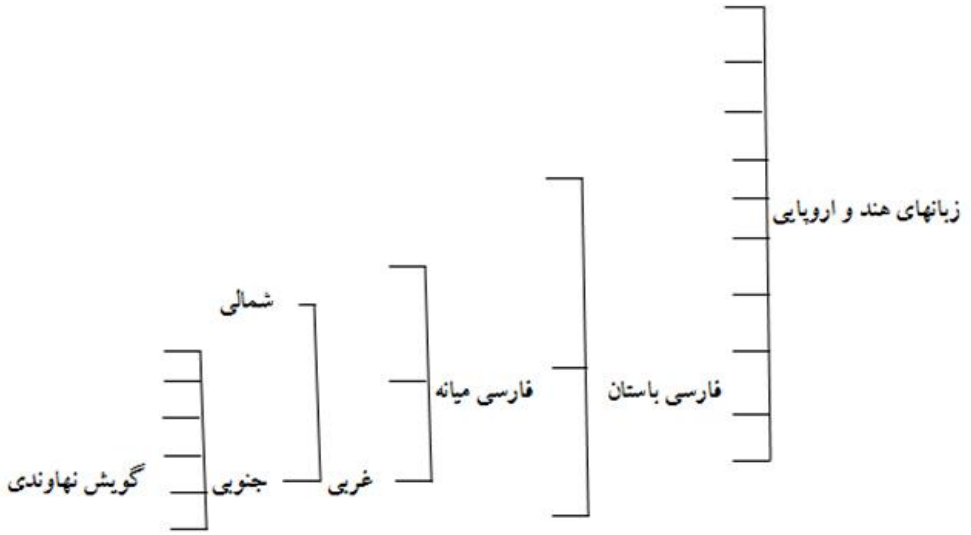
شهرستان نهاوند در جنوب غربی استان همدان و در دامنه‌های شمالی کوهستان گرین قرار دارد. این شهرستان از شمال به تویسرکان و همدان، از شرق به ملایر، از غرب به کنگاور و از جنوب به استان لرستان محدود می‌شود. نهاوند در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و دارای آب و هوای سردسیر است. مساحت نهاوند ۱۵۳۵ کیلومترمربع و جمعیت آن حدود ۱۸۰ هزار نفر می‌باشد.

زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی که به مرور زمان تحول و تکامل یافتند را می‌توان به دسته تقسیم کرد، زبان‌های ایرانی کهن، زبان‌های ایرانی میانه، زبان‌های ایرانی کنونی. زبان‌های ایرانی کهن و میانه، امروزه اصلاً رایج نیستند و تنها بر اساس مدارکی که از آن‌ها به‌جای مانده است، شناخته می‌شوند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۶۱:۱۳۸۸). زبان‌های ایرانی کهن دارای دو شاخهٔ عمده است، یکی «فارسی باستان» و دیگری «اوستایی». فارسی میانه که آن را «پهلوی» نیز می‌نامند، زبان رسمی ایران در دورهٔ ساسانی بوده و فارسی کنونی در واقع دنبالهٔ آن است در بررسی‌های دقیق‌تر مشاهده می‌شود که لهجه‌های غرب ایران و از جمله «گویش نهاوندی» از زبان‌ها و لهجه‌های جنوبی فارسی میانه‌اند، که مهم‌ترین آن‌ها، فارسی است. زبان فارسی کنونی در واقع پس از ظهور اسلام آغاز شده و نخستین آثاری که در آن زمان نوشته شده‌اند، نشان می‌دهند که بر اثر تحولی که با ظهور اسلام و ورود آن به ایران در زبان پدید آمد و خط عربی جایگزین خط پهلوی شد و همچنین تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی، گونه نوینی از فارسی به وجود آمد که آن را «فارسی نو» می‌نامند (رضایی باغ‌بیدی، ۱۶۱:۱۳۸۸).

خلاصه آن‌که گویش نهاوندی از لهجه‌های غرب ایران و از شاخه‌های زبان‌ها و لهجه‌های فارسی است. در مورد گویش نهاوندی از دیدگاه علمی و زبان‌شناسی، باید دانست که شباهت این گویش به بخشی از شاخه غربی زبان فارسی میانه یعنی زبان مرکزی ایران بسیار بیشتر از شباهت آن به گویش‌ها و زبان‌های دیگر نقاط ــ حتی همجوار آن ــ

است. زبان مرکزی زبانی است که در ناحیه مرکزی ایران رایج بوده و ادامه آن هنوز هم از حوالی قم و تهران تا شرق تهران به نحوی رواج دارد (رستمی، ۱۳۸۸: ۳۸).

از بررسی تاریخی در شهرهای مشهور (همدان و مهرجان فذق که بسیمره است، قم، ماه‌بصره، ماه کوفه و کرمانشاهان) به پهلوی و زبان‌ها و گویش‌های رایج در این مناطق چنین دانسته می‌شود که نخست، نهاوند جزء ایالات مهم و معتبر این دوران بوده و دوم این‌که این شهر دارای زبان و گویشی مشخص و مشهور ــ از گونه‌ای پهلوی برگرفته از فارسی میانه ــ بوده است و سوم، گویش امروزی نهاوندی بازماندهٔ گویشی مستقل و قابل تأمل است که بررسی و ثبت و ضبط آن را ایجاب می کند.



شکل ۱: نمودار خویشاوندی زبانی گویش نهاوندی

حسن‌دوست (۱۳۹۲) در تقسیم‌بندی گویش‌های ایرانی، گویش نهاوندی را در گروه گویش‌های جنوب‌غربیِ ایرانی نو قرار می‌دهد. این گویش از گویش‌های فارسی‌تبار مناطق غرب ایران است که در شهرستان نهاوند و نواحی پیرامون آن رواج دارد. نهاوندی از نظر تاریخی به شاخهٔ جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد و مانند دیگر گویش‌های این گروه، ویژگی‌هایی از فارسی میانه و فارسی نو را در ساخت آوایی، واژگانی و دستوری خود حفظ کرده است. با وجود تأثیرپذیری از زبان فارسی معیار، این گویش همچنان برخی ویژگی‌های کهن‌تر زبان‌های ایرانی، مانند تفاوت‌های صرفی و واژگان بومی، را در خود نگه داشته است. مطالعهٔ گویش نهاوندی از این جهت اهمیت دارد که نشان‌دهندهٔ روند تحول زبان‌های ایرانی از دوره‌های گذشته تا دورهٔ معاصر است.

به منظور صورت‌بندی دقیق پژوهش دو پرسش به شرح زیر مطرح می‌شوند:

۱. در یک بافت قدیمی و دارای قدمت طولانی (نهاوند) آیا خانواده‌ها تمایل به استفاده از گویش خاص منطقه را دارند؟

۲. تمایل افراد به استفاده از گویش نهاوندی چگونه است؟

در ادامه مقاله به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد و تمایل یا عدم تمایل استفاده از گویش نهاوندی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲. مبانی نظری و پیشینهٔ تحقیق

مطالعات پیشین در حوزهٔ گویش‌شناسی و ارتباط آن با فرهنگ و تاریخ نشان می‌دهد که گویش‌ها نقش بنیادینی در بازتاب هویت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی جوامع ایفا می‌کنند. در رویکردهای کلاسیک زبان‌شناسی، ساپیر و ورف[1](۱۹۲۰–۱۹۳۰) در طرح فرضیهٔ نسبیت زبانی، استدلال کردند که زبان نه‌تنها ابزار انتقال معنا، بلکه چارچوبی برای شکل‌دهی به ادراک و تفکر انسان است. بر اساس این دیدگاه، ساختارهای زبانی بازتاب‌دهندهٔ نظام ارزشی، جهان‌بینی و تجربهٔ تاریخی گویشوران هستند. بنابراین، تغییرات زبانی می‌تواند نشانگر تحولات فرهنگی و اجتماعی باشد.

در ادامهٔ این جریان فکری، مطالعات جامعه‌شناسی زبان نشان داد که تنوع گویشی ارتباط مستقیمی با متغیرهای اجتماعی دارد. لباو [2](۱۹۷۲) در پژوهش‌های خود در حوزهٔ گویش‌شناسی اجتماعی اثبات کرد که تفاوت‌های زبانی با عواملی چون طبقهٔ اجتماعی، سن، جنسیت و موقعیت جغرافیایی همبستگی دارد. یافته‌های او نشان داد که گویش‌ها تنها تفاوت‌های زبانی نیستند، بلکه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را نیز بازنمایی می‌کنند.

همچنین ترادگیل[3] (۲۰۰۰) با بررسی تغییرات زبانی در جوامع شهری بیان می‌کند که تحرک اجتماعی و شهرنشینی موجب تضعیف برخی گویش‌های محلی و تقویت گونه‌های معیار می‌شود. این مسئله در بسیاری از جوامع چندزبانه، از جمله ایران، نیز مشاهده می‌شود.

از منظر هویت فرهنگی، ترادگیل (۱۹۹۱) زبان را «سرمایهٔ نمادین[4]» می‌داند که در ساختار قدرت اجتماعی توزیع می‌شود. بر اساس این نظریه، گونه‌های زبانی رسمی[5] از مشروعیت اجتماعی بیشتری برخوردارند، در حالی‌که گویش‌های محلی ممکن است در ساختار رسمی کم‌ارزش تلقی شوند؛ امری که می‌تواند بر نگرش گویشوران نسبت به زبان مادری تأثیر بگذارد.

در حوزهٔ حفظ زبان‌های محلی، فیشمن[6](۱۹۹۱) انتقال بین‌نسلی را مهم‌ترین عامل بقای زبان‌ها معرفی می‌کند. اگر گویش در محیط خانواده به نسل بعد منتقل نشود، فرآیند زوال آن تسریع خواهد شد. این دیدگاه با یافته‌های کریستال[7] (۲۰۰۰) همسو است. او رسانه‌های غالب و نظام آموزشی رسمی را از عوامل اصلی مرگ زبان‌ها می‌داند.

در سطح سیاست‌گذاری فرهنگی، کنوانسیون (۲۰۰۳) سازمان یونسکو[8]، زبان‌ها و گویش‌ها را بخشی از میراث فرهنگی ناملموس معرفی کرده و بر ضرورت مستندسازی و حفاظت از آن‌ها تأکید می‌کند. اطلس زبان‌های در معرض خطر یونسکو[9] (۲۰۱۱) نیز نشان می‌دهد که کاهش انتقال بین‌نسلی مهم‌ترین عامل تهدید گویش‌های محلی در جهان است.

در ایران، پژوهش‌های گویش‌شناختی متعددی به بررسی تنوع زبانی مناطق مختلف پرداخته‌اند. مطالعات تطبیقی گویش‌های شمال، جنوب، شرق و غرب کشور نشان داده‌اند که هر گویش حامل واژگان، اصطلاحات و ساختارهایی است که بازتاب‌دهندهٔ شیوه‌های معیشتی، نظام خویشاوندی، آیین‌ها و تعاملات تاریخی آن منطقه است. بررسی وام‌واژه‌ها و اصطلاحات بومی نیز نشان می‌دهد که گویش‌ها همچون بایگانی زنده‌ای از تعاملات فرهنگی و تاریخی عمل می‌کنند.

---

[1] E. Sapir and B. L. Whorf
[2] W. Labov
[3] P. Trudgil
[4] linguistic symbolic capital
[5] formal language varieties
[6] J. A. Fishman
[7] D. Crystal
[8] Convention for the Safeguarding of the Intangible Cultural Heritage
[9] Atlas of the World's Languages in Danger

در مجموع، پیشینهٔ پژوهش بیانگر آن است که مطالعهٔ گویش‌ها فراتر از تحلیل صرف زبان بوده و پیوندی عمیق با تاریخ، فرهنگ، ساختار اجتماعی و هویت جمعی دارد.

این پژوهش بر سه محور نظری استوار است: نظریهٔ انتقال بین‌نسلی (فیشمن، ۱۹۹۱)، نظریهٔ سرمایهٔ نمادین زبان (بوردیو،[10] ۱۹۹۱) و رویکرد میراث ناملموس یونسکو (۲۰۰۳). نظریهٔ انتقال بین نسلی که توسط فیشمن (۱۹۹۱) ارائه شده است، بر نقش خانواده و جامعه در انتقال زبان از یک نسل به نسل دیگر تأکید دارد. از دیدگاه وی، بقای یک زبان یا گویش، زمانی تضمین می‌شود که کودکان آن را از والدین و اطرافیان خود بیاموزند و در زندگی روزمره به کار ببرند. اگر این فرایندِ انتقال متوقف شود، زبان یا گویش به‌تدریج در معرض فراموشی و نابودی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، از این نظریه برای بررسی میزان انتقال گویش نهاوندی میان نسل‌های مختلف استفاده می‌شود. پژوهش به عواملی مانند نقش خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و تغییرات اجتماعی در تداوم یا تضعیف این انتقال می‌پردازد. در نظریهٔ سرمایهٔ نمادین زبان، بوردیو (۱۹۹۱) زبان را تنها وسیله‌ای برای برقراری ارتباط نمی‌داند، بلکه آن را نوعی «سرمایهٔ نمادین» می‌شمارد. منظور از سرمایهٔ نمادین این است که برخی زبان‌ها یا گویش‌ها در جامعه از اعتبار، منزلت و ارزش اجتماعی بیشتری برخوردارند و همین موضوع بر جایگاه اجتماعی گویشوران آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این نظریه کمک می‌کند تا مشخص شود گویش نهاوندی در جامعه چه جایگاهی دارد، مردم تا چه اندازه به آن افتخار می‌کنند یا از به‌کار بردن آن اجتناب می‌کنند، و چگونه نگرش‌های اجتماعی بر حفظ یا تضعیف این گویش اثر می‌گذارد. در رویکرد میراث فرهنگی ناملموس بر اساس کنوانسیون یونسکو دربارهٔ حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس (۲۰۰۳)، زبان‌ها و گویش‌ها از مهم‌ترین ابزارهای انتقال میراث فرهنگی هستند. این میراث شامل سنت‌ها، آیین‌ها، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، موسیقی، دانش بومی و سایر عناصر فرهنگی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. در این پژوهش، گویش نهاوندی به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی ناملموس منطقه درنظر گرفته می‌شود. هدف، بررسی نقش این گویش در حفظ فرهنگ محلی، انتقال دانش بومی و تقویت هویت فرهنگی مردم نهاوند است.

بر اساس این چارچوب، پژوهشگر گویش نهاوندی را به‌عنوان ابزار انتقال دانش بومی، نشانگر هویت فرهنگی و بخشی از سرمایهٔ نمادین اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌کند. در این پژوهش، با استفاده از سه نظریهٔ فوق به‌عنوان چارچوب مفهومی، ابعاد مختلف گویش نهاوندی بررسی می‌شود و به این ترتیب، ترکیب این سه چارچوب نظری امکان بررسی جامع گویش نهاوندی را از جنبه‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌کند.

۳. روش پژوهش

نوع پژوهش این مطالعه از نوع کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از داده‌های میدانی، به تحلیل زبان‌شناختی و انتقال میراث زبانی در منطقه پرداخته شده است. جامعهٔ آماری پژوهش شامل ۲۰۰ نفرگویشور نهاوندی در سن‌های مختلف است و داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه و شرکت در جمع این گویشوران جمع‌آوری شده است.

نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای انجام شده تا تنوع طبقاتی و قومی تا حد امکان پوشش داده شود. در انتخاب نمونه‌ها، دردسترس بودن مهم‌ترین ویژگی در نظر گرفته شده است. این ویژگی در انجام تحلیل مستندتر به نگارنده کمک کرده است. چهار معیار انتخاب نمونه‌ها شامل موارد زیر هستند:

- تسلط نسبی به گویش نهاوندی
- سکونت حداقل ۱۰ سال در شهر
- تمایل به مشارکت در مصاحبه
- تعلق به گروه‌های سنی مختلف (برای بررسی انتقال بین‌نسلی)

[10] P. Bourdieu

نگارنده برای استناد کردن تحلیل‌ها از معیار انتخابی خود معیارهای دیگری را نیز همچون میزان استفاده از گویش در محیط‌های مختلف، نگرش نسبت به کاربرد گویش، واژگان در حال فراموشی، نقش خانواده در انتقال گویش، کارکرد گویش در آیین‌ها و سنت‌ها در نظر گرفته است. محیط‌های مورد مطالعه از مکان‌های مختلفی انتخاب شده‌اند و استفاده از گویش نهاوندی در محفل‌های مختلف جهت راستی‌آزمایی استفاده یا عدم استفاده نیز مورد بررسی قرار گرفته است. این محیط‌ها عبارتند از: بازار، محافل خانوادگی، مراسم سنتی و فضاهای عمومی مانند پارک.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش داده‌های پژوهش که حاصل از مصاحبه با ۲۰۰ گویشور بومی شهر نهاوند است، تحلیل می‌شوند. تحلیل داده‌ها در دو بخش توصیفی (کمّی) و تحلیلی (کیفی) ارائه شده است. از روش آماری SPSS برای درصد فراوانی یافته‌ها کمک گرفته شده است.

جدول ۱: میزان استفاده از گویش نهاوندی در محیط‌های مختلف

محیط استفاده	فراوانی	درصد
در خانواده	۱۶۲	٪۸۱
درجمع دوستان	۱۴۰	٪۷۰
در محیط کاری	۷۸	٪۳۹
در محیط‌های رسمی	۳۲	٪۱۶

بیشترین کاربرد گویش در محیط خانواده مشاهده می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که خانواده همچنان مهم‌ترین بستر انتقال گویش است. نظریهٔ انتقال بین‌نسلی زبان که توسط (فیشمن،۱۹۹۱) مطرح شد، بر این اصل تأکید دارد که بقای یک زبان به انتقال آن از والدین به فرزندان در محیط خانواده وابسته است. وی معتقد است که اگر کودکان یک جامعه زبان مادری را به‌عنوان زبان اصلی خود نیاموزند، آن زبان به‌تدریج دچار زوال خواهد شد. از این رو، خانواده مهم‌ترین نهاد در حفظ و احیای زبان‌های در معرض خطر به‌شمار می‌رود (فیشمن،۱۹۹۱). نتایج پژوهش حاضر نیز این نظریه را تأیید می‌کند؛ زیرا بیشترین میزان استفاده از گویش نهاوندی در محیط خانواده مشاهده می‌شود. از این یافته می‌توان به این نتیجه رسید که افراد در محفل خانواده به لحاظ داشتن امنیت و آرامش به زبان مادری صحبت می‌کنند. با این حال، کاهش کاربرد گویش در میان گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال نشان می‌دهد که زنجیرهٔ انتقال بین‌نسلی در حال تضعیف است. این روند در صورت تداوم می‌تواند در آینده به کاهش دامنهٔ کاربرد گویش و در نهایت فرسایش تدریجی آن منجر شود.

در مقابل، استفادهٔ محدود در محیط‌های رسمی نشان‌دهندهٔ نگرش منفی یا فشار اجتماعی نسبت به کاربرد گویش در موقعیت‌های رسمی است. افراد در محیط‌های رسمی به علت نزدیک شدن به زبان معیار از گویش خاص منطقه استفاده نمی‌کنند.

جدول ۲: انتقال بین‌نسلی گویش نهاوندی در سنین مختلف

گروه سنی	میزان استفادهٔ بالا	میزان استفادهٔ متوسط	میزان استفادهٔ کم
۱۸–۳۰ سال	٪۲۲	٪۴۱	٪۳۷
۳۱–۵۰ سال	٪۴۸	٪۳۶	٪۱۶
بالای ۵۰ سال	٪۷۱	٪۲۲	٪۷

داده‌ها نشان می‌دهد هرچه سن افزایش می‌یابد، میزان استفاده از گویش بیشتر می‌شود. این روند بیانگر کاهش انتقال بین‌نسلی و تهدید تدریجی گویش در نسل‌های جوان‌تر است. همان‌گونه که در بخش مبانی نظری ذکر شد، بوردیو (۱۹۹۱) زبان را نوعی «سرمایهٔ نمادین» می‌دانست که می‌تواند برای افراد منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های اقتصادی ایجاد کند. از دیدگاه او، ارزش هر زبان یا گویش به جایگاه اجتماعی آن در جامعه بستگی دارد؛ بنابراین، افرادی که به زبان‌های دارای اعتبار بیشتر تسلط دارند، از مزایای اجتماعی و فرهنگی بیشتری برخوردار می‌شوند (بوردیو،۱۹۹۱). تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی نقش دوگانه‌ای در سرنوشت گویش نهاوندی دارند. از یک سو، غلبهٔ محتوای فارسی معیار موجب کاهش مواجهه نسل جوان با گویش محلی شده است؛ اما از سوی دیگر، رسانه‌های دیجیتال می‌توانند فرصت مناسبی برای مستندسازی و بازتولید گویش فراهم کنند. تجربهٔ بسیاری از جوامع محلی در جهان نشان داده است که تولید محتوای چندرسانه‌ای به زبان‌ها و گویش‌های بومی می‌تواند به احیای تدریجی آن‌ها کمک کند.

جدول ۳: رویکرد میراث ناملموس- درصد فراوانی کاربرد گویش در محیط رسمی

نگرش	فراوانی	درصد
مثبت	۵۸	٪۲۹
خنثی	۶۴	٪۳۲
منفی	۷۸	٪۳۹

وجود ۳۹٪ نگرش منفی نشان می‌دهد که بخش گسترده‌ای از جامعه، گویش را برای موقعیت‌های رسمی مناسب نمی‌داند. از منظر سرمایهٔ نمادین بوردیو (۱۹۹۱)، زبان‌ها و گویش‌ها در ساختار اجتماعی دارای ارزش و اعتبار متفاوتی هستند. بر اساس یونسکو، زبان‌ها بخشی از میراث فرهنگی ناملموس جوامع هستند و نقش مهمی در انتقال دانش، ارزش‌ها، سنت‌ها و هویت فرهنگی دارند. در کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو، حفاظت از میراث ناملموس شامل حمایت از زبان‌ها به‌عنوان حامل فرهنگ و دانش بومی مورد تأکید قرار گرفته است. تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخشی از پاسخ‌گویان استفاده از گویش نهاوندی را در محیط‌های رسمی مناسب نمی‌دانند. این نگرش را می‌توان در چارچوب نظریهٔ بوردیو تبیین کرد؛ زیرا زبان معیار فارسی در بسیاری از موقعیت‌های رسمی از مشروعیت اجتماعی بیشتری برخوردار است و در نتیجه برخی گویشوران برای کسب منزلت اجتماعی ترجیح می‌دهند از زبان معیار استفاده کنند. این نگرش یکی از عوامل اصلی تضعیف کاربرد گویش در نسل جدید محسوب می‌شود.

باتوجه به پیشینهٔ تاریخی شهر نهاوند و نقش آن در تحولات تاریخی ایران، بسیاری از ساختارهای واژگانی این گویش بازتابی از لایه‌های تاریخی و فرهنگی منطقه هستند که به خاطر رسانهٔ ملی و آموزش در حال از بین رفتن است. البته در بسیار از مکان‌های رسمی حتی در شهر نهاوند مخصوصاً جوان‌ها به لحاظ کسر شأن بودن از گویش نهاوندی استفاده نمی‌کنند.

بر اساس مطالعه نویسنده و بررسی‌های انجام شده، نتایج نشان می‌دهد:

- گویش نهاوندی در محیط خانوادگی پایدارتر است.
- کاهش انتقال بین‌نسلی تهدید جدی محسوب می‌شود.
- نگرش اجتماعی نقش تعیین‌کننده در تداوم یا تضعیف گویش دارد.
- گویش نهاوندی حامل بخش مهمی از میراث فرهنگی ناملموس است.

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که گویش‌ها نقش مؤثری در بازتاب و انتقال میراث فرهنگی و تاریخی اقوام ایفا می‌کنند. یافته‌ها را می‌توان در چند محور دسته‌بندی کرد:

بازتاب تاریخ و تحولات اجتماعی بسیاری از واژگان و اصطلاحات گویش‌ها به رویدادهای تاریخی، تغییرات اجتماعی و شیوه‌های معیشت گذشته اشاره دارند. برای مثال، واژه‌هایی که مرتبط با کشاورزی، دامداری یا تجارت محلی هستند، نشان می‌دهند که این گویش‌ها حامل اطلاعاتی دربارهٔ سبک زندگی و ساختار اقتصادی جوامع گذشته‌اند. بازنمایی باورها و ارزش‌های فرهنگی تحلیل معنایی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های محلی بیان‌کنندهٔ این هستند که گویش‌ها بازتاب‌دهندهٔ باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه محسوب می‌شوند. این یافته‌ها تأکید می‌کند که گویش‌ها نه تنها ابزار ارتباطی، بلکه رسانه‌ای برای انتقال فرهنگ و هنجارهای اجتماعی نیز محسوب می‌شوند. نقش گویش‌ها در هویت فرهنگی و اجتماعی گویش‌ها به‌عنوان نشانه‌های هویت جمعی و فرهنگی، موجب تمایز گروه‌های قومی و جغرافیایی شده و حفظ آن‌ها به‌عنوان میراث زبانی، نقش مهمی در تقویت هویت محلی و ملی ایفا می‌کند. همچنین، تفاوت‌های گویشی میان مناطق مختلف نشان می‌دهد که زبان به‌عنوان یک حافظهٔ تاریخی عمل می‌کند و اطلاعات فرهنگی و اجتماعی را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند.

پژوهش حاضر حاکی از آن است که گویش نهاوندی نه‌تنها یک ابزار ارتباطی، بلکه بخشی از میراث فرهنگی ناملموس محسوب می‌شود. مطابق با دیدگاه‌های مطرح‌شده توسط یونسکو، زبان‌ها و گویش‌ها نقش بنیادین در حفظ تنوع فرهنگی دارند. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گویش نهاوندی فراتر از یک ابزار ارتباطی روزمره عمل می‌کند و در واقع بخشی از حافظهٔ فرهنگی و تاریخی جامعهٔ محلی محسوب می‌شود. نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه با گویشوران نشان می‌دهد که بسیاری از عناصر فرهنگی نظیر آداب و رسوم، آیین‌های سنتی، روایت‌های شفاهی، ضرب‌المثل‌ها و دانش بومی تنها در بستر گویش محلی قابلیت انتقال کامل دارند. این موضوع با دیدگاه مردم‌نگاری زبان همخوانی دارد که زبان را بخشی از نظام فرهنگی جامعه می‌داند.

از منظر میراث فرهنگی ناملموس نیز گویش نهاوندی حامل مجموعه‌ای از دانش‌های بومی است. بخش مهمی از واژگان مرتبط با کشاورزی، دامداری، شرایط اقلیمی و مناسبات خویشاوندی در این گویش ریشه در شیوه‌های معیشتی تاریخی منطقه دارد. از این رو نابودی تدریجی گویش صرفاً به معنای از دست رفتن مجموعه‌ای از واژه‌ها نیست، بلکه موجب حذف بخشی از حافظهٔ تاریخی و فرهنگی جامعه نیز خواهد شد.

با توجه به پیشینهٔ تاریخی نهاوند به‌عنوان یکی از مراکز مهم تحولات تاریخی غرب ایران، می‌توان گفت که گویش محلی این منطقه بازتابی از تعاملات فرهنگی، مهاجرت‌ها و تحولات اجتماعی چندین سدهٔ گذشته است. بنابراین حفظ

این گویش نه تنها اقدامی در جهت صیانت از تنوع زبانی، بلکه گامی در راستای حفاظت از میراث تاریخی و فرهنگی کشور محسوب می‌شود. در عین حال، یافته‌های پژوهش مشخص می‌کند که وضعیت کنونی گویش نهاوندی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است. اگرچه این گویش همچنان در میان نسل سالمند از پایداری و کارکرد مناسبی برخوردار است، اما انتقال بین‌نسلی آن به‌شدت تضعیف شده است. کاهش استفاده از گویش در خانواده، گسترش آموزش رسمی به زبان معیار، نفوذ رسانه‌های جمعی، شهرنشینی، تغییر سبک زندگی و نگرش‌های اجتماعی که گاه گویش محلی را کم‌اعتبارتر از زبان معیار تلقی می‌کنند، از مهم‌ترین عوامل کاهش کاربرد این گویش در میان نسل‌های جوان به شمار می‌روند. استمرار این روند می‌تواند در آینده به کاهش شمار گویشوران فعال و در نهایت فرسایش تدریجی این میراث زبانی بینجامد.

۶. پیشنهادهای کاربردی

حفاظت از گویش نهاوندی مستلزم برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی هدفمند است. ثبت و مستندسازی واژگان، اصطلاحات، داستان‌ها و ادبیات شفاهی، تدوین فرهنگ لغت و دستور گویش، حمایت از پژوهش‌های زبان‌شناختی، بهره‌گیری از رسانه‌های محلی، تولید محتوای آموزشی و فرهنگی، تشویق خانواده‌ها به استفاده از گویش در محیط خانه و گنجاندن موضوع تنوع زبانی در برنامه‌های فرهنگی می‌تواند نقش مؤثری در حفظ و احیای این گویش داشته باشد. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گویش نهاوندی علاوه بر ارزش زبان‌شناختی، دارای اهمیت تاریخی، فرهنگی، هویتی و مردم‌شناختی است و حفظ آن، حفظ بخشی از سرمایهٔ فرهنگی و میراث ناملموس ایران محسوب می‌شود. ازاین‌رو، صیانت از این گویش تنها مسئولیت گویشوران محلی نیست، بلکه نیازمند همکاری نهادهای فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و سیاست‌گذاران حوزهٔ میراث فرهنگی است تا این میراث ارزشمند برای نسل‌های آینده حفظ و به آن‌ها منتقل شود. نگارنده موارد ذیل را براساس پژوهشی که در مورد گویش نهاوندی انجام داده است به‌عنوان پیشنهادهای کاربردی جهت غنای گویش نهاوندی پیشنهاد می‌دهد:

- آموزش غیررسمی در مدارس
- برگزاری کارگاه‌های آشنایی با گویش محلی
- مستندسازی علمی
- ثبت واژگان، اصطلاحات و روایت‌های شفاهی در قالب کتاب و بانک اطلاعاتی
- تولید محتوای رسانه‌ای محلی با ایجاد پادکست‌های بومی، برنامه‌های محلی، صفحات مجازی به گویش نهاوندی
- تقویت نقش خانواده
- تشویق والدین به استفاده فعال از گویش در محیط خانه
- برگزاری جشنواره‌های فرهنگی
- برگزاری جشنواره‌های داستان‌گویی و شعر محلی

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت کرده است.

تعارض منافع

بر مبنای اظهار نظر نگارنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۲). *فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو* (جلد ۱). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رستمی، محمد (۱۳۸۸). *گویش نهاوندی: بررسی زبان‌شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرنی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Bourdieu, P. (1991). *Language and Symbolic Power*. Cambridge: Harvard University Press.

Crystal, D. (2000). *Language Death*. Cambridge: Cambridge University Press.

Fishman, J. A. (1991). *Reversing Language Shift: Theoretical and Empirical Foundations of Assistance to Threatened Languages*. Clevedon: Multilingual Matters.

Hasandoost, M. (2013). *A Comparative-Thematic Dictionary of Modern Iranian Languages and Dialects.* (Vol. 1). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]

Labov, W. (1972). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia, Pennsylvania :University of Pennsylvania Press.

Rezaei Baghbidi, H. (2009). *The History of Iranian Languages*. Tehran: SAMT. [In Persian]

Rostami, M. (2009). *Nahavandi Dialect: Linguistic Study*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Trudgill, P. (1991). Language maintenance and language shift: Preservation versus extinction. *International Journal of Applied Linguistics, 1(1), 61–69.*

---------- (2000). *Sociolinguistics: An introduction to language and society* (4th Ed.). London: Penguin Books.